حقوق فرزندان در مكتب اهل بيت عليهم‌السلام

نويسنده : محمد جواد طبسى

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است. لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

بسمه تعالى

يكى از مهمترين وظايف دينى اجتماعى كه در جوامع اسلامى بايد كاملا رعايت شود وظيفه پدران و مادران در رابطه با فرزندان است كه متاءسفانه كمتر رعايت مى شود، و بيشتر پدران و مادران بر اين باورند كه حقوق خود را نسبت به فرزندان محفوظ بدارند و هرگز فكر نمى كنند كه شايد فرزندان آنها بر آنان حقوق و واجباتى داشته باشند و بايد رعايت شود. و در انجام آن كوتاهى نشود لذا يكى از وظايف مربيان جامعه اسلامى در هر گوشه و كنار كشورهاى مختلف جهان آن است كه پدران و مادران را به اين حقيقت و وظيفه الهى آشنا سازند و آنان را بر انجام آن كوشا نمايند.

اكنون با كمال شعف مى بينيم رادمردانى فاضل و انديشمند همچون جناب عالم فاضل و انديشمند كامل جناب حجه الاسلام و المسلمين آقاى حاج شيخ محمد جواد طبسى فرزند برومند مرحوم آيه الله طبسى نجفى تغمده الله برحمته كه از بركات انفاس آن پدر بزرگوار برخوردار است به گوشه اى از اين وظيفه دينى اخلاقى پرداخته و در صدد آشنا كردن توده مردم به اينمقدمه جنبه از وظيفه انسانى اجتماعى است .

و انصافا كتابى كه در اين راستا نگاشته ، جامع ترين و كامل ترين نوشته هايى است كه تا كنون مشاهده كرده ام از حيث بيان مطالب و استدلالات قوى و استشهادات روشن و ذكر روايات متناسب و با ارزش ، سهم بالايى را ايفا كرده و نيكو آورده است خداوند بر توفيقات اين نويسنده توانا و مؤ لف بزرگوار بيافزايد و جامعه اسلامى را بيش از بيش از مفاخر نوشته ايشان سودمند گرداند.

بتوفيقه تعالى و عنايته الواثبه ان شاء الله

قم - محمد هادى معرفت

٢٩/١/٧٤

# مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خانواده نخستين كانون تربيت كودك و معمار اوليه شخصيت اوست . در همين مدرسه بزرگ تربيتى است كه فرزندان بتدريج از رفتارهاى پدر و مادر، الگوبردارى مى كنند. كودكان تا چند سالى مقلدند و مطابق اصل «همانند سازى» تلاش مى كنند كه كارهاى خود را «همانند» و «شبيه» آنان سازند. از آنجا كه كودكان مطابق فطرت الهى ، خداپرست و درست كردار به دنيا آمده اند. چنانچه در محيط تربيتى آنان رفتارهاى مطابق آيين توحيد باشد، و والدين به وظايف خويش آشنا باشند، آنان نيز موحد و متقى خواهند شد وگرنه منحرف مى شوند؛ چنان كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

المولود يولد على الفطرة الا اءن اءبواه يهودانه و ينصرانه و يمجسانه

فرزند بر فطرت پاك الهى آفريده شده است مگر آنكه پدر و مادرش او را يهودى ، نصرانى و يا مجوسى كنند.

مسؤوليت خانواده و پدر و مادر تنها تاءمين غذا و لباس و بهداشت فرزندان نيست بلكه بايد آنان را بر فطرت توحيدى و الهى ، تربيت كنند و بر رفتار، گفتار، دوست و عبادت و... كودكانشان نظارت كامل داشته باشند.

توجه والدين به كودكان موجب رشد و شادابى و صلاح آنان مى شود، و آنان را از دامهايى كه شياطين در پيش رويشان گسترده اند، نجات مى دهد.

عدم توجه و رها كردن فرزندان موجب افسردگى ، غلتيدن در منجلاب گناه ، همنشينى با دوستان بد، و در نهايت نابودى او مى شود. شوقى شاعر مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ليس اليتيم من انتهى اءبواه  |  | من هم الحياة و خلفاه ذليلا  |
| ان اليتيم هو الذى تلقى له اءما  |  | تخلت او اءبا مشغولا  |

يتيم آن نيست كه پدر و مادرش ديده از جهان بسته او را تنها گذاشتند، بلكه آن كودكى يتيم است كه مادرش از پدر او جدا شده و يا پدرى دارد كه سخت گرفتار كارهاى خويش است . فرزندان آرامش روحى و جايگاه امن مى خواهند، آنان مهر و محبت را جستجو مى كنند و ما بايد با شناخت از دستورات و راهنماييهاى معصومين عليه‌السلام كليد تربيت صحيح كودكانمان را به دست آوريم و خانه را محل امن و آرامش و موجب رشد فكرى آنان كنيم ، و نگذاريم ديو تشويش ، عقده حقارت ، اضطراب و... در خانه دل آنان لانه گزيند.

پدر و مادر بايد يك دوست خوب براى فرزندان خود باشند و با راهنماييهاى بجا، اعتماد به نفس را در آنان زنده كنند، از آنان مردان و زنانى با ايمان ، آهنين اراده ، امانت دار، فداكار، درستكار، فروتن ، ايثارگر، متواضع ، خيرخواه و... تحويل جامعه دهند.

كتاب حاضر بيان كننده حقايق و دستورالعملهائى است كه ما در تربيت فرزندانمان به دنبالش هستيم ، زيرا بنيانش بر گفتار و كردار و توصيه هاى معصومين عليهم‌السلام به فرزندانشان است . و تنها امتياز اين نوشته اين است كه سعى شده در حد امكان سيره معصومين عليه‌السلام و كيفيت برخورد و معاشرت آنان با فرزندانشان نقل شود و به عنوان راه حل نهايى مطرح گردد، لذا بيشتر به رواياتى اشاره شده كه در آنها كلمه «فرزندم» آمده و يا وظيفه اى معين را براى پدر و مادر بيان كرده است .

اما انگيزه و هدف از تاءليف آن ، اين بود كه با رهنمودهاى پيشوايان معصوم ، جان ميليونها كودك و جوان از خطر انحراف و هزاران خانواده از فروپاشى نجات يابد، زيرا با توجه به اوضاع كنونى جهان كه فساد اخلاقى و انحراف عقيدتى به اوج خود رسيده است و از هر سويى نغمه ويرانگرى به گوش ‍ مى رسد، علاوه كه شياطين با هزاران دام ، راه بر كودكان و نوجوانان گرفته تا آنان را در منجلاب فساد و نيستى غوطه ور سازند. از اينرو وظيفه هر مسلمان دلسوزى است كه نهايت تلاش خود را جهت نجات نونهالان و حفظ خانواده ها بنمايد. اين انگيزه وقتى در من شدت پيدا كرد كه به مناسبتى كتاب شريف «وسائل الشيعه» و «مستدرك الوسائل» و ديگر متون روايى را بررسى مى كردم ، در اين بررسى به رواياتى برخوردم كه وظايف پدران را در مقابل فرزندان خود بيان مى كرد، سخت مجذوب اين روايات شدم و تصميم گرفتم با فرصت و دقت بيشترى به جمع آورى آنها بپردازم تا با الهام از روايات ، يك دستورالعمل نسبتا جامعى كه در بردارنده گفتار و سيره عملى پيشوايان معصوم عليه‌السلام است براى پدران و مادران در خصوص نحوه تربيت فرزندانشان ارائه نمايم .

اينك كه به لطف خداى منان اين خدمت ناچيز به پايان رسيده ، از باب من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق بر خود لازم مى دانم كه از تلاشهاى بى وقفه و خالصانه دانشمندان محقق و بزرگوار آقايان : شيخ مصطفى آخوندى ، كريم جبارى و ابوالفضل طريقه دار، كه در شكل گيرى اين نوشتار متحمل زحمات بسيارى شدند صميمانه تشكر و قدردانى بنمايم .

اميد است بزرگان و صاحبنظران ، ما را از نظرات سودمند خويش بهره مند سازند تا به يارى خداوند در چاپهاى بعدى اصلاح و تكميل شود. و من التوفيق و عليه التكلان

قم - حوزه علميه

محمد جواد طبسى

١٥/٣/٧٣

٢٤ / ذى الحجه /١٤١٤

# فصل اول : جايگاه فرزند و مسؤ وليت والدين

شايد هنوز هم بسيارى از پدران و مادران آن چنان كه بايد فرزندان خود را نشناخته باشند و به امر پرورش و تربيت آنان توجه كافى نكنند. زيرا اين روشن است كه تا انسان به كنه و حقيقت چيزى پى نبرد و آن را چنان كه هست و بايد نشناسند به ارزش و اهميت آن واقف نمى شود؛ همچنان كه امام على عليه‌السلام فرمود:

الناس اعداء ما جهلوا(٢)، زينت بخش زندگى (٤) ياد كرده است .

فرزندان ، مونس و اميد والدين هستند، شايد به اين دليل كه حضرت زكريا از خداوند درخواست فرزندى مى كند تا او را از تنهايى بيرون آورد. قرآن مجيد مى فرمايد: (وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ).(٦)

فرزند بد چيزى است اگر زنده بماند رنجورم مى كند و چون بميرد مرگش ‍ بى تاب و ناتوانم مى سازد، اين سخن كه به گوش امام سجاد رسيد، فرمود: به خدا قسم دروغ گفت ! فرزند، بهترين نعمت است ؛ اگر بماند دعايى است حاضر(٨)

اى ابن عباس ! خانه اى كه در آن كودكى نباشد، خير وبركت ندارد.

٣ - وجود فرزند از توست : در رساله حقوقى كه از امام سجاد عليه‌السلام بر جاى مانده چنين آمده است : و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك فى عاجل الدنيا بخيره و شره .(١٠)

٥ - جگر گوشه مؤ من : پيامبر فرمود: الولد كبد المؤ من ان مات صار شفيعا و ان مات بعده يستعفر الله له فيغفر له .(١٢)

فرزندان خود را ببوسيد، زيرا براى هر بوسه اى كه به فرزندان مى زنيد، يك درجه در بهشت خواهيد داشت كه فاصله هر درجه تا درجه ديگر به اندازه پانصد سال راه است .

٧ - اجر معنوى و پاداش اخروى رفع حاجت فرزندان : ابن عمر از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كند: من سقى ولده شربه ماء فى صغره سقاه الله سبعين شربة من ماء الكوثر يوم القيامه .(١٤)

هر كس فرزند خود را خوشحال كند، خداوند در روز قيامت خوشحالش ‍ مى نمايد.

٩ - نيكى به فرزند نيكى به پدر و مادر است : مردى از انصار به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: من اءبر؟ قال : والديك . قال قد مضيا. قال : بر ولدك .(١٦) مردى كه نسبت به فرزند خود محبت بسيار دارد مشمول رحمت و عنايت خداوند بزرگ مى باشد.

١١ - نگاه كردن محبت آميز پدر به فرزند : پيامبر فرمود: نظر الوالد الى ولده حبا له عباده .(١٨)

اگر پدر نگاهى به فرزند خود بيفكند همانند آن است كه بنده اى آزاد كند عرض شد: اى پيامبر خدا! و اگر سيصد و شصت نگاه كرد؟

پيامبر از سر شگفتى و براى نشان دادن پاداش عظيم مهر و عنايت اين پدر به فرزندش و تقدير از چنين پدرى فرمود: الله اكبر.

خلاصه از مجموع آيات و روايات گذشته استفاده مى شود كه فرزند عطيه و موهبتى الهى است و نعمتى است كه خود منشاء نعمتهاى بى شمار ديگر است ، وجود فرزند در خانه فضاى آن را از خير و بركت و مهر و مودت لبريز مى كند، رابطه معنوى و الهى والدين و فرزندان هر دو را از رحمتهاى واسعه ربوبى بهره مند مى گرداند. داشتن فرزند صالح ، آرزويى است كه حتى پيران كهنسال فاقد فرزند هم آن را در سر مى پرورانند. همچنان كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام در سن نود سالگى از خداى متعال طلب فرزند نمود و دعايش به استجابت رسيد. آرى فرزند پاره تن والدين و گلى از گلهاى بهشت است كه در خانه آنها روييده ، مرگ زودرس او شفاعت عندالله است و دوام عمر او و اعمال صالح و استغفار و دعاى او در حق پدر و مادر مايه بخشودگى در درگاه الهى و مفتوح ماندن نامه اعمال نيك و سبب برداشته شدن عذابهاى برزخى از آنها در عالم قبر است . با چنين نگرشى به فرزندان چگونه مى توان نسبت به شخصيت و نيازهاى آنها و تربيت و شكوفايى استعدادهايشان غفلت و كوتاهى و سستى و سهل انگارى نمود.

وظايف پدر و مادر نسبت به فرزند روايات گذشته پدران و مادران را بر آن مى دارد كه در باب پرورش فرزند احساس وظيفه كنند، وظيفه اى سنگين و مسؤ وليتى بزرگ كه هرگز نمى توان آن را ناديده گرفت و نسبت به آن كوتاهى نمود.

شايد عده اى از والدين به طور يك طرفه فكر كنند كه تنها آنان به گردن فرزندان حق دارند اما فرزندان نسبت به آنها از هيچ حقى برخوردار نيستند ولى بايد به چنين كسانى گفت حقى كه فرزندان بر آنها دارند، كمتر از حق آنها بر فرزندانشان نيست .

در حقيقت اين والدين هستند كه با تربيت صحيح ، شالوده زندگى بچه هايشان را بنا مى نهند و سرنوشت آنان را رقم مى زنند.

شبيه اين سؤ الات در صدر اسلام هم در ذهن برخى از ياران پيامبر بزرگوار اسلام بود. آنان هم نمى انديشيدند كه فرزندانشان به گردن آنان حقى داشته باشند.

«پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جواب سؤ ال ابورافع كه گفت : مگر فرزندان بر ما حقى دارند همان گونه كه ما بر آنها حق داريم ؟ فرمود: آرى . حق فرزند بر پدر آن است كه كتاب خدا را به او ياد دهد...»(٢٠)

عمل كن درباره فرزند خويش چون عمل كسى كه مى داند اگر به فرزند خود احسان كند پاداش داده مى شود و اگر بدرفتارى كرد مؤ اخذه و عقاب مى گردد.

بلكه از دو روايتى كه متقى هندى در كنزالعمال (٢٢)

# فصل دوم : دوران تولد و رعايت سنتها

## گفتن اذان و اقامه در گوش فرزند

يكى از مستحباتى كه پيامبر و معصومين عليهم‌السلام بدان سفارش ‍ اكيد فرموده اند اين است كه پدر و مادر پس از تولد نوزادشان در گوش ‍ راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگويند كه اين عمل آثار روحى بسيار مفيدى در وجود نوزاد خواهد داشت .

زيرا بدون شك القاء جملات : الله اكبر، اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان محمد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اولين آنات زندگى ، گوش ‍ طفل را با نداى توحيد و رسالت توحيدى آشنا خواهد كرد و صحيفه پاك و نورانى روح كودك اين پيامها را در خود منعكس خواهد كرد. آرى پيامهاى توحيدى همچون آب حيات فطرت الهى او را سيراب كرده و او را براى قرار گرفتن در شاهراه سعادت آماده تر خواهد ساخت . و همچنان كه روان شناسى جديد ثابت كرده است روح كودك در شش سال اول زندگى بسيار گيراتر، حساس تر و نقش پذير از دوره هاى ديگر زندگى است و چنان ديده ها و شنيده ها را در خود جذب مى كند كه به سختى مى توان آثار مثبت يا منفى آنها را در بزرگسالى از خويشتن زدود. در حالى كه بر اساس تصورات عاميانه بسيارى از مردم ، كودك در اين سنين هيچ چيزى در نمى يابد.

اذان گفتن دور كردن شيطان از نوزاد است

سكونى از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه پيامبر فرمود: من ولد له مولود فليؤ ذن فى اذنه اليمنى باذان الصلاه و ليقم فى اذنه اليسرى فانها عصمه من الشيطان الرجيم .(٢٤)

يعنى اين عمل (گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد) كودك را از شر شيطان حفظ مى كند و نيز سبب مى شود كه كودك در خواب نترسد.

## مصون ماندن از گزند شيطان

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اميرمؤ منان عليه‌السلام چنين سفارش مى فرمايد: يا على اذا ولد لك غلام او جاريه فاذن فى اذنه اليمنى و اقم فى اليسرى فانه لايضره الشيطان ابدا.(٢٦) هر كس كه صاحب فرزندى شود و در گوش راستش اذان و در گوش چپش ‍ اقامه بگويد، هرگز به بيمارى ام الصبيان مبتلا نخواهد شد.

توضيح : بيمارى ام الصبيان «نوعى بيمارى صرع است كه عارض بچه هاى نوزاد مى شود و موجب غش مى گردد.»(٢٨)

پيامبر در گوش حسنين عليه‌السلام اذان گفت و به چنين كارى سفارش ‍ فرمود.

در دعائم الاسلام از على عليه‌السلام نقل شد(٣٠)

از مادرم شنيدم نجمه مادر حضرت امام رضا عليه‌السلام مى فرمود: هنگامى كه فرزندم على را وضع حمل كردم پدرش امام كاظم عليه‌السلام بر من وارد شد، فرزندم را در حالى كه در پارچه اى سفيد پيچيده شده بود، به دست آن حضرت دادم ، پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت : آنگاه قدرى آب فرات طلبيد و كام او را با آب فرات برداشت و به من برگرداند و فرمود: او را بگير كه بقية الله روى زمين است .

## برداشتن كام نوزاد

(٣٢) كام فرزندان خود را با تربت حسين بن على عليه‌السلام برداريد كه مايه ايمنى كودك خواهد بود.

ب :با آب فرات : سعدان از اميرمؤ منان عليه‌السلام چنين روايت مى كند: اءما ان اهل الكوفه لو حنكوا اءولادهم بماء الفرات لكانوا لنا شيعه .(٣٤) مگر اينكه دوستدار ما اهل بيت باشد.

ج :با خرما اءبو بصير از امام صادق عليه‌السلام از اميرمؤ منان عليه‌السلام چنين نقل مى كند: حنكوا اءولادكم بالتمر، فكذا فعل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بالحسن والحسين .(٣٦)

كام فرزندان خود را با آب فرات و با تربت حسين بن على عليه‌السلام برداريد و اگر اين دو يافت نشد آنگاه كام آنان را با آب باران برداريد.

.

## ختنه كردن پسران

سومين سنتى كه بايد در هفته اول تولد نوزاد پسر بايد رعايت كرد، ختنه كردن اوست . كه معصومين بزرگوار عليهم‌السلام سفارش زيادى داشته اند و روز هفتم تولد را بدين منظور معين كرده اند و حكمتهايى هم در روايات براى اين عمل بيان شده است .

علىعليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين نقل مى كند: اختتنوا اءولادكم يوم السابع فانه اءطهر و اءسرع نباتا للحم و اءروح للقلب .(٣٨) فرزندان خود را روز هفتم تولد ختنه كنيد و هيچ گاه گرما يا سرما شما را از اين عمل باز ندارد، زيرا ختنه مايه طهارت و پاكى جسم است .

## پرهيز از مخالفت با سنت پيامبر

عبدالله بن جعفر به امام حسن عسكرى عليه‌السلام نوشت : انه روى عن الصادقين اءن اختنوا اءولادكم يو السابع يطهروا، فان الاءرض تضج الى الله عزوجل من بول الاءغلف و ليس جعلنى الله فداك لحجامى بلدنا حذق بذلك و لايختنونه يوم السابع و عندنا حجاموا اليهود، فهل يجوز لليهود اءن يختنوا اءولاد المسلمين ام لا ان شاءالله ؟ فوقع : السنه يوم السابع فلا تخالفوا السنن ان شاءالله .(٤٠)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور فرمود تا سر نوزاد در روز هفتم تولد تراشيده شود.

استحباب سر تراشيدن نوزاد در روز هفتم

على بن جعفر گويد از برادرم - امام موسى عليه‌السلام از نوزادى كه سر او را مى تراشند سؤ ال كردم ، فرمود: اذا مضى سبعه اءيام فليس عليه حلق .(٤٢)

فاطمه عليها‌السلام سر دو فرزند خود - امام حسن و امام حسين - را تراشيد و هم وزن موى آنان نقره صدقه داد.

## وليمه يا اطعام مردم

پنجمين مستحبى كه پدر به هنگام تولد نوزاد مى بايست انجام دهد اطعام مومنين و دوستان و آشنايان است كه بدون شك همين عمل زمينه ساز پيوندهاى نيكوى اجتماعى و مقدمه اى است براى پذيرش طفل از سوى جامعه ، علاوه بر اين آثار معنوى پربركتى هم در سلامت روحى و جسمى كودك . به دنبال خواهد داشت .

سنت و سيره اهل بيت نيز بر همين بوده است ، بلكه امام صادق عليه‌السلام به هنگام ولادت فرزندش امام كاظم عليه‌السلام سه روز اطعام كرد و بر همين اساس مرحوم حر عاملى در كتاب وسائل الشيعه بابى تحت عنوان باب استحباب اطعام الناس عند ولاده المولود ثلاثه ايام . ذكر كرده است .

منهال قصاب گويد: خرجت من مكه و انا اريد المدينه فمررت بالاءبواء وقد ولد لابى عبدالله عليه‌السلام موسى فسبقته الى المدينه و دخل بعدى بيوم ، فاءطعم الناس ثلاثا...(٤٤)

روش امام على بن الحسين عليه‌السلام اين بود كه به هنگام ولادت فرزند خود وليمه مى داد.

## عقيقه

از سنتهاى خوب محمدى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين است كه روز هفتم تولد كودك پس از تراشيدن سر او، پدر در راه خدا گوسفندى قربانى كند و بين فقرا و دوستان و همسايه ها تقسيم نمايد؛ اين سنت اسلامى را «عقيقه» گويند.

در اسلام بر عقيقه بسيار تاءكيد شده و استحبابش همچنان تا بلوغ كودك بر عهده پدر و پس از آن بر خود شخص باقى است . اين تاءكيد به خاطر حكمتهايى است كه در اين سنت نهفته است و به برخى از آنها اشاره خواهد شد.

١ - بيمه سلامتى :

سمره از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كند كه فرمود: كل غلام رهينه بعقيقته (٤٦)

سلامتى هر نوزادى در گرو عقيقه اوست خواه والدين عهده نوزاد را از عقيقه آزد كنند يا نكنند.

٢ - عقيقه در روز هفتم :

امام صادق عليه‌السلام فرمود: الغلام رهن بسابعه بكبش يسمى فيه يعق عنه (٤٨)

در روز هفتم براى نوزاد گوسفندى (قوچى) ذبح كن .

٤ - عقيقه پيامبر از طرف حسنين عليهم‌السلام :

امام صادق عليه‌السلام فرمود: سمى رسول الله حسنا و حسينا عليهم‌السلام يوم سابعهما و شق من اسم الحسن الحسين و عق عنهما شاة شاة ...(٥٠)

فاطمه زهرا عليها‌السلام در روز هفتم از طرف دو فرزند خود عقيقه كرده و سر آنها را تراشيد.

٦ - عقيقه كردن امام باقر عليه‌السلام براى دو فرزندش :

محمد بن مسلم گويد: ولد لاءبى جعفر غلامان فاءمر زيد بن على اءن يشترى له جزورين للعقيقه ....(٥٢)

مولاى من امام حسن عسكرى عليه‌السلام دو راءس گوسفند فرستاد و برايم نوشت : بسم الله الرحمن الرحيم اين دو گوسفند را از طرف مولاى خود (يعنى امام زمان) عقيقه كن و از گوشتش بخور كه گوارايت باد و به برادرانت هم اطعام كن پس من چنين كردم .

٨- عقيقه پسر و دختر يكى است :

از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت شده كه فرمود: العقيقه شاة من الغلام و الجاريه سواء(٥٤)

نزد امام صادق عليه‌السلام بودم كه فرستاده عموى آن حضرت عبدالله بن على در رسيد و عرض كرد: عموى شما مى گويد ما به دنبال گوسفند بارى عقيقه گشتيم ولى يافت نشد، نظر شما چيست ؟ آيا پولش را صدقه بدهيم ؟ حضرت فرمود نه (چنين كارى نكنيد) زيرا خداوند اطعام طعام و ريختن خون قربانى را دوست مى دارد.

محمد بن مسلم گويد: ولد لاءبى جعفر غلامان فاءمر زيد بن على اءن يشترى له جزورين للعقيقه و كان زمن غلاء فاشترى له واحده و عسرت عليه الاءخرى فقال لاءبى جعفر عليه‌السلام قد عسرت على الاخرى فاءتصدق بثمنها؛ قال : لا اءطلبها فان الله عزوجل يحب اهراق الدماء و اطعام الطعام .(٥٦) مستحب است مقدارى از گوشت عقيقه براى اطعام مؤ منان كنار گذاشته شود و آنان را دعوت كرده و پذيرايى شوند تا هم به بركت حضور مؤ منان در خانه پدر نوزاد و استفاده از غذاى عقيقه بر بركت خانه و اهل آن بيفزايد و هم براى سلامتى فرزند دعا شود و كودك در پرتو دعاى مهمانان از سلامتى روحى و جسمى بيشترى برخوردار گردد.

امام باقر و امام صادق عليهم‌السلام به اين نكته اشاره داشته و فرموده اند: ان الله عزوجل يحب اهراق الدماء و اطعام الطعام (٥٨)

پيامبر روز هفتم نام حسن و حسين عليهم‌السلام را براى آنها انتخاب كرد... و براى هر كدام گوسفندى عقيقه كرده و يك ران عقيقه را براى قابله فرستادند.

١١ - دعاى عقيقه از زبان پيامبر:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا به هنگام عقيقه اين دعا را مى خواند: بسم الله عقيقه عن الحسن وقال : اللهم عظمهابعظمه ، ولحمها بلحمه و دمها بدمه و شعرها بشعره ، اللهم اجعلها و قاءا لمحمد و آله .(٦٠)

يهوديان براى نوزادى كه پسر بود عقيقه مى كردند ولى اگر دختر بود برايش ‍ عقيقه نمى كردند، پيامبر فرمود: براى پسر دو گوسفند عقيقه كنيد و براى دختر يك گوسفند.

عايشه گويد: كانوا فى الجاهليه اذا عقوا خضبوا قطنه بدم العقيقه و اذا حلقوا راس الصبى وضعوها على راسه . فقال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اجعلوا مكان الدم خلوقا.(٦٢)

هيچ نوزادى براى ما متولد نمى شود مگر اينكه نخست او را محمد مى ناميم و پس از هفت روز، اگر خواستيم نامش را تغيير مى دهيم وگرنه همان نام را بر او باقى مى گذاريم .

## انتخاب نام خوب حق فرزند است :

ابن عباس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كند كه فرمود: حق الولد على الوالد اءن يحسن اسمه و يحسن اءدبه .(٦٤)

پيامبر فرمود: اولين هديه اى كه هر يك از شما به فرزندش مى بخشد نام خوب است . پس بهترين نام را براى فرزند خود انتخاب كنيد.

موسى بن بكر از حضرت ابوالحسن عليه‌السلام نقل مى كند: اءول ما يبر الرجل ولده اءن يسميه باسم حسن فليحسن اءحدكم اسم ولده .(٦٦)

روايت شده كه روز قيامت مردى را مى آورند و نامش محمد است . از طرف خدا به او خطاب مى شود كه از من شرم نكردى و مرا معصيت كردى در حالى كه همنام حبيب من - رسول الله - بودى و من امروز شرم دارم كه تو را عذاب كنم در حالى كه همنام حبيب من هستى .

هر كه نامش محمد است از جاى برخيزد

عطا از امام صادق از پدرانش از ابن عباس نقل كند اذا كان يوم القيامه نادى مناد: اءلا ليقم كل من اسمه محمد فليدخل الجنه لكرامه سميه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (٦٨)

نامهاى خود را نيكو گردانيد، زيرا در روز قيامت با همان نام خطاب مى شويد كه اى فلان فرزند فلان برخيز و به سوى نور خود گام بردار و اى فلان فرزند فلان برخيز كه نورى ندارى .

توضيح : البته جاى ترديد نيست كه الفاظ و اسامى هر چند نيكو و پسنديده باشد نمى تواند به تنهايى آدمى را سعادتمند گرداند و مقصود از روايات گذشته اين است كه نامهاى نيكو زمينه روانى و تلقينات روحى و اجتماعى مثبتى فراهم مى كنند كه اگر شخص صاحب نام در افق آن قرار گيرد و به اخلاق والاى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سيره اهل بيت عصمت عليه‌السلام آراسته گردد، به حقيقت پيوسته و راه بهشت را به روى شخص مى گشايد.

نكته مهمى كه در نامگذارى نهفته است اين است كه نام هر كس و هر معنايى كه بر روى كودك گذاشته شود با ذكر مكرر اين نام در طول زندگى ياد و خاطره و ويژگيهاى آن شخص و آن معنا در ذهن و روان كودك تاءثير مى بخشد و پيوند خاصى بين آن دو ايجاد مى شود كه در سعادت و شقاوت او مؤ ثر مى افتد.

٦ - بهترين نام پسران :

در روايات نامهاى فراوانى براى پسران ذكر گرديده ولى روى چند نام به عنوان بهترين نامها تاءكيد بيشترى رفته است .

الف) عبدالله و عبدالرحمن

ابن عمر از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال : اءحب الاءسماء الى الله عبدالله و عبدالرحمن .(٧٠)

يكى از نامهاى بندگى را بر او انتخاب كن . پرسيد منظور شما كداميك از نامها است ؟

امام فرمودند: عبدالرحمن .

ب - نام محمد

از پيامبر چنين روايت شده است : من ولد له اءربعه اولاد و لم يسم اءحدهم باسمى فقد جفانى .(٧٢)

اى ابوهارون ! چند روزى است كه تو را نديده ام ؟ عرض كردم : پسرى برايم متولد شد. حضرت فرمود: مبارك باشد او را چه نام گذارى ؟ عرض كردم : محمد - حضرت تا نام محمد را شنيد - گونه خود را به زمين برده و مى فرمود: محمد، محمد، محمد و آنقدر خم شد كه نزديك بود گونه اش به زمين سايده شود.

آنگاه فرمود: جانم و فرزندم و همسرم و پدر و مادرم و تمام مردم روى زمين به فداى رسول خدا باد مبادا او را دشنام دهى يا بزنى ، مبادا با او بدى و بدرفتارى كنى .

ابو امامه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كند كه فرمود: من ولد له مولود ذكر فسماه محمدا حبا و تبركا باسمى كان هو و مولوده فى الجنه .(٧٤)

خانه اى كه نام محمد در آن باشد خداوند روزى آن خانه را گسترده گرداند، پس اگر فرزندتان را محمد نام گذاشتيد او را مزنيد و دشنامش مدهيد.

خير و بركت دايمى خانه اى كه نام محمد در آن باشد

امام رضا عليه‌السلام فرمود: البيت الذى فيه محمد يصبح اءهله بخير و يمسون بخير.(٧٦)

اگر نام فرزندتان محمد ناميديد، اكرامش كنيد و در مجالس خود برايش جا باز كرده ، و كار او را زشت و ناپسند مشمريد.

انس بن مالك از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كند كه فرمود: تسمون اءولادكم محمدا ثم تلعنونهم

خجسته باد خانه اى كه محمد در او باشد

ابورافع گويد از پيامبر شنيدم كه مى فرمود: اذا سميتم فلا تقبحوه ولا تجبهوه ولاتضربوه ، بورك لبيت فيه محمد، و مجلس فيه محمد، و رفعه فيها محمدا.(٧٩)

آيا نامش را محمد نگذارده اى ! عرض كردم آرى چنين كردم . حضرت فرمود: محمد را مزن و دشنامش مده زيرا تا وقتى كه زنده هستى خداوند او را نور چشم تو قرار داده و پس از مرگت فرزند صالح و جانشين صادقى براى تو خواهد بود.

ابورافع از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كند كه فرمود: اذا سميتم محمدا فلا تضربوه و لاتحرموه .(٨١)

اگر نام فرزند خود را محمد گذاشتيد او را اكرام كرده و در مجالس برايش جا باز كنيد، و كار او را زشت و ناپسند مشمريد. بى ترديد اگر گروهى در حال مشاوره باشند و فردى به نام محمد يا احمد در ميانشان باشد و او را در مشورت خود سهيم گردانند، سبب خير آنان خواهد شد، همچنين هيچ سفره اى نيست كه شخصى به نام احمد يا محمد بر آن حاضر گردد مگر اينكه آن خانه روزانه دوبار تقديس گردد.

ج - نام على و امامان معصوم عليهم‌السلام

سليمان جعفرى گويد: سمعت اءبا الحسن عليه‌السلام يقول : لايدخل الفقر بيتا فيه اسم محمد او اءحمد اءو على اءو الحسن اءو الحسين اءو جعفر اءو طالب اءو عبدالله اءو فاطمه من النساء.(٨٣)

هنگاميكه معاويه مروان بن حكم را والى مدينه ساخت و به او دستور داد تا براى جوانان قريش مبلغى مقرر بدارد.

امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد: من نيز نزد او رفتم و او از نامم پرسيد: گفتم على بن الحسين . گفت نام برادرت چيست ؟ عرض كردم على . گفت على و على ! مثل اينكه پدرت قصد دارد نام تمام فرزندانش را على بگذارد، سپس مبلغى برايم مقرر نمود و از نزد او بيرون آمده و به حضور پدرم رسيدم و ماجرا را به ايشان عرض كردم .

پدرم فرمود: واى بر فرزند مروان چشم زرد دباغ ! اگر صاحب صد فرزند هم شوم دوست ندارم جز على نامى بر آنها بنهم .

## تاءثير نام على و امامان عليهم‌السلام

ربعى بن عبدالله گويد: قيل لاءبى عبدالله : جعلت فداك : انا نسمى باءسماءكم و اءسماء آباءكم فينفعنا ذلك فقال اى والله و هل الدين الا الحب و البغض ! قال الله : ان كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم .(٨٥)

اگر نام بعضى از اهل خانه ، نام پيامبرى باشد همچنان در بين آنان بركت خواهد بود.

اءصبغ بن نباته از على عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت كند: ما من اءهل بيت فيهم اسم نبى الا بعث الله عزوجل اليهم ملكا يقدسهم بالغداه والعشى (٨٧)

نام پيامبران را براى خود انتخاب كنيد كه محبوبترين نامها در پيشگاه خداوند عبدالله و عبدالرحمن و زشت ترين نامها، حرب و مره است .

## بهترين نام دختران :

سكونى گويد: دخلت على اءبى عبدالله و انا مغموم مكروب فقال لى يا سكونى ما غمك ؟ فقلت ولدت لى ابنه فقال يا سكونى على الاءرض ثقلها و على الله رزقها تعيش فى غير اءجلك و تاكل من غير رزقك فسرى والله عنى فقال : ما سميتها؟ قلت : فاطمه : قال : آه آه آه ثم وضع يده على جبهته الى اءن قال : اءما اذا سميتها فاطمه فلا تسبها و لاتلعنها ولاتضربها.(٨٩)

بر او نامى از فرعونهاى خود نهاده ايد! نامش را تغيير دهيد. پس او را عبدالله ناميدند.

و از ابوهريره درباره همين ماجرا از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت شده است : سميتموه باءسامى فراعنتكم ليكونن فى هذه الاءمة رجل يقال له الوليد و هو شر على هذه الاءمة من فرعون على قومه (٩١)

نامت چيست ؟ گفت : محمد. حضرت كنيه ات چيست ؟ گفت على . حضرت فرمود: تو به وسيله اين كنيه بر خود دژى ساختى كه شيطان ديگر بر تو راهى نمى يابد (خود را از آسيب شيطان در امان نگه داشتى) هرگاه شيطان بشنود كه نام محمد يا على را صدا مى زنند، همانند سرب ذوب مى شود، و هرگاه بشنود كه كسى را به نام يكى از دشمنان ما مى خوانند به شادى و نشاط درآيد و بر خود ببالد.

١٠ - نام مبغوضين را بر مگزينيد:

محمد بن سنان از يعقوب سراج روايت كند كه : روزى به حضور امام صادق عليه‌السلام رسيدم . ديدم آن حضرت بالاى سر فرزند خود امام موسى - كه در گهواره بود - ايستاده است و مدتى طولانى به آهستگى با او سخن مى گفت ، كنارى نشستم تا امام صادق عليه‌السلام از سخن گفتن با فرزندش فارغ شد در اين هنگام از جا برخاستم . امام به من فرمود: ادن الى مولاك فسلم عليه فدنوت فسلمت عليه فرد على بلسان فصيح ثم قال لى : اذهب فغير اسم ابنتك التى سميتها اءمس فانه اسم بيغضه الله و كانت ولدت لى بنت و سميتها بالحميراء، فقال ابوعبدالله عليه‌السلام انته الى اءمر ترشد.(٩٣)

نام تو چيست ؟ گفتم : عبدالشمس . فرمود: نامت را تغيير بده و من نامت را عبدالوهاب گذاردم . سهل بن سعد گويد: كان رجل من اءصحاب النبى اسمه اءسود، فسماه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اءبيض .(٩٥)

اگر شخصى بر پيامبر وارد مى شد و نام خوبى نداشت ، پيامبر نام او را تغيير مى داد.

ابن عمر گويد: ان كثير بن الصامت كان اسمه قليلا فسماه النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كثيرا، و ان مطيع بن الاءسود كان اسمه العاص فسماه النبى مطيعا، و ان ام عاصم بن عمر كان اسمها عاصيه فسماها رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سهله و كان يتفال بالاسم .(٩٧)

پيامبر بزرگوار اسلام نامهاى زشتى را كه بر مردان يا شهرها بود عوض ‍ مى كرد.

١٢- زنده كردن خاطره شهدا با نامشان :

ابن قداح از امام صادق روايت مى كند كه فرمود: قال جاء رجل الى النبى فقال ولدلى غلام فماذا اسميه قال : اءحب الاءسماء الى حمزه .(٩٩)

هيچ قومى نيست كه در بين آنان مرد صالحى باشد و در گذر و از خود فرزندى در ميان آنها باقى بگذارد و نام مرد صالح را بر كودك بنهند جز آنكه خداوند آنچه را كه از دستشان رفته به نيكويى به آنها باز گرداند.

## خلاصه و بررسى

از مجموع روايات گذشته مطالب زير استفاده مى شود:

١ - داشتن نام نيك يكى از حقوق مسلم فرزند است كه روايات بسيارى از شيعه و سنى به اين مساءله اشاره دارد. و نكته ظريفى در روايات به چشم مى خورد كه در كلمه «نحله» و «بر» نهفته است ، به نظر معصومين عليهم‌السلام نام خوب از اهميت ويژه اى برخوردار است و علاوه بر اين كه از نظر روانى تاءثير بسزايى بر شخصيت كودك داد، هديه و احسانى است نيكو و ماندگار.

٢ - از سيره معصومين چنين استفاده مى شود كه به هنگام تولد نوزادى ، اگر پسر بود نخست نام او را محمد بگذارند و پس از گذشت هفت روز اگر خواستند نام ديگرى براى او انتخاب كنند وگرنه همان نام را بر او باقى بگذارند.

شايد اين سنت بدين خاطر مورد توجه معصومين قرار گرفته است كه خداوند به بركت نام محمد از همان لحظات اول تولد، پدر و مادر و كودك و اهل خانه را مورد لطف و محبت خود قرار مى دهد. و بر خير و بركت آن خانه فزونى مى بخشد و فقر مادى و معنوى را از حريم آن دور مى دارد.

٣ - بايد براى فرزندان نامهاى پيامبران ، امامان ، رهبران راستين و نامهايى كه نشانه بزرگى و پارسايى و بندگى خداست انتخاب كرد كه در روايات ملاحظه كرديد، و از نامهاى فراعنه و پادشاهان جائر و ستمگر و آنان كه ترويج مظاهر باطل و شادى بخش شيطان و دشمنان خداست پرهيز گردد.

٤ - نام پيامبر و على و فاطمه عليهم‌السلام جلوه خاصى دارد كه در دنيا و آخرت اثر خود را مى بخشد از اين رو نبايد به فرزندانى كه نامشان محمد است توهين يا بى احترامى گردد، نيز نبايد آنان را كتك زد. البته اين بدان معنى نيست كه نسبت به ساير فرزندان بى احترامى شود يا آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهند، بلكه اين احترام فوق العاده به احترام نام مقدس ‍ رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، على و فاطمه عليهم‌السلام است . همچنين اگر در روايات خوانديم كه اگر شخصى به نام محمد بود طرف مشورت خود قرار دهيد بدين معنى نيست كه هرگز با افراد ديگر يا فرزندانى كه نامشان محمد نيست مشورت نكنيد، بلكه همانگونه كه گفته شد اين به خاطر نام مقدس محمد است كه تقدس خاصى دارد، و طبيعى است كه اثر خاص خود را به فرزندانى كه محمد نام دارند مى گذارد و كسى كه بدين نام موسوم باشد مى كوشد از عقل و تدبير و تعهد و تقواى فزونترى برخوردار گردد و به اوصافى كه شايسته اين نام است آراسته شود.

٥ - از افتخارات يك ملت آن است كه ياد و نام حماسه آفرينان ميدانهاى رزم و جهاد را هميشه زنده و جاويد نگه دارد و يكى از راههاى زنده نگه داشتن ياد آن سلحشوران پاك و مخلص اين است كه فرزندان خود را به نامهاى آنها، نام گذارى كنيم تا علاوه بر زنده ياد شهدا روحيه سلحشورى را در فرزندانمان زنده نگه داريم .

٦ - از برخى روايات چنين استفاده مى شود كه انتخاب نام ، نشانه محبت و دوستى است بدين معنى كه پدر و مادر هر نامى را براى فرزند خود انتخاب كنند علاقه خود را نسبت به صاحب اصلى آن نام ابراز مى نمايند. لذا دقت در انتخاب نام از مسؤ وليتهاى اوليه والدين و حاكى از ايده آلها و الگوهاى مورد علاقه آنان است .

شير و تاءثير آن در شخصيت فرزند

از مواردى كه مادران مى بايد رعايت كنند، مساءله شير دادن به نوزاد است على رغم اينكه برخى به اين مساءله سرنوشت ساز چندان توجهى ندارند، اسلام اهميت فوق العاده اى براى اين مساءله قائل شده است .

چه بسا پدر و مادرى از هر نظر خوب و متدين هستند، اما فرزندشان منحرف مى شود و وقتى علت انحرافش را ريشه يابى مى كنيم با كمال شگفتى عامل آن را بى توجهى مادر به مساءله شيردادن به هنگام شيرخوارگى بچه مى يابيم ، و اگر مادر در همان وقت دقت و عنايت كافى مى داشت چه بسا فرزندش اين گونه نمى شد.

زيرا در دوران شيرخوارگى علاوه بر اين كه ساختمان جسمى كودك محكم مى شود، ساختار روحى او نيز تكوين مى يابد. و رفتار و گفتار و غذاى مادر به همراه شير در او تاءثير مى گذارد. اينك به برخى از روايات پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و معصومين عليهم‌السلام در مورد نقش ‍ مادر در شير دادن به فرزند، همچنين اهميت شير مادر در رشد و شخصيت كودك و پرهيز از دادن شيرهاى نامطلوب به خاطر آثار منفى موجود در آنها اشاره مى نماييم .

## اجر مادر در شير دادن به فرزند خود

امام صادق عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كند كه فرمود: اءيما امراه دفعت من بيت زوجها شيئا من موضع الى موضع تريد به صلاحا نظرالله اليها و من نظرالله اليه لم يعذبه ، فقالت ام سلمه : يا رسول الله ذهب الرجال بكل خير، فاءى شى ء للنساء المساكين ؟

فقال : بلى اذا حملت المراءه كانت بمنزله الصائم القائم المجاهد بنفسه و ما له و فى سبيل الله فاذا وضعت كان لها من الاءجر مالايدرى اءحد ما هو لعظمه ، فاذا اءرضعت كان لها بكل مصة كعدل عتق محرر من ولد اسماعيل ، فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملك كريم على جنبها و قال : استاءنفى العمل فقد غفر لك .(١٠١)

پس آنگاه كه مادر وضع حمل كرده و شروع به شير دادن نوزاد كند، به هر بار مكيدن شير مادر، در روز قيامت نورى درخشان در برابرش جلوه كند و هر كس از گذشتگان و آيندگان آن را مشاهده كند به شگفتى درآيد و در نامه عمل روزه دار شب زنده دار ثبت گردد... پس اگر فرزندش را از شير گرفت خداى متعالى به او فرمايد: اى زن ! بدان كه تمام گناهانت را آمرزيدم پس ‍ عمل خود را از سر بگير.

## شير مادر، بهترين شير

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ليس للصبى لبن خير من لبن امه .(١٠٣)

انتخاب دايه براى شير دهى به كودك

تا آنجا كه ممكن است بسيار نيكوست كه مادر جز شير خود به كودك نخوراند، بلكه با در نظر گرفتن آينده فرزند خويش ، خود به چنين كارى اقدام نمايد، اما گاهى به دلايلى مادر نمى تواند به فرزند خود شير دهد در اين صورت يا مادران به شير خشك پناه مى برند و يا به دايه . اگر خواستند دايه اى براى شير دادن فرزندشان انتخاب كنند سعى كنند از زنان پاكدامن و با ايمان و با تقوا استفاده كنند هر چند مزد شير دادن به اينان بيشتر از ديگران باشد و در صورتى كه چنين بانويى يافت نشود حتى الامكان سعى شود كه از چند دسته از زنان براى شير دادن به نوزاد خود پرهيز كنند؛ كه اثرات سوء و نامطلوبى به جاى خواهد گزارد.

البته رعايت اين مسائل نسبت به شير خشك هم لازم است و مادران را تشويق و توصيه نمى كنيم كه از شير خشك استفاده كنند، مخصوصا اگر شير خشك از كشورهاى غير اسلامى آمده باشد.

دسته اول زنان بى خرد

على عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه فرمود: اياكم ان تسترضعوا الحمقاء فان اللبن ينشئه عليه .(١٠٥)

از شير زنان بدكاره و ديوانه براى فرزندانتان پرهيز كنيد زيرا شير اثر خود را مى گذارد.

دسته چهارم زنان ناصبى (دشمنان اهل بيت)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: رضاع اليهوديه والنصرانيه اءحب الى من رضاع الناصبيه ، فاحذروا النصاب اءن تظائروهم .(١٠٧)

# فصل سوم : رابطه پدر و فرزند

## خوشحالى از ولادت دختر

آداب و رسوم غلط جاهليت هنوز در بين مسلمانان صدر اسلام كاملا محو نشده بود و عده اى با اينكه مسلمان شده بودند اما هنوز رسوبات افكار و عادات جاهلى در مغزشان باقى مانده بود. آنان با شنيدن تولد دخترى چهره عبوس مى كردند و از اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دخترى را بر زانو نشانيده و با او به مهربانى رفتار مى كند سخت عصبانى مى شدند.

قرآن كريم پرده از افكار و عقايد جاهليت برداشته با اينكه : در جاهليت دخترها را زنده به گور مى كردند و حاضر بودند هر گونه ننگى را بپذيرند اما ننگ دختر داشتن فاجعه اى تلقى مى شد كه هيچكس ياراى پذيرش آن نبود. وقتى به يكى از آنان خبر داده مى شد، كه صاحب دخترى شده است ، چهره در هم مى كشيد و از فرط خشم صورتش سياه مى گشت . و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم .(١٠٩) اين آثار فرهنگ جاهلى هنوز در افكار و اذهان مردم حضور داشت ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى از بين بردن اين تعصبات و رسمهاى جاهلى سخت در برابر آنها مى ايستاد و براى زدودن آنها مبارزه مى كرد.

روزى به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مژده دادند كه دخترى به دنيا آمده است . پيامبر در همان حال به صورت ياران نگاه كرد با كمال تاءسف چهره همگان درهم كشيده شد بود. پيامبر به آنان فرمود: مالكم ريحانه اءشمها و رزقها على الله شما را چه مى شود؟ چرا ناراحت شديد؟ اين دختر گلى است خوشبو كه بويش را احساس مى كنم و روزيش نيز بر خداست .(١١١)

خداوند به جاى آن پسرك دخترى به آنان عطا كرد كه (از نسل خويش) هفتاد پيامبر به دنيا آورد(١١٣)

اين سه ماجرا تا حدودى حساسيت مردم از آن روز را نسبت به داشتن دختر نشان مى دهد ولى آنچه بيشتر سبب شد كه مردم از آن عقايد خرافى دست بردارند، تشويق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و معصومين عليهم‌السلام و تكريم دختران و بزرگداشت مقام زن از سوى اهل بيت عليهم‌السلام بود.

در اين باب روايات فراوانى به دست ما رسيده است كه مرحوم صاحب وسائل آنها را چند دسته تقسيم كرده است و اينكه به برخى از آنها اشاره مى كنيم :

## خوشحال كردن دختران

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هر كس وارد بازار شود و تحفه و هديه اى براى خانواده خود بخرد چون كسى است كه صدقه اى براى گروهى نيازمند برده باشد و اگر خواست آنچه را كه به خانه برده بين آنان تقسيم كند از دختران شروع كند، زيرا هر كه دختر خود را خوشحال كند همانند آن است كه بنده اى را از اولاد اسماعيل آزاد كرده باشد و هر كس ‍ سبب شادمانى فرزندى شود مثل آن است كه از ترس خدا گريسته باشد و هر كس از خوف خدا اشك بريزد، خداوند او را به بهشتهاى پر نعمت خويش داخل مى گرداند.(١١٥)

تربيت دختر سپرى در برابر شعله هاى آتش دوزخ

ابن مسعود از پيانبر: من كانت له ابنه فاءدبها و اءحسن اءدبها و علمها فاءحسن تعليمها فاءوسع عليها من نعم الله التى اءسبغ عليه كانت له منعه و سترا من النار.(١١٧)

هر كه دخترى داشته باشد و به او آزار نرساند و بى احترامى نكند و پسرش را بر او مقدم ندارد خداوند او را وارد بهشت مى كند.

آنان كه آرزوى مرگ دختران خويش كنند:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: من تمنى موتهن (البنات) حرم اءجرهن ولقى الله عاصيا.(١١٩)

## اظهار محبت

محبت را بايد از دل به زبان و عمل آورد تا كودك آنرا با تمام وجود لمس كند ممكن است پدر و مادرى فرزند خود را در دل دوست داشته باشند اما اظهار نكنند اين نوع محبت تاءثير چندانى ندارد بلكه گاه تاءثير منفى مى گذارد و كودك مهر و محبت والدين را احساس نمى كند و در نتيجه خود را تنها مى يابد و مى انديشد كه مورد توجه والدين نيست بنابراين عقايد تحقيرآميزى نسبت به خود پيدا مى كند. از اين رو پدر و مادر بايد محبت خود را به صور گوناگون آشكار سازند.

اينك نظرى مى افكنيم به برخى از روايات اهل بيت عليهم‌السلام در موضوع مهر ورزيدن به فرزندان و تاءكيدهايى كه بر اين مطلب رفته است .

١ - محبت به فرزند بهترين عمل نزد خدا:

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

قال موسى يا رب اءى الاءعمال اءفضل عندك ؟ قال : حب الاءطفال فانى فطرتهم على توحيدى فان امتهم اءدخلتهم برحمتى جنتى .(١٢١)

خداوند مرد را بخاطر شدت محبت و دوستى فرزندش ، مورد لطف و رحمت خويش قرار مى دهد.

٣ - محبت را اظهار كنيد:

تنها دوست داشتن فرزند كافى نيست بلكه آثار تربيتى اين دوستى آنگاه ظهور تمام مى يابد كه مهر و محبت قلبى به عاطفه و محبت و صميميت در سخن گفتن و عمل كردن مبدل گردد، و يا در عمل بگونه اى رفتار كنيد كه فرزندتان اين محبت را با تمام وجود احساس كند و در يابد. اينك نظر شما را به سه نمونه از اين قبيل رفتارهاى نيكو در زندگى سه تن از ائمه معصومين عليهم‌السلام جلب مى كنيم :

الف) اظهار محبت امير مؤ منان به زينب و قمر بنى هاشم :

در مجموعه شهيد آمده است : قيل لما كان العباس و زينب - ولدى على - صغيرين قال على : للعباس قل واحد فقال واحد، فقال : قل اثنان قال اءستحى اءن اءقول باللسان الذى قلت واحد اثنان ، فقبل على عينيه ثم التفت الى زينب و كانت على يساره و العباس على يمينه فقالت : يا اءبتاه اءتحبنا؟ قال : نعم يا بنى اولادنا اكبادنا فقالت يا اءبتاه حبان لايجتمعان فى قلب المؤ من : حب الله و حب الاءولاد، وان كان لابد لنا فالشفقه لنا و الحب لله خالصا فازداد على بهما حبا.(١٢٣)

امام صادق پسرى داشت كه او را بسيار دوست مى داشت به آن حضرت عرض شد محبت شما نسبت به او چه اندازه است ؟

فرمود: مهر من به او چنان است كه دوست ندارم پسر ديگرى داشته باشم كه محبتم به او نيز تعلق پذيرد.

ج - اظهار محبت امام هفتم به امام رضا عليه‌السلام :

مفضل بن عمر گويد: دخلت على ابى الحسن موسى بن جعفرعليه‌السلام و على ابنه فى حجره و هو يقبله و يمص لسانه و يضعه على عاتقه و يضمه اليه و يقول باءبى اءنت ما اءطيب ريحك و اءطهر خلقك و اءبين فضلك .(١٢٥)»

اظهار علاقه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به حسنين عليهم‌السلام :

انس و عبدالله بن شيبه از پدرش نقل كند: انه دعى النبى الى صلاه و الحسن متعلق به فوضعه النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فى مقابل جنبه و صلى ، فلما سجد اءطال السجود، فرفعت راءسى من بين القوم فاذا الحسن على كتف رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فلما سلم قال له القوم يا رسول الله لقد سجدت فى صلاتك هذه سجدة ما كنت تسجدها كانما يوحى اليك فقال عليه‌السلام : لم يوح الى و لكن ابنى كان على كتفى فكرهت اءن اعجله حتى نزل .(١٢٧)

هنگامى كه پيامبر نماز مى خواند امام حسن عليه‌السلام و امام حسين عليه‌السلام به پشت آن حضرت مى پريدند و هرگاه كه مى خواست سر از سجده بردارد، و بنشيند دست بر پشت خود مى گذاشت تا آن دو نيفتند.(١٢٩)

پيامبر نماز مى خواند در حالى كه امامه دختر زينب را در بغل گرفته بود و هرگاه مى خواست به ركوع رود او را به زمين مى گذاشت و هرگاه مى خواست برخيزد بار ديگر او را به بغل مى گرفت .

تعجب يهودى از برخورد محبت آميز پيامبر با كودكان : ليث بن سعد گويد: ان النبى كان يصلى يوما فى فئه و الحسين بالقرب منه فكان النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذا سجد جاء الحسين فركب ظهره ثم حرك رجليه و قال حل حل ، فاذا ازاد ان يرفع راءسه اءخذه فوضعه الى جانبه فاذا سجد عاد على ظهره و قال : حل حل فلم يزل يفعل ذلك حتى فرغ النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من صلاته فقال يهودى : يا محمد انكم لتفعلون بالصبيان شيئا ما نفعله نحن فقال النبى : اءما لو كنتم تؤ منون بالله و رسوله لرحمتم الصبيان قال : فانى اءؤ من بالله و برسوله فاءسلم لما راءى كرمه مع عظم قدره .(١٣١) و هر گاه پيامبر مى خواست سر از سجده بردارد او را مى گرفت و در كنار خود مى نشاند، اما همين كه به سجده مى رفت بار ديگر امام حسين عليه‌السلام بر پشت آن حضرت قرار مى گرفت و جمله : حل حل را تكرار مى كرد، تا اينكه پيامبر از نماز فارغ شد. يك يهودى (كه نظاره گر مهربانى پيامبر به امام حسين بود) به سخن درآمد و گفت : اى محمد شما با فرزندان خود رفتارى مى كنيد كه هرگز ما چنين نمى كنيم ، پيامبر فرمود: اگر شما نيز به خدا و رسول او ايمان داشتيد بى ترديد نسبت به فرزندان خود مهربان بوديد. مرد يهودى گفت پس من به خدا و رسول او ايمان مى آورم و اسلام آورد زيرا مشاهده كرد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با همه عظمتى كه داشت چگونه بزرگوارانه (با كودكان) رفتار مى كند.

## اظهار محبت به ساير كودكان

١ - ابو سعيد گويد: جاء صبى - قد سماه - الى رسول الله و هو ساجد فركب على ظهره فاءمسكه بيده ثم قام و هو على ظهره ثم ركع ثم اءرسله فذهب .(١٣٣)

يعنى : نماز ظهر يا عصر را در محضر رسول الله خواندم ، همين كه آن حضرت سلام دادند به ما فرمودند: بر جايتان بمانيد و فرمود: كوزه اى است با مقدارى حلوا. آنگاه براى تقسيم آن در ميان نمازگزاران از جا برخاست و به هر كدام انگشتى حلوا مى خوراند تا اينكه به من رسيد من كودك بودم آن حضرت انگشتى حلوا بمن خوراند سپس فرمود: باز هم بدهم ؟ عرض كردم آرى آن حضرت انگشتى ديگر به خاطر خردسال بودنم به من خورانيد و بدين حال بودند تا آن گاه كه به همگان حلوا دادند.

٣ - اسامه بن زيد گويد: كان نبى الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لياءخذنى و يقعدنى على فخده و يقعد الحسن على الاءخرى ثم يضمنا ثم يقول اللهم ارحمهما فانى اءرحمهما.(١٣٥)

پيامبر به من فرمود: صورت اسامه را بشوى سپس به من نگاهى افكند و من در حال تميز كردن اسامه بودم ، آن حضرت دست مرا كنار زده خود از جاى برخاست و صورت اسامه را شست و سپس او را بوسيد.

٥ - مرحوم طبرسى گويد: و كان رسول الله يؤ تى بالصبى الصغر ليدعو له بالبركه او يسميه فياءخذه فيضمه فى حجره تكرمه لاءهله فربما بال الصبى عليه فيصيح بعض من رآه حين يقول فيقول : لاتزرموا بالصبى فيدعه حتى يقضى بوله ، ثم يفرع له من دعائه او تسميته و يبلغ سرورا اءهله فيه ولايرون انه تاذى ببول صبيهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعده .(١٣٧)

٧ - نوازش فرزند شهيد: جعفر طيار در جبهه جنگ به شهادت رسيد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه او رفت و به اءسماء بنت عميس ، همسر جعفر فرمود: كودكان جعفر را بياور. سپس آن حضرت ، فرزندان شهيد را در آغوش كشيد و آنان را بوسيد. عبدالله پسر جعفر مى گويد: خوب به خاطر دارم كه روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزد مادرم آمد و خبر شهادت پدرم را به او داد. سپس دست محبت بر سر من كشيد.

حضرت بسيار ناراحت شده و اشك از چشمانش جارى گرديد و بعد او را روى زانوى خود نشانيد و فرمود ناراحت مباش ، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه عليها‌السلام خواهر تو است . كودك شادمان شد و برخاست و فرياد زد: اى بچه ها، ديگر مرا سرزنش نكنيد كه پدرم از پدرهاى شما بهتر است . آن گاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه عليها‌السلام بردند و گفتند دخترم : اين كودك ، فرزند ما و برادر تو است ، از او نگهدارى كن . فاطمه عليها‌السلام نيز جامه اى پاكيزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و ظرف خرمايى پيش روى او گذاشت و فرمود: حسن و حسينم بياييد و با هم غذا بخوريد.

بعد از رحلت حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او بر سر خود خاك مى ريخت و فرياد مى زد: وا ابتاه امروز من يتيم شدم و همه مردم از سوز او مى گريستند.(١٤٠) حسن جان مانند پدرت باش و حق را از بند اسارت به در آور و خدايى را بپرست كه پر فضل و احسان است و از دشمنان كينه توز پيروى مكن .

## شيوه هاى گوناگون مهرورزيدن به كودكان

بوسيدن فرزند

ابراز محبت شيوه هاى گوناگونى دارد، بهترين آنها، بغل كردن ، درآغوش ‍ فشردن ، نوازش كردن ، سخن گفتن ملايم و دلپذير، بازى كردن با فرزند و بوسيدن او است .

دل پاك كودك آئينه اى است درخشان و اظهار محبت پدر و مادر به فرزند خود و به خصوص بوسيدن او، آئينه روح كودك را جلا مى دهد و به طور خلاصه مهرورزى والدين ضامن سلامت روحى و تعادل عاطفى كودك است .شايد فلسفه سفارشهاى اكيد اسلام به بوسيدن فرزندان نيز در همين نكته مهم نهفته باشد.

در روايات قبل به برخى از شيوه هاى اظهار محبت اشاره شد و پرتوى از سيره معصومين عليهم‌السلام نيز در اين باره ملاحظه گرديد. اينك با توجه به اهميت «بوسيدن فرزندان» به چند روايت در اين باب اشاره مى كنيم .

بوسيدن فرزندان نيكويى است :

فضل بن اءبى قره از امام صادق عليه‌السلام و او از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل فرمود كه : من قبل ولده كتب الله له حسنه ...(١٤٢)

بوسيدن (فرزند) نيكويى است و پاداش هر نيكويى ده برابر است .(١٤٤)

فرزندان خود را ببوسيد زيرا به هر بوسه اى رتبه اى است در بهشت و فاصله دو رتبه از يكديگر پانصد سال است .

مهر پيامبر به فرزندان خود:

علاقه و محبت پيامبر نسبت به فرزندان آن چنان زياد بود كه هيچ گاه پوشيده نمى ماند و گاه در حال سخن گفتن با مردم به فرزندان خود ابراز محبت و علاقه مى كرد و آنها را مكرر مى بوسيد.

پيامبر ابراهيم را مى بوسيد:

انس بن مالك گويد: ما راءيت اءحدا كان اءرحم بالعيال من رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، كان ابراهيم مسترضعا له فى عوالى المدينه و كان ظئره قينا فكان ياءتيه وان البيت ليدخن فياءخذه فيقبله .(١٤٦) در خدمت پيامبر بودم در حالى كه فرزندش ابراهيم بر زانوى چپ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بود و حسين بن على بر زانوى راستش و حضرت گاهى اين را مى بوسيد و گاهى آن را.

## پيامبر و حسنين :

ابوهريره گويد: خرج علينا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و معه الحسن و الحسين هذا على عاتقه و هذا على عاتقه و هو يلثم هذا مره و هذا حتى انتهى الينا، فقال له رجل يا رسول الله انك لتحبهما؟ فقال : من اءحبها فقد اءحبنى ...(١٤٨)

يا رسول الله من تاكنون هيچ يك از فرزندانم را نبوسيده ام . هنگامى كه از نزد آن حضرت بيرون رفت پيامبر - كه از شدت قساوت و بى رحمى او سخت شگفت زده شده بود - فرمود: اين مرد نزد من از اهل جهنم است .

تعجب اقرع بن حابس از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

ابو هريره گويد: اءبصر اءقرع بن حابس النبى و هو يقبل حسينا فقال ان لى عشره من الولد ما قبلت واحدا منهم فقال النبى : انه من لايرحم لايرحم .(١٥٠)

هر كس كه كودكى دارد بايستى خود را تا حد طفوليت تنزل دهد.

همچنين شيخ صدوق (رحمه الله عليه) در كتاب من لا يحضره الفقيه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه : من كان عنده صبى فليتصاب له (١٥٢)

امام حسن عليه‌السلام و امام حسين عليه‌السلام بر پشت پيامبر سوار مى شدند و «حل حل» مى گفتند و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمود: نيكو شترى است ، شتر شما.

تعجب عيينه از بازى كردن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با حسنين عليهم‌السلام :

علقمه از ابوسلمه روايت كرده است كه : ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان يدلع لسانه للحسن و الحسين عليهم‌السلام فيرى الصبى لسانه فيهش اليه ، فقال عيينه بن بدر الفزارى والله ليكون الابن رجلا قد خرج وجهه و ما قبلته قط فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من لم يرحم لا يرحم .(١٥٤)

تشويق و نظارت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر كشتى حسنين عليهم‌السلام :

از امير مؤ منان على عليه‌السلام نقل شده است كه : روزى حسن وحسين نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با هم كشتى گرفتند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: حسن بجنب !. عرض كردم اى رسول خدا! بزرگتر را بر عليه كوچكتر تشويق مى كنى ! پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جبرئيل مى گويد: حسين بجنب ! و من مى گويم حسن بجنب !(١٥٦ )

كودكان را دوست بداريد و به آنان اظهار محبت كنيد. پس اگر به آنان وعده اى داديد، به آن وفا كنيد، زيرا آنان روزى خود را به دست شما مى بينند. على عليه‌السلام از پيامبر نقل مى كند كه : اذا وعد اءحدكم صبيه فلينجز.

هر يك از شما، اگر به فرزند خود وعده اى مى دهد بدان وفا كند، حارث اعور از على عليه‌السلام نقل مى كند كه لا يصلح من الكذب جد ولاهزل ، ولا اءن يعد اءحدكم صيه ثم لا يفى به ، ان الكذب يهدى الى الفجور، والفجور يهدى الى النار.(١٥٨)

اگر به كودكانتان وعده داديد وفا كنيد زيرا آنان مى پندارند كه روزيشان به دست شماست ؛ به راستى خداوند بر هيچ چيز آن چنان خشم نمى گيرد كه به خاطر زنان و كودكان . از مجموع اين روايت چنين استفاده مى شود:

١ - اولا لزومى ندارد كه به فرزند خود وعده چيزى بدهيد، اما اگر وعده اى داديد حتما به آن وفا كنيد، زيرا آثار منفى خلف وعده نسبت به بزرگ و كوچك يكسان است . و جمله «ففوا» يا «فلينجز» كه در روايت آمده تصريح مى كند كه عملى ساختن وعده واجب است .

٢ - همان گونه كه شما از خداوند و حتى از بندگان او انتظار نداريد كه به وعده هايى كه داده اند وفا نكنند، كودكان شما نيز، انتظار ندارند كه نسبت به وعده هايى كه به آنان مى دهيد عمل نكنيد.

٣ - وفا نكردن به اين قبيل وعده ها در روايات تجاوز به حقوق كودك محسوب شده است و چون كودك نمى تواند از حق خود دفاع كند، زيرا زير پاگذاشتن حق او خشم الهى را بر خواهد انگيخت ؛ كه خداوند پشتيبان محرومان و ناتوانان است .

٤ - در اثر وفا نكردن به وعده هاى دروغين دريچه اى به روى فرزندان خود باز مى كنيد كه اولين ره آورد آن پيدايش روحيه نفاق و دروغگويى در كودكان است ؛ زيرا كودكان بيشتر، از سيره عملى والدين درس مى گيرند تا سخنان آنها و به اين ترتيب احساس مى كنند كه دروغ گفتن زشت نيست و وفاى به عهد و پيمان ضرورى نيست و هيچ مانعى ندارد كه براى حفظ ظاهر و نشان دادن عنايت خويش به ديگران وعده هايى به آنها بدهيم اما با هزار بهانه و معذرت خواهى امروز و فردا كنيم و سرانجام نيز از عملى كردن وعده هايمان شانه خالى كنيم .

بى ترديد اين گونه رفتارهاى ناپسند زمينه ساز انحرافات گوناگون كودكان و سبب دورى آنها از پاكى و صداقت خواهد شد.

٥ - رعايت عدالت و مساوات بين فرزندان

يكى ديگر از وظايف اخلاقى پدران و مادران اين است كه هميشه سعى كنند بين فرزندان خود، بر اساس عدالت و مساوات رفتار كنند، و هيچ گاه پسر را بر دختر يا فرزندى را بر فرزندان ديگر مقدم ندارند و يا نزد بچه ها، يكى را بيش از همه مورد مهر و محبت و نوازش قرار ندهد. اگر مى بوسند تمام بچه ها را ببوسند، اگر سوغاتى مى خرند براى همه بچه ها بخرند.

بديهى است كه پدر و مادر از ثمره تلخ اين تبعيضها بى بهره نمى مانند و اعتماد بچه ها از آنان سلب مى شود، علاوه بر اين با دست خود آتش ‍ حسادت ، دشمنى و كينه ورزى را بين فرزندانشان شعله ور مى سازند، البته جز اين هم ، نبايد انتظار داشت .

نعمان بن بشير از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه : اتقوالله و اعدلوا بين اءولادكم كما تحبون اءن يبروكم .(١٦٠)

پدرم (امام باقر عليه‌السلام ) فرمود: به خدا سوگند! من گاهى با يكى از فرزندانم بيش از حد نرمى و مدارا مى كنم . او را بر زانو مى نشانم و به شيرين كارى با او مى پردازم ، و از او تعريف و تمجيد مى كنم . در حالى كه مى دانم حق با ديگر فرزندانم است ، اما از اين ترس دارم كه مبادا ماجراى حضرت يوسف و آنچه كه برادرانش با او كردند بر سر او نيز بيايد و در حقيقت خداوند متعال اين سوره را جز براى درس عبرت نازل نكرده است . از بهر آنكه بعضى از ما بر بعضى ديگر حسد مورزند، چنان كه برادران يوسف بر او حسادت و ستم كردند.

خداوند اين حكايت را براى پيروان و شيفتگان ما رحمت و بر دشمنان آشكار ما حجت قرار داد.

## عدالت بين پسر و دختر

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت به تبعيض قائل شدن بين پسران و دختران ، بسيار حساس بودند. نمونه گويايى از اين حساسيت اين است كه :

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گرماگرم سخن گفتن با ياران بود. پسر بچه اى آمد و به نزد پدر خود - كه در گوشه اى از مجلس نشسته بود - رفت . پدرش دستى به سر او كشيد و او را بر زانوى راست خود نشانيد اندكى بدين حال بود كه دختر خردسال آن مرد آمد و به طرف پدرش رفت ، چون به نزديك او رسيد مرد دستى به سرش كشيد و در كنار خود بر زمين نشانيد.

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (كه تبعيض و بى عدالتى او را مشاهده كرد) به او فرمود: چرا او را بر زانوى چپ خود ننشاندى !

آن مرد (كه به رفتار نادرست خود پى برده بود، به دستور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عمل كرد و) دخترش را بر زانوى ديگر نشانيد. رسول خدا فرمود: الآن عدالت را رعايت كردى .(١٦٢) پروردگار دوست دارد كه بين فرزندانتان عدالت را رعايت كنيد حتى در بوسيدن آنان و عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اءنه نظر الى رجل له ابنان فقبل اءحدهما و ترك الاخر فقال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فهلا ساويت بينهما.(١٦٤)

بين فرزندان خود در دادن هديه به عدالت رفتار كنيد همانگونه كه دوست داريد آنان نيز در نيكى و لطف و محبت به شما به عدالت رفتار كنند.

٢ - ابن عباس از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ساووا بين اءولادكم فى العطيه ، فلو كنت مفضلا اءحدا لفضلت النساء.(١٦٦)

روزى بشير بن سعد فرزند خود نعمان را به محضر پيامبر آورده ، عرض كرد: من به اين فرزندم بنده اى هديه كردم ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آيا به تمام فرزندانت چنين بخششى كردى ؟ عرض كرد: خير. يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اين را هم كه به او داده اى باز پس گير.

٤ - جابر روايت مى كند كه : قالت امراءه بشير انحل ابنى غلاما و اشهد لى رسول الله ، فاءتى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال ان ابنه فلان ساءلتى اءن اءنحل ابنها غلاما، قالت اشهد لى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم له ؟ نعم . قال : فكلهم اعطيت مثل ما اءعطيت قال : لا قال : فليس يصلح هذا و انى لا اشهد الا على حق (١٦٨)

فرزندان خود را احترام كنيد، و آدابشان را نيكو گردانيد كه مورد رحمت و بخشش قرار خواهيد گرفت .

## احترام كودك در حال نماز

گاهى كودكان خرد سال به هنگامى كه پدر يا مادر مشغول خواندن نماز هستند يا از طولانى شدن نماز آنان و يا از گرسنگى بى تابى مى كنند و يا دوست دارند در آن حال از سر و گردن پدر و مادر بالا رفته و بر پشت آنان سوار شوند و بازى كنند.

در اين هنگام پدر و مادر متحير مى مانند كه چه كنند، آيا نماز واجب را شكسته و به خواسته هاى فرزندشان پاسخ مثبت دهند، و يا نماز را ادامه داده و به داد و فرياد و گريه او بى اعتنا باشند؟

آنچه كه مى توان از سيره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت اطهار عليهم‌السلام آموخت اين است كه نه بايد از ياد خدا غافل ماند و به نماز بى اعتنايى كرد و نه اينكه مهر و عاطفه كودك و نيازهاى او را بى اهميت دانست و به فراموشى سپرد. نماز را بايد كامل و با توجه به جا آورد، اما مى توان با در نظر گرفتن نيازهاى كودكان آن را به اختصار برگزار نمود، گاهى هم مى توان در حال نماز به نيازها و عواطف اطفال پاسخ مناسب داد، در عين حال وضع و حال نمازگزار را هم حفظ نمود.

پيامبر به احترام كودكان نماز را كوتاه مى كند

عبدالله بن سنان از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند: صلى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بالناس الظهر، مخفف فى الركعتين الاءخيرتين ، فلما انصرف قال له الناس : هل حدث فى الصلاه شى ء؟ قال : و ما ذاك ؟ قالوا: خففت فى الركعتين الاءخرتين . فقال لهم : اءو ما سمعتم صراخ الصبى .(١٧٠)

هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال نماز صداى كودكى را كه با مادرش بود مى شنيد، سوره هاى سبك و كوتاه قرائت مى كرد.

طولانى كردن سجده به احترام كودك :

روايت شده است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، مردم را به نماز فرا خواند و حضرت امام حسن مجتبى عليه‌السلام طفل خردسال صديقه اطهر عليها‌السلام نيز با آن حضرت بود، پيامبر كودك را كنار خود نشاند و به نماز ايستاد و در ميانه نماز يكى از سجده ها را خيلى طول داد. راوى حديث گويد: من سر از سجده برداشتم ، ديدم امام حسن از جاى خود برخاسته و روى كتف پيامبر نشسته است وقتى نماز تمام شد نمازگزاران گفتند: يا رسول الله از شما چنين سجده اى نديده بوديم گمان كرديم بر شما وحى نازل مى شود فرمود: وحى نازل نشد، فرزندم حسن ، در حال سجده ، بر دوشم سوار شد، نخواستم شتاب كنم و كودك را بر زمين بگذارم ، آنقدر صبر كردم تا طفل ، خود از دوشم پايين آمد.(١٧٢)

اشكالى ندارد كه زن كودك را در حال نماز با خود بردارد و در حالى كه تشهد مى خواند به او شير دهد.

## ساكت كردن فرزند در حال نماز

على بن جعفر برادر امام موسى بن جعفر عليه‌السلام گويد: ساءلته عن المراءه تكون فى صلاه الفريضه و ولدها الى جنبها يبكى و هى قاعده هل يصلح لها اءن تتناوله فتقعده فى حجرها و تسكته و ترضعه ؟ قال لاباءس .(١٧٤)

از امام باقر عليه‌السلام درباره كودكانى پرسيدم كه در نماز جماعت شركت كرده اند، حضرت فرمود: آنان را در نماز، به صفهاى آخر واپس ‍ نرانيد؛ بلكه (با ايستادن بزرگترها) در ميانشان جدايى بيفكنيد.

به اين ترتیب هم احترام كودكان محفوظ مى ماند و هم از اينكه مسجد به جاى بازى و سرگرمى كودكان مبدل گردد، جلوگيرى مى شود.

## سلام كردن به كودكان

سلام دادن به كودكان ، نشانه تواضع و بزرگى و نرمخويى و سبب ارج نهادن به شخصيت كودكان و خلق و خويى پيامبرانه و سنت خوب محمدى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است .

پيامبر بزرگوار اسلام تا زنده بود اين سنت نيكو را فراموش نكرد و پيوسته به بزرگ و كوچك سلام مى كرد و مى فرمود: خمس لا اءدعهن حتى الممات ... والتسليم على الصبيان ليكون سنة من بعدى .(١٧٦) فرزندت تيرى از تيرهاى تيردان تو است . يعنى فرزندت پاره تن تو و ذخيره آينده توست و تو با توهين به شخصيت او هم به خود ضربه مى زنى و هم اينكه كسى را تضعيف مى كنى و بى مقدار مى سازى كه در آينده به تو يارى خواهد رساند و پشتيبان تو خواهد بود و هر عمل نيكى كه انجام دهد، تو نيز از اجر و پاداش آن بهره مند خواهى شد.

خطاب نيكو به فرزندان

از ديگر موارد احترام و تكريم كودكان آن است كه از دوران كودكى آنان را با اوصاف و لقبهاى نيكو و شايسته صدا بزنند. اسمها و لقبهايى نيكوست كه حاكى از مهر و محبت و يادآور خير و فضيلت باشد. صدا كردن كودك با اين قبيل اسمها و لقبها علاوه بر تشديد روابط مهرآميز، شخصيت كودكان را به خوب بودن و رشد و كمال يافتن تشويق و تحريك مى كند و عظمت خاصى در روح آنان مى دمد كه آثار نيكوى آن از ياد نخواهد رفت .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بادروا اءولادكم بالكنى قبل اءن تغلب عليهم الاءلقاب .(١٧٨)

پيامبر فرمود: فرزند آدمى هفت سال اول زندگى سرور و بزرگ است و در هفت سال دوم (٧ تا ١٤) مطيع و فرمانبردار و در هفت سال سوم (١٥ تا ٢١) وزير خانواده و مشاور پدر و مادر است .

## زمينه سازى اجتماعى براى رشد استعدادهاى كودكان

در كودكان و نوجوانان استعدادهاى فوق العاده اى نهفته است ، شكفتن اين استعدادها نيازمند زمينه سازى است . پدر و مادر مى توانند با زمينه سازيهاى مؤ ثر اجتماعى رشد استعدادهاى كودكان را تسريع ببخشند.

به عنوان مثال : اگر كودكى در منزل قرآن را به زيبايى تلاوت مى كند در مجامع عمومى نيز از او خواسته شود تا براى ديگران همان آيات و سوره ها را تلاوت كند.

يا اگر شعرى ، سخنى و هنرى مى داند، از او خواسته شود تا پيش دوستان و خويشان و در محافل و نشستهاى خانوادگى و اجتماعى دانسته ها و مهارتهايش را آشكار سازد، اين امر سبب مى شود كه فرزندان به تواناييهاى خود اطمينان يابند و احساس سرور و بالندگى كنند و بيش از پيش به مسائل فرهنگ علاقه مند شوند و از احساس حقارت نيز كه مايه ركود استعدادهاست رهايى پيدا كنند.

شيخ صدوق رحمه‌الله روايت مى كند: روزى حضرت امير مؤ منان عليه‌السلام در مسجد در حين خطابه رو به مردم كرده و فرمود: سلونى قبل ان تفقدونى از من سؤ ال كنيد قبل از آنكه مرا از دست بدهيد. اما هيچكس از جاى بر نخواست تا سؤ الى از آن حضرت كند.

آنگاه امير مؤ منان عليه‌السلام پس از بجا آوردن حمد و ثناى الهى و درود فرستادن بر پيامبر بزرگوار نگاهى به امام حسن مجتبى انداخت و فرمود: فرزندم حسن برخيز به منبر برو و سخنى بگو تا قريش پس از من تو را كوچگ نشمارند، و نگويند: حسن چيزى نمى داند.

امام حسن مجتبى فرمود: پدر جان چگونه به منبر بروم و سخنى بگويم در حالى كه تو در ميان مردم نشسته اى و به سخنانم گوش مى دهى و مرا مى بينى ؟!

امير مؤ منان عليه‌السلام فرمود: پدر و مادرم فداى تو باد، من خود را پنهان ساخته ، به سخن تو گوش فرا مى دهم و تو را در حال خطابه مى بينم ، در حالى كه تو مرا نخواهى ديد.

امام مجتبى عليه‌السلام به دستور پدر عمل كرد، بر منبر رفت و پس از حمد و ثناى الهى و درود بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل او فرمود: مردم از جدم رسول خدا شنيدم كه مى فرمود: من شهر علمم و على دروازه آن است . آيا مى توان بدون عبور از دروازه وارد شهر علم شد پس از منبر به زير آمد. اميرمؤ منان عليه‌السلام از جاى برخاست و فرزندش را در آغوش كشيد.

آنگاه به فرزند ديگرش ، حضرت امام حسين عليه‌السلام فرمود: فرزندم ! تو نيز برخيز و بر منبر برو و سخنى بگوى كه قريش تو را پس از من كوچك نشمارند و نگويند كه حسين بن على چيزى نمى داند، اما چنان سخن بگوى كه ادامه سخن برادرت باشد.

امام حسين عليه‌السلام به دستور پدر عمل كرده ، و به منبر رفت و پس از حمد و ثناى الهى و صلوات بر پيامبر و آل او، فرمود: مردم ! از رسول خدا شنيدم كه مى فرمود: على شهر هدايت است پس هر كس داخل آن شود نجات پيدا كرده است و هر كس از آن تخلف كند هلاك شود.

حضرت از جاى برخاست و در حالى كه او را بر سينه و قلب خود مى فشرد به مردم فرمود: اى مردم شاهد باشيد اين دو فرزندان رسول خدا، امانتى هستند كه آن حضرت به من سپرده است . و من اين دو را به عنوان امانت در بين شما مى گذارم . مردم بدانيد كه پيامبر از شما درباره اين دو خواهد پرسيد (كه با آنان چه كرده ايد؟)(١٨٠)

٧ - دعاى پدر و مادر در حق فرزندان

فرزندان موظفند در حق پدر ومادر دعا كنند، و از خداوند برايشان طلب آمرزش نمايند. قرآن مى فرمايد: و قل رب ارحمهما كما ربيانى صغيرا(١٨٢)

حال كه به اهميت دعاى والدين براى سلامتى و سعادت فرزندان واقف شديم ، اين واقعيت را در سيره و سخن اهل بيت جستجو مى كنيم :

## دعاى پيامبر براى كودكان

عايشه گويد: كان رسول الله يؤ تى بالصبيان فيدعو لهم و يبرك عليهم ...(١٨٤)

برنامه امام صادق عليه‌السلام اين بود كه هر شب از طرف فرزندان خود، و هر روز از طرف پدر خود دو ركعت نماز مى خواند و در آن دو ركعت سوره قدر و كوثر را قرائت مى نمود.

دعاى امام زين العابدين عليه‌السلام در حق فرزندان خود

امام زين العابدين عليه‌السلام در صحيفه سجاديه در حق فرزندان خود چنين دعا مى فرمايد: «بار خدايا! به من نعمت عطا فرما بماندن فرزندانم ، و به شايسته گردانيدن ايشان براى (اطاعت و پيروى از) من ، و به بهره بردن من از ايشان . بار خدايا! عمرشان را براى من دراز گردان و مدت زندگانيشان را بسيار نما، و خردانشان را براى من پرورش ده ، و ناتوانشان را نيرومند ساز، و تن ها و كيشها و خوهايشان را براى من سالم بدار، و در جانها و اندامشان و در هر چه از كار ايشان به آن مى كوشم تندرستى ده (از دردها و پيشامدهاى ناروا نگاهداريشان فرما) و روزيهايشان را براى من و به دست من فراوان گردان و ايشان را نيكوكاران و پرهيزكاران (از گناه) و بينايان (راه حق) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خودت و دوستداران و پنددهنگان براى دوستانت و كينه داران براى همه دشمنانت (كه به تو نگرويده اند) قرار ده آمين .

بار خدايا بازوى مرا به وسيله ايشان استوار گردان ، كجى مرا به آنان راست نما(در سختى و گرفتارى و پريشانى آنها را كمك من گردان) و عدد و شماره (اهل و خويش) مرا به آنان افزون كن ، و مجلس مرا به ايشان بيارا (آنانرا اهل علم و دانش و فضل و كمال قرار ده) و ياد مرا به آنها زنده بدار، و در نبودنم مرا به سبب ايشان بى نياز كن ، (آنها را جانشين من گردان) و به وسيله اينان مرا بر حاجت و خواسته ام يارى فرما، و ايشانرا براى من دوستدار و مهربان و روى آور و (در كمك و يارى) پابرجا، و (در انجام دستورم ) فرمانبر قرار ده ، نه گناهكار و بدكننده و مخالفت كننده و خطاكار. و مرا در پرورش و تاءديب (راه پسنديده نمودن) و نيكى كردن ايشان يارى فرما، و مرا از جانب خود افزون بر ايشان فرزندان نرينه ببخش ، و آنان را براى من نيك قرار ده ، و آنها را در آنچه (در اين راز و نياز كه) از تو خواسته ام ياورم گردان و مرا و فرزندانم را از شيطان رانده شده (از رحمتت) پناه ده ... بار خدايا همه آن خواسته ها را به توفيق و جور شدن اسباب كار و رحمت و مهربانيت به ما عطا فرما، و ما را از آتش پناه ده ، و مانند آنچه از تو براى خود و فرزندانم در دنياى كنونى و آخرت آينده خواستم به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ايمان ببخش ...»(١٨٦) سه دعاست كه از لطف و رحمت و استجابت الهى محروم نمى ماند... دعاى پدر براى فرزند خود، در صورتى كه به پدر نيكى كرده باشد. و نفرينش در صورتى كه به پدر بى مهرى و از او نافرمانى كرده باشد.

بالا رفتن درجات در اثر استغفار والدين

ابوالقاسم كوفى از پيامبر اكرم روايت كند كه : ان العبد ليرفع له درجه فى الجنه لايعرفها من اءعماله ، فيقول : رب انى لى هذه ؟ فيقول : باستغفار والديك لك من بعدك .(١٨٨)

٨ - شكيبايى در سوگ فرزند

از ديگر ويژگيهاى خوب يك پدر و مادر نمونه اين است كه در سوگ فرزند از دست رفته شان هر چند هم كه عزيز و بزرگوار باشد بردبارى نشان دهند و چيزى كه موجب خشم پروردگار است ، بر زبان نياورند. اين صفت والاى اخلاقى از پيامبر و معصومين و علماى بزرگ براى ما به يادگار مانده و حاكى از تعالى فكرى و سعه وجودى آنان است ؛ زيرا آنان به واقعيات جهان و ماهيت زندگى دنيوى كه سراپا آزمايش است و اقفترند و روح بزرگشان در برابر پيشامدهاى دلخراش آسيب چندانى نمى بيند.

پيامبر در سوگ فرزندش ابرهيم

هنگامى كه ابراهيم فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال احتضار بود، حضرت فرمود: لولا اءن الماضى فرط للباقى و ان الاخر لاحق بالاءول لحزنا عليك يا ابراهيم ، ثم دمعت عينه و قال : تدمع العين و يحزن القلب و لانقول الا مايرضى الرب و انا بك يا ابراهيم لمحزونون .(١٩٠)

امام صادق عليه‌السلام در سوگ اسماعيل

زمانى كه اسماعيل فرزند امام صادق عليه‌السلام در حال احتضار بود مردم ، امام را در آن حال بسيار بى تاب و مضطرب ديدند به صورتى كه گاهى به درون خانه مى رود و گاهى بيرون مى آيد، زمانى مى ايستد و زمانى ديگر مى نشيند؛ اما وقتى كه اسماعيل از دنيا رفت امام به اندرون رفت و تميزترين لباس خود را پوشيد؛ سرش را شانه كرد و به مجلسى كه داشت برگشت و در جاى خود نشست . اما از مصيبت وارده سخنى نگفت گويى هرگز مصيبتى بر او وارد نيامده است . به حضرت عرض كردند: چرا از اين واقعه سخين نمى گويى حضرت فرمود ما اهل بيتى هستيم كه خدا را درآنچه كه مى پسندند اطاعت مى كنيم و آنچه را كه دوست داريم از او مى خواهيم و اگر آن را به ما ارزانى داد، خدا را سپاس مى گوييم و اگر با ما آن كند كه دوست نمى داريم راضى خواهيم بود.(١٩٢)

براى مصيبت كوچك اين همه بى تابى

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه : انه راءى رجلا قد اشتد جزعه على ولده فقال : يا هذا جزعت للمصيبه الصغرى و غفلت من المصيبه الكبرى ، لو كنت لما صار اليه ولدك مستعدا لما اشتد عليه جزعك ، فمصابك بترك الاستعداد اءعظم من مصابك بولدك .(١٩٤)

على بن مهزيار گويد مردى به امام جواد عليه‌السلام نامه اى نوشت و در آن از مصيبت از دست دادن فرزند خود و از شدت غم و اندوه ناشى از آن شكايت كرد. حضرت در جوابش نوشت : اءما علمت اءن الله عزوجل يختار من مال المؤ من من ولده اءنفسه لياجره على ذلك .(١٩٦)

# فصل چهارم : ادب آموزى و تربيت فرزندان

يكى از مسائل بسيار مهم زندگى هر انسانى ، اين است كه نسبت به تربيت فرزندان خود احساس مسؤوليت كند و در ادب آموزى آنان اهتمام ورزد؛ اين حقى از حقوق فرزند بر والدين است . در روايات بيشمارى از اهل بيت عليهم‌السلام به اين مهم اشارت رفته است .

درست از حضرت كاظم عليه‌السلام چنين روايت مى كند: جاء رجل الى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال : يا رسول الله ما حق ابنى هذا؟ قال : تحسن اسمه و اءدبه وضعه موضعا حسنا.(١٩٨ )

حق فرزند بر پدر سه چيز است :

دايه و مربى خوبى برايش انتخاب كند؛ نام خوبى برايش بگذارد و در تربيت او تلاش فراوان كند.

تربيت نيكو از انفاق برتر است :

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: لاءن يؤ دب اءحدكم ولده خير له من اءن يتصدق بنصف صاع كل يوم .(٢٠٠)

هيچ هديه اى از طرف پدر به پسر بهتر از حسن ادب و تربيت نيكو نيست .

ادب آموزى بهترين ارث والدين :

على عليه‌السلام ضمن وصيتى به فرزند خود امام حسين عليه‌السلام مى فرمايد: والاءدب خير ميراث .(٢٠٢)

هيچ ميراثى از ادب و تربيت صحيح براى فرزند بهتر نيست .

## نقش تربيت در تكامل انسان

امير المؤ منين عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كند كه : يعرف المؤ من منزلته عند ربه باءن يربى ولدا له كافيا قبل الموت .(٢٠٤)

بى ترديد دل نوجوان چون زمينى آماده و بى كشت است و آماده پذيرش هر بذرى است كه در آن افكنده شود، پس به تربيت تو شتافتم پيش از آنكه دلت سخت شود و خاطرت به چيزى اشتغال يابد.

ادب آموزى در كودكى :

امام صادق عليه‌السلام فرمود لقمان حكيم به فرزند خود چنين سفارش ‍ كرد: يا بنى ان تاءدبت صغيرا انتفعت به كبيرا، و من عنى بالاءدب اهتم به و من اهتم به تكلف علمه و من تكلف علمه اشتد له طلبه و من اشتدله طلبه اءدرك به منفعته فاتخذه عاده ، و اياك و الكسل منه والطلب بغيره .(٢٠٦)

واگذار فرزندت هفت سال بازى كند. سپس هفت سال او را ملازم خود گردان (يعنى هفت سال تمام او را زير نظر بگير و تحت تربيت مستمر و بى وقفه خود داشته باش) اگر رستگار شد كه چه بهتر وگرنه معلوم مى شود در او خيرى نيست .

اين روايت با كمى تفاوت به دو طريق ديگر وارد شده است كه در هر دو روايت دوره بازى كودك را شش سال بيان كرده است ، ليكن در روايت ديگرى كه مرحوم طبرسى نقل مى كند، دوره كودكى و نوجوانى به سه مرحله تقسيم مى شود: شش سال اول دوران بازى ، شش سال دوم دوران آموزش و سپس هفت سال تربيت مستمر، كه براساس دو روايت اول ، آغاز تربيت مستمر كودك از هفت سالگى شروع مى شود امام در روايت مرحوم طبرسى اين دوره از سيزده سالگى آغاز مى شود.

## فوايد ادب در كودكى و نوجوانى

فوايد ادب در دوران كودكى و نوجوانى آن چنان روشن و آشكار است كه چندان نيازى به بحث و بررسى طولانى ندارد، زيرا قسمت عمده پيروزيها و موفقيتها و احيانا شكستها و نابسامانيهاى دوره بزرگسالى ، ريشه در كمال تربيت يا سوء تربيت در دوره كودكى و نوجوانى دارد و گذشتگان خوب گفته اند كه علم و ادب آموزى و تربيت يافتن در خردسالى ، همچون نقش و نگار بسيار زيبايى كه بر قالب سنگى حكاكى و طراحى شود زوال ناپذير است .

سعدى مى گويد:

هر كه در خرديش ادب نكنند در بزرگى فلاح از او برخاست چوب تر را چنان كه خواهى پيچ نشود خشك جز به آتش راست در صفحات پيشين هم از لقمان حكيم آموختيم كه ادب آموزى دوره كودكى سود و سرمايه عظيم بزرگسالى است . از ديگر سخنان لقمان به فرزندش آن است كه فرمود: فاتخذه (الادب) عاده فانك تخلف فى سلفك و تنفع به من خلفك وير تجيبك فيه راغب و يخشى صولتك راهب .(٢٠٨)

## تشويق فرزندان

از تدابير مهمى كه در بازسازى رفتار فرزندان مى توان از آن استفاده كرد تشويق است .

تشويق از مسائل بسيار مهم تربيت اسلامى و از بهترين شيوه هاى تربيت كودك است ، فرزندان از تحسين و تشويق لذت مى برند و اين از تمايلات فطرى آنان است كه بايد به بهترين شيوه و براى گرايش دادن آنها به فعاليتهاى ارزشمند از آن استفاده كرد.

نياز به تشويق ، نيازى هميشگى است و اين خطاست كه برخى تصوركنند كه چون فرزندانشان بزرگ شده اند، پس ديگر نيازى به تشويق ندارند. بلكه بجز انبيا و اوليا و برگزيدگان الهى ، همه افراد در همه مراحل زندگى نيازمند تشويق و تمجيدند.

فوايد تشويق

١ - تشويق موجب تقويت روحى فرزندان مى شود و نيروى تازه اى به آنان مى بخشد تا بتواند با اعتماد به نفس و پشت گرمى بيشتر كارهاى خوب مورد ذوق و علاقه خود را دنبال كنند و به اهميت آنها بيش از پيش پى ببرند.

٢ - تشويق استعدادهاى درونى كودكان را رشد داده و به شكوفايى سوق مى دهد. و زمينه هاى ياس و نااميدى و بدبينى را در آنها از بين مى برد.

٣ - كودك در پرتو بشويق ياد مى گيرد كه مشكلات و سختيها را بر خود هموار سازد تا هدف مطلوب خود را دنبال كند و تداوم تشويق به تداوم فعاليتهاى رشد دهنده كودك مى انجامد.

٤- تشويق كودكان توسط پدر و مادر و اطرافيان و مربيان باعث مى شود كودكان با نظرى خوب و خوش بينانه به آنها نگاه كنند و آنها را دوست و همدم و يار صميمى خود تلقى كنند و اين خود ثمرات بسيارى در بر دارد.

٥ - گاه يك تشويق بجا و حكيمانه و ساده ممكن است مسير زندگى كودكى را عوض كند و او را از بدكاريها و انحرافات نجات بخشد.

٦ - تشويق كودكان براى انجام فعاليتهاى مثبت و پاداش دادن پس از انجام آنها، باعث ايجاد انگيزش و تحرك در آنها خواهد شد و جو رقابتى خوبى در ميان آنها پديد خواهد آورد.

اما فرزندانى كه مورد تشويق قرار نمى گيرند، اغلب دچار شكست روحى مى شوند و اعتماد به نفس خود را از دست داده و خود را پست و حقير مى شمارند. و جراءت دست زدن به كار خوب را در خود نمى يابند. بنابراين كه تشويق عمل بسيار پسنديده اى است جاى ترديد نيست ؛ اما مهمتر از تشويق ، نوع و نحوه تشويق است كه بايد مد نظر والدين قرار بگيرد. والا چه بسا كه بازتاب منفى هم داشته باشد.

تشويق خوب آن است كه تنها زبانى نباشد بلكه عملى هم باشد و اينكه اصالت پيدا نكند و به سرگرمى مبدل نشود. بلكه دقيقا به عنوان وسيله اى براى ايجاد و تقويت رفتارهاى مثبت به كار رود. و كودكان بخوبى بدانند براى چه تشويق مى شوند و چه بايد بكنند تا مورد تشويق قرار گيرند. همچنين تشويق خوب آن است كه در حضور جمع صورت گيرد، نه فقط در خفا و به پنهانى .

## تشويق خداوند

خداوند در قرآن مجيد به مناسبتهاى گوناگونى بندگان صالحش را - از انبيا و صلحا گرفته تا اوليا و پيشوايان معصوم عليهم‌السلام تشويق و تمجيد كرده است ، مثلا ايوب پيامبر را به پاس صبر و پايداريش در مقابل رنجها مورد تمجيد و ستايش قرار داده و درباره او فرموده :

(وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ) (٢١٠) و بدرستيكه تو بر خلق بزرگى .

## تشويق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

رسول گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بارها امير مؤ منان را در حضور ديگران ستايش كرد. در جنگ احد پس از كشته شدن عمرو بن عبدود به دست على عليه‌السلام ، پيامبر فرمود: ضربه على يوم الخندق اءفضل من عباده الثقلين (٢١٢)

## تشويق و تمجيد در سيره اهل بيت

در مباحثى قبلى با نمونه هايى از كاربرد تشويق در زندگى اهل بيت آشنا شديم ؛ مثلا، آنجا كه امير مؤ منان على عليه‌السلام در حضور جمع امام حسن عليه‌السلام را واداشت كه بر منبر برود و براى مردم خطبه بخواند و پس از آن نيز او را ستود و آيتى از قرآن در اين باب تلاوت نمود. يا آنجا كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امام حسن عليه‌السلام را در حال كشتى با امام حسين عليه‌السلام تحريك و تشويق مى فرمود و مى گفت : جبرئيل هم حسين عليه‌السلام را تشويق مى كند. يا آنجا كه على عليه‌السلام از سخنان هوشمندانه و حكيمانه دو فرزند خود عباس و زينب احساس نشاط كرد و بر صورت آنان بوسه زد. اكنون چند نمونه ديگر از زندگى اين الگوهاى بزرگ انسانيت را مطرح مى كنيم .

آفرين بر تو كه همانند حضرت ابراهيم شدى :

امام باقر عليه‌السلام فرمود پدرم على بن الحسين عليه‌السلام فرمود:بشدت مريض بودم . پدرم حضرت امام حسين عليه‌السلام - به من فرمود: فرزندم ! طالب و آرزومند چه هستى ؟ عرض كردم : مايلم از كسانى باشم كه چيزى بر خدا پيشنهاد نمى كنند و مايلم چيزى نخواهم ، با اينكه خداوند همه چيز را برايم تدبير كرده است .

پدرم فرمود: آفرين بر تو كه همانند ابراهيم خليل الرحمان شدى . زيرا هنگامى كه جبرئيل به او گفت آيا حاجتى دارى . ابراهيم فرمود: چيزى از خدانمى خواهم زيرا اوست كه مراكفايت مى كندو اوست بهترين وكيل .(٢١٤) اى فرزندم ! سپاس خداى را كه تو را جانشين و خلف پدران و مايه سرور و دلخوشى فرزندان و جانشين دوستان قرار داد.

يعنى فرزندم تو با اين شايستگى و لياقتى كه از خود نشان مى دهى ، هم بهترين خلف و جانشين پدر هستى و هم بهترين فرزند و مايه روشنى چشم پدر و هم بهترين يار و مونس پدر به جاى دوستان او مى باشى .

پدر و مادرم به فداى تو اى گنجينه رازها:

محمد بن مسلم گويد: روزى ابوحنيفه به محضر امام صادق عليه‌السلام وارد شد. و عرضه داشت : فرزندت موسى را ديدم كه نماز مى خواند در حالى كه مردم از مقابل او عبور مى كردند و او آنها را نهى نمى كرد و اين عمل نادرست است !

امام صادق عليه‌السلام فرمود: موسى را صدا كنيد. و چون موسى به حضور پدر رسيد، آن حضرت فرمود: فرزندم ! ابوحنيفه مى گويد: تو نماز مى خواندى و مردم از برابر تو عبور مى كردند و آنها را منع نمى كردى ؟ گفت : آرى پدر جان ، كسى كه من براى او نماز مى خواندم از آنهايى كه از برابرم مى گذشتند به من نزديكتر بود. خداوند مى فرمايد: «و ما به او از رگ گردنش نزديك تريم». محمد بن مسلم گويد: همين كه امام صادق عليه‌السلام اين پاسخ را از فرزندش شنيد او را در آغوش كشيد به سينه اش ‍ چسبانيد و فرمود: پدر و مادرم فداى تو باد اى گنجينه رازها.(٢١٦)

## تنبيه بدنى كودكان

طيكى از مسائل مهم و پيچيده تربيتى كه اكثر پدران و مادران در آن دچار ترديدند، چگونگى برخورد آنان با كارهاى نادرست كودكان است ، به طورى كه بيشتر اوقات والدين متحير مى مانند كه در مقابل خطاها و كجرويهاى فرزندانشان و روى برتافتن آنان از توصيه ها و راهنماييها چه واكنشى نشان دهند....

اگر در مقابل كارهاى زشت و ناپسند آنان سكوت كنند كودكان بر خطاهاى خود افزوده و جسارت بيشترى پيدا مى كنند، و اگر عكس العمل نشان داده و فرزندان را تنبيه كنند چه بسا كه مشكلات ديگرى هم بيافرينند.

در اين بخش ، در پرتو كلام نورانى معصومين عليهم‌السلام نخست به موارد منع و جواز تنبيه و سپس به بهترين راه حلها در اين زمينه اشاره مى كنيم و در آخر به سيره معصومين عليه‌السلام در اين زمينه نظر مى افكنيم .

## موارد منع از تنبيه بدنى كودكان

در روايات به چند مورد اشاره شده كه نبايد در اين موارد كودكان را زد.

ذكر اين موارد، براى آن نيست كه در ساير موارد كتك زدن بى اشكال است ، بلكه به طور كلى اصل اساسى و عمومى و اوليه اسلامى كه نقش تربيتى و اصلاحى بس عظيمى دارد، همان تشويق و تحريك مثبت و اشتياق انگيز نسبت به كارهاى خوب است . تنبيه به جز در موارد خاص كه به برخى از آنها اشاره خواهد شد، غالبا تاءثير منفى دارد و اگر گفته مى شود كه در موارد زير تنبيه بدنى كنار گذاشته شود از باب تاءكيد بر ترك آن است نه تاءييد آن در موارد ديگر.

١ - يكى از مواردى كه در روايات نام برده شده ، و نبايد در اين موارد كودكان را كتك زد آنجاست كه نامهاى پاك و مقدسى بر كودكان نهاده شده باشد، ما پيش از اين در بخش مربوط به نامگذارى كودكان اشاره كرديم كه اهل بيت عليهم‌السلام تاءكيد فراوانى داشتند بر اينكه مبادا كودكان همنام پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام و ائمه معصومين عليهم‌السلام مورد آزار و تنبيه بدنى قرار گيرند.

قبل از ده سالگى براى نماز نزنيد: پيامبر فرمود: اءدب صغار اءهل بيتك بلسانك على الصلاة و الطهور، فاذا بلغوا عشر سنين فاضرب ولاتجاوز ثلاثا.(٢١٨)

از امام صادق عليه‌السلام درباره كودكى كه به مرحله جوانى رسد و مسيحيت را برگزيند در حالى كه يكى از پدر و مادرش يا هر دو مسلمان بوده باشند - فرمود: جوان به حال خود رها نمى شود بلكه براى قبول اسلام او را تنبيه بدنى مى كنند.

٢ - براى تربيت :

عن النبى فيما اءوصى به اميرالمؤ منين : «لاتضربن اءدبا فوق ثلاث .»(٢٢٠)

از امام صادق عليه‌السلام درباره تاءديب و زدن كودك و بنده زر خريد، پرسيدم ؟ حضرت فرمود: پنج يا شش ضربه بيشتر نزن و در همين اندازه نيز نرمش نشان ده .

٢ - بيش از سه ضربه زدن قصاص دارد: عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فيما اءوصى به اءميرالمؤ منين : «لاتضربن اءدبا فوق ثلاث فانك ان فعلت فهو قصاص يوم القيامه .(٢٢٢)

على عليه‌السلام به كودكانى كه نوشته هاى خود را نزد آن حضرت آورده بودند - تا بهترينشان را برگزيند - فرمود: به معلم خود بگوييد كه اگر براى تاءديب ، بيش از سه ضربه به شما بزند از او قصاص خواهد شد.

## ثبوت ديه بر پدر

هرگا تاءديب و تنبيه فرزند جز با زدن او ميسر نباشد، اگر چه با رعايت شرايط ضرورى آن بى اشكال به نظر مى رسد اما پدر بايد به اين نكته متوجه باشد كه اگر در اثر زدن ، بدن فرزند سرخ يا كبود و يا زخمى گردد يا آسيب ببيند و يا احيانا فرزند زير ضربات پدر، فوت كند، اگر چه بدين منظور پدر قصاص ‍ نمى شود (اين حكم فقط مختص پدر است) اما يقينا بايد ديه بپردازد گر چه زدن فرزند به قصد ديگرى جز تاءديب هم نبوده باشد.(٢٢٤)

يادآورى چند نكته در روايات

١ - روايات فقط تنبيه بدنى را در موردى تجويز مى كنند كه جنبه تربيتى و هدايتى داشته باشد، نه اينكه هرگاه فرزند به دلخواه پدر و مادر و بر وفق سليقه هاى شخصى يا تمايلات نفسانى آنان عمل نكرد، مجاز باشند كه او را تنبيه بدنى بكنند. زيرا ديگر تنبيه به عنوان عامل باز دارنده از كارهاى بد و وادار شدن به كارهاى خوب مطرح نيست بلكه فقط وسيله اى است براى فرو نشاندن خشم و غضب والدين .

٢ - والدين مجاز نيستند كودكان كمتر از هفت سال (وبلكه براى رعايت احتياط، كودكان كمتر از سيزده سال) خود را براى وادار كردن به نماز خواندن كتك بزنند.

٣ - حداكثر تنبيه بدنى كودكان شش ضربه است . البته معلم و مربى حق ندارد بيش از سه ضربه بزند(٢٢٦) است .

بنابراين اگر در باب تنبيه زن توسط شوهر بدين گونه برخورد شود. شيوه خاص تنبيه كودك هم معلوم است به اوليا و مربيان توصيه مى شود، كه اولا: تنبيه و على الخصوص تنبيه بدنى را به عنوان شيوه اى عمومى و اصل اوليه برخورد با خطاهاى كودكان به كار نگيرند. ثانيا: بر اعصاب و احساسات خود مسلط باشند و در صورت لزوم از تنبيه استفاده كنند تا جلو كجروى كودك را بگيرند نه اينكه خشم خود را بر كودك خالى كنند. ثالثا: به حداقل تنبيه اكتفا كنند و از آن فراتر نروند. رابعا: براى تنبيه كودك از هر وسيله اى استفاده نكنند، همچنين بر صورت و مواضع آسيب پذير كودك نزنند و از شدت عمل و تنبيهات خشن جدا پرهيز كنند.

## قهر، بهترين راه حل

بهترين راه حلى كه مى توان در اين مساءله مهم و پيچيده ارائه كرد و از درسهاى تربيتى اسلام و اهل بيت عليهم‌السلام است اين كه حتى اگر نيازى به تنبيه فرزندان باشد، آنها را نزنيد، آنان غنچه هايى بهشتى هستند كه زندگى را شيرين كرده اند، در چنين مواقعى با آنها قهر كنيد. زيرا اين عمل در روحيه كودك تاءثير بسزايى دارد و كودك احساس مى كند با قهر كردن پدر يا مادر از او، گويى تمام درها برويش بسته مى شود، هيچ راهى جز دست كشيدن از كارهى خلاف خود ندارد پس مى كوشد از كارهاى زشت خود دست بردارد و از پدر و مادر يا مربى هم پوزش بخواهد اما نبايد قهر كردن خيلى طول بكشد وگرنه بازتابهاى منفى ديگرى در برخواهد داشت امام موسى بن جعفر عليه‌السلام به يكى از ياران خود كه از دست فرزندش به ستوه آمده بود و از دست او شكايت مى كرد فرمود: لاتضربه واهجره ولاتطل .(٢٢٨)

## آموزش خواندن و نوشتن

از ديگر حقوقى كه فرزند بر پدر دارد، بهره مند شدن از نعمت خواندن و نوشتن است . براى اداى اين وظيفه ، پدر بايد يا خود شخصا بدين كار اقدام كند و يا هزينه اى صرف آموزش فرزند خود كند.

در رواياتى كه در اين زمينه وارد شده از خواندن و نوشتن به عنوان حق و تكليف ياد شده است . پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: من حق الولد على والده ثلاثه : يحسن اسمه و يعلمه الكتابه و يزوجه اذا بلغ .(٢٣٠) فرزندانتان را به طلب دانش برانگيزيد.

## تشويق لقمان به علم و دانش

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: كان فيما وعظ لقمان ابنه اءن قال له : يا بنى اجعل فى اءيامك و لياليك و ساعاتك نصيبا لك فى طلب العلم فانك لن تجد له تضييعا مثل تركه .(٢٣٢)

شما كودكان جامعه امروزيد و بزودى بزرگان جامعه فردا خواهيد شد، پس ‍ دانش بياموزيد (و در كسب علم بكوشيد) و هر يك از شما كه حافظه قوى ندارد (و نمى تواند در كلاس درس مطالب استاد را حفظ كند)، پس مطالب را بنويسد و نوشته ها را در خانه نگهدارد (تا در موقع لزوم به آن مراجعه كند و از آنها بهره گيرد).

## آموزش نظامى

كودكان و نوجوانان امروز، مردان آينده اند. و بايد براى اهداف جامعه اسلامى تربيت و آمادگى لازم را پيدا كنند. يكى از اهداف جامعه اسلامى حفظ توان و استعداد رزمى و دفاعى دربرابر دشمنان است . زيرا خطر تهاجم نظامى دشمنان هميشه وجود دارد و به تعبير قرآن :( وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ).(٢٣٤)

اى ابورافع زمانى كه فقير شوى چه خواهى كرد؟ ابورافع گفت : عرض كردم آيا در انفاق پيشى نجويم ؟ (و براى آخرت خود چيزى نفرستم ؟)

پيامبر فرمود: آرى بفرست .

سپس فرمود: داراييت چقدر است ؟

چهل هزار و همه اش را در راه خدا مى دهم .

پيامبر فرمود: نه چنين نكن . بلكه قسمتى از آن را در راه خدا انفاق كن و قسمتى ديگر را نگه دار و خرج فرزندان خود كن . ابورافع پرسيد: آيا همانگونه كه ما بر آنها حق داريم آنها هم بر ما حقى دارند؟

پيامبر فرمود: حق فرزند بر پدر آن است كه او را با كتاب آشنا سازد و تيراندازى و شنا به او بياموزد. امير مؤ منان عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت مى كند. علموا اءولادكم السباحه والرمايه .(٢٣٦) به فرزندان خود تيراندازى ياد دهيد كه اين عمل خود سركوب كردن دشمنان و پيروزى بر آنهاست .

از اين روايات چنين نتيجه مى گيريم :

آموزش شنا و تيراندازى يكى از حقوقى است كه پسر بر پدر دارد گر چه اين مساءله تقريبا فراموش شده و پدران چندان اهميتى به آن نمى دهند.

٢ - شنا و تيراندازى دو مهارت مهم دفاعى هستند كه تنها به عنوان نمونه ها و شيوه هايى خاص از روشهاى دفاعى مطرح شده اند و مهارتها و شيوه هاى دفاعى و جنگى و ابزارهاى لازم براى آن بسيارند و همه مد نظر مى باشند.

٣ - از گفتگوى ابورافع با رسول خدا به دست مى آيد كه پدر بايد مقدارى از دارايى و ثروت خود را براى آموزش تعليمات نظامى و مهارتهاى دفاعى همچون شنا و تيراندازى فرزند خود مصروف سازد. تا فرزندش در اين جهت رشد كافى پيدا كند و مدافع خوبى براى اسلام و كشور باشد.

٤ - بديهى است جامعه اى كه نوجوانانش نسبت به تعليمات نظامى آشنايى داشته باشند رعب و وحشتى در دل دشمنان خواهد افتاد و آنان از مقاصد شوم خود ماءيوس و ناكام خواهند ماند. و آيه و اعدوا لهم مااستطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم (٢٣٨) مردى كه خانواده خود را هنگام غذا خوردن برگرد سفره مى نشاند و غذايى پيش ‍ روى خود مى گذارد و در آغاز غذا خوردن نام خدا را مى برد و آنان هم خدا را ياد مى كنند و در آخر نيز خدا را حمد و سپاس مى گويند، و چون سفره جمع شود، مشمول آمرزش و غفران الهى قرار گيرند.

چند دستور از امير مؤ منان عليه‌السلام به امام حسن عليه‌السلام :

اصبغ بن نباته گويد: امير مؤ منان به فرزند خود امام حسن مجتبى عليه‌السلام فرمود: الا اعلمك اءربع خصال تستغنى بها عن الطب ؟ قال : بلى . قال : لاتجلس على الطعام الا وانت جائع ولاتقم عن الطعام الا وانت تشتهيه و جود المضغ و اذا نمت فاعرض نفسك على الخلاء...(٢٤٠)

فرزندم ! چون معده از غذا پر شود، انديشه فرو مى خوابد. و از كار مى افتد و زبان حكمت گنگ مى شود و اعضاى بدن از عبادت باز مى مانند.

تا مضمضه نكردن آب ننوش :

حضرت امام رضا عليه‌السلام از پدر و اجدادش چنين روايت مى كند: ان الحسين بن على عليه‌السلام قال : كان اءميرالمؤ منين ياءمرنا اذا تخللنا اءن لانشرب الماء حتى نتمضمض ثلاثا.

# فصل پنجم : دوران باز سازى شخصيت فرزند

## برچيدن زمينه فساد و انحراف در فرزندان

يكى از مهمترين و مشكلترين وظايف اخلاقى پدران اين است كه زمينه هاى انحراف و فساد اخلاق را در فرزندان خود از بين ببرند، زيرا هيچ آتشى سوزنده تر از فساد اخلاقى وانحراف يك محيط سالم را متلاشى نمى سازد و از بين نمى برد.

و از آنجايى كه زمينه فساد و انحراف در همگان وجود دارد و فرزندان به دليل كم تجربگى و ناآگاهى و روحيه خاص نوجوانى و جوانى پيوسته در آستانه لغزش و انحراف هستند. پدران و مادران آگاه و هوشمند بايد بكوشند موانع زندگى سالم را از پيش پاى آنها بردارند و نگذارند فطرتهاى پاك و دست نخورده فرزندان به رذايل اخلاقى و مفاسد اجتماعى آلوده گردد. بدين منظور علاوه بر اينكه بايد از امور گوناگون و بخصوص مشكلات جسمى و روحى و نيازهاى فرزندان آگاه باشند بلكه حقيقتا چنان رفتارهاى ارشادى و تربيتى و سعه صدر خوبى داشته باشند تا دوست و همدم كودكان و نوجوانان تلقى شوند و آنان هيچ گونه جدايى بين خود و والدين احساس نكنند و مشكلات خود را پيش از آنكه خسارتى جسمى و روحى ببار آيد با والدين خود رد ميان بگذارند و در صدد گره گشايى برآيند. طبيعى است كه والدين هم بايد از مطالعه كتابهاى تربيتى و اخلاقى مربوطه غافل نمانند و هميشه چند قدم جلوتر از نيازهاى جارى فرزندان حركت كنند و پشتيبان و پناهگاه واقعى نونهالان زندگى خود باشند.

اكنون به برخى از باريك بينى هاى تربيتى اسلام در جهت اهداف ياد شده اشاره مى شود.

الف - جداسازى محل خواب و اجازه گرفتن براى ورود

يكى از مسائل تربيتى ظريف و مهمى كه گاهى مورد بى توجهى خانواده ها قرار مى گيرد مساءله اجازه گرفتن فرزندان از پدر و مادر به هنگام ورود به اطاق شخصى آنها مى باشد.

فرزند در دوران كودكى در كنار پدر و مادر به سر مى برد و احساس مى كند محدوديتى براى بسيارى از كارها ندارد و چون انس والفت و وابستگى زيادى بين او و والدين وجود دارد ميل دارد بى اجازه به اتاق آنها برود و در كنار آنها بماند، اما بتدريج بايد تمرين داده شوند و عادت كنند كه در اتاق خاص خود بخوابند و براى رفتن به اتاق والدين اجازه بگيرند. طبيعى است كه اين كار بايد با ملايمت صورت گيرد و والدين با تقويت احساس استقلال روانى و عزت نفس كودكان و تمرين دادن آنها به اين كار پيش بروند، به طورى كه پيش از آنكه به سن بلوغ برسند به الزامى بودن اين امر پى ببرند.

اين يك درس بسيار مهم اخلاقى است كه اگر رعايت شود، كودكان پاك و عفيف رشد مى كنند. قرآن مجيد مى فرمايد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّـهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّـهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ... وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّـهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّـهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).(٢٤٣)

از آيه مورد بحث استفاده مى شود كه اتاق خواب والدين بايد جداى از اتاق خواب فرزندان باشد. زيرا اجازه گرفتن براى ورود به اتاق پدر و مادر معناى ديگرى جز اين ندارد كه آنها در اتاق جداگانه اى بخوابند. ضرورى تلقى كردن اين امر از انحرافات جنسى كه ممكن است كودكان در آينده بدان آلوده شوند جلوگيرى خواهد كرد.

روايات مربوط به مساءله جداسازى محل خواب فرزندان به چند دسته تقسيم مى شوند. دسته اول : سن جداسازى را مطرح مى كند. و دسته دوم : به جدا كردن خوابگاه پسر و دختر اشاره دارد. و دسته سوم : جداسازى محل خواب دختران را از يكديگر بيان مى كند. دسته چهارم به جداسازى بين كودكان مميز و زنان اشاره كرده است .

دسته اول : رواياتى هستند به سن كودكان اشاره دارند برخى از آنها سن شش ‍ سالگى و برخى سن هفت سالگى و دسته سوم سن ده سالگى را مطرح كرده اند.

١ - روى اءنه يفرق بين الصبيان فى المضاجع بست سنين .(٢٤٥)

اگر فرزندان شما به سن هفت سالگى رسيدند خوابگاه آنها را از يكديگر جدا سازيد.

 ٣ - عن جعفر بن محمد عن آبائه عليه‌السلام قال : يفرق بين الصبيان و النساء فى المضاجع اذا بلغوا عشر سنين .(٢٤٧)

خوابگاه پسر و دختر ده ساله را از هم جدا كنيد.

دسته سوم : جداسازى بين دختران است . امام صادق عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده كه فرمود: والصبيه والصبيه يفرق بينهما فى المضاجع لعشر سنين .(٢٤٩)

اى على : خدا لعنت كند پدر و مادرى را كه فرزندانشان را به عاق كردن خويش وادار نمايند، اى على همان گونه كه فرزند عاق والدين مى شود، والدين نيز متقابلا (در صورت عدم رعايت وطايف خود) عاق فرزندان خود بخواهند شد. در اينجا تذكر چند نكته لازم به نظر مى رسد.

اول : عاق به فرزندى گفته مى شود كه از فرمان پدر و مادر سرپيچى نمايد و يا نسبت به آنان نامهربانى و بدرفتارى كند و بدين وسيله اسباب ناراحتى واذيت انها را فراهم كند.

دوم : عاق والدين يكى از گناهان كبيره است و اگر شخص عاق شده موجبات رضايت والدين را فراهم نكند بدون شك در روز قيامت سرنوشت بدى در انتظار او خواهد بود.

سوم : بر خلاف تصوربرخى كه مى پندارند فقط اولاد عاق والدين مى شوند، اين روايت مى گويد بين فرزنان و والدين حقوق و تكاليف متقابلى حكمفرماست و هر دو نسبت به هم وظايفى دارند و در صورت كوتاهى در عمل كردن به اين وظايف ، فرزندان همان اندازه خطاكار تلقى مى شوند كه والدين . پس همچنان كه عاق والدين مطرح است عكس آن نيز مطرح مى باشد. از اين رو شايسته است كه اولياى محترم بخوبى به مسؤ وليتهاى خاص خويش آگاه و عامل باشند و احترام متقابلى بين خود و فرزند ايجاد كنند كه به طور طبيعى فرزندان نيز احساس وظيفه كنند و زمينه اى براى عاق والدين وجود نداشته باشد.

يكى از مواردى كه زمينه ساز عاق والدين است ، اين است كه مهربانى و نرمش والدين شكل افراطى به خود بگيرد و حريم خاص پدر و مادر به وسيله فرزند شكسته شود و والدين به دست خود اسباب بى احترامى خويش را فراهم كنند.

امام حسن عسكرىعليه‌السلام مى فرمايد: جراءه الولد على والده فى صغره تدعوا الى العقوق فى كبره .(٢٥١)

به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم : چون نوزاد به دنيا مى آيد به او شراب مى خورانيم . حضرت فرمود: چنين كارى نكنيد، هر كس به نوزاد چيز مست كننده بدهد خداوند از آب جوشان (جهنم) به او مى خوراند، گر چه مورد آمرزش و عفو هم قرار گيرد.

٢ - و گاهى خود آن چيز ذاتا حرام نيست ولى به دلايلى خوردنش حرام مى باشد. همانند اينكه كسى به يك مهمانى دعوت مى شود و فرد ديگرى جز او مورد دعوت نيست با اين حال او فرزند خود را نيز بى اذن و نظر ميزبان به همراه مى بد. در اينجا چون ميزبان آمادگى پذيرايى از فرزند او را نداشته و پيش بينى هاى لازم را نكرده ، چه بسا كه مورد اذيت قرار گيرد و اسباب آبروريزى او پيش ديگران فراهم آيد. از اين رو چنين كارى مجاز نيست . كه در آن ناخشنودى خدا و خلق او نهفته است .

سكونى از امام صادق عليه‌السلام روايت كند كه فرمود: اذا دعى اءحدكم الى طعام فلا يتبعن ولده فانه ان فعل اءكل حراما و دخل عاصيا.(٢٥٣)

## ايجاد زمينه صلاح و نيكى

يكى از راههاى زدودن زمينه هاى فساد و انحراف در فرزندان تقويت زمينه هاى مثبت اخلاقى در شخصيت آنهاست . بايد استعدادهاى مثبت و صفات ارزشمند اخلاقى را در وجود كودكان احيا كرد و با تقويت و تحكيم آنها راه كجروى و فساد را بر آنها مسدود ساخت .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: رحم الله والدا اعان ولده على بره .(٢٥٥)

رحمت خداوند بر پدرى باد كه در نيكوكارى فرزندش به او كمك كند. و به او احسان نمايد و با او انس و الفت داشته باشد و علم و ادبش ‍ آموزد.

يونس بن رباط از امام صادق از پيامبر اسلام روايت كند كه فرمود: رحم الله من اعان ولده على بره قال : قلت كيف يعينه على بره ؟ قال : يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره ولايرهقه و لايخرق به .(٢٥٧)

فرزندم ! چگونه در خانه كسى كه او را به خشم آورده اى زندگى مى كنى و چگونه همجوار كسى هستى كه معصيتش كرده اى .

لقمان حكيم با همان روش ساده خود جهان را به مثابه منزلى فرض كرده كه خداوند ميزبان و انسانها مهمان آنند. معصيت در محضر خداوند صاحب خانه است در شاءن يك مهمان نيست ، از مردانگى به دور است كه كسى در ضيافتى شركت كند و سپس با ميزبان خود به دعوا و مرافعه برخيزد، يا در حضور او كارهاى زشتى انجام دهد و ميزبان را ناخشنود سازد.

وقتى مهمان با ارتكاب گناه و آلوده شدن به زشتى ، صاحب خانه را به خشم آورد، چگونه مى خواهد در آن خانه بماند!

آرى ، بدين گونه لقمان احساس وجدانى و تعقل فرزند خويش را تحريك مى كند و معناى گناه را به او مى فهماند و عظمت آن را در حضور پروردگار عالم روشن مى سازد.

٢ - لقمان حكيم به فرزند خود فرمود: يا بنى انه قد احصى الحلال الصغير فكيف بالحرام الكثير.(٢٥٩) و هر كه لغزشهاى خود را كوچك بشمارد، لغزش هاى ديگران را بزرگ مى يابد و هر كس لغزشهاى ديگران را كوچك بشمارد، لغزشهاى خود را بزرگ خواهد ديد.

بنابراين به فرزندانمان بياموزيم كه لغزشهاى خود را بزرگ بشمارند تا خود را بر ديگران برتر ندانند و دچار عجب و غرور نشوند.

٤ - على عليه‌السلام ضمن وصيتى به فرزند خود امام حسين عليه‌السلام مى فرمايد: والويل لمن بلى بحرمان وخذلان و عصيان فاستحسن لنفسه ما يكرهه من غيره و اءزرى على الناس بمثل ما ياءتى .(٢٦١)

فرزندم ! مردم را دشنام مده كه سبب دشنام پدر و مادر خود گردى . يعنى قسمتى از رفتارهاى خوب يا بد ديگران عكس العمل رفتارها و برخوردهاى خوب يا بد ماست . وطبيعى است كه اگر ما نسبت به ديگران بى احترامى روا داريم آنان هم دست به رفتار متقابل خواهند زد و كسى كه به ديگران سخنان زشت و توهين آميزى بگويد بايد در انتظار سخنان زشت ترى باشد.

٦ - لقمان به فرزند خود گويد: يا بنى لايعجبك احسانك و لاتتعظمن بعملك الصالح فتهلك .(٢٦٣)

فرزندم ! از سرنوشت مردم پندگير پيش از آنكه مردم از سرنوشت تو پند گيرند و مايه عبرت ديگران بشوى .

٨ - لقمان حكيم به فرزند خود گويد: يا بنى انه النفس عن هواها فانك ان لم تنه النفس عن هواها لم تدخل الجنه و لم ترها.(٢٦٥)

فرزندم ! با قطع رحم كردن و بريدن از خويشان رونق زندگى از بين مى رود.

١٠ - لقمان حكيم به فرزند خود گويد: يا بنى اياك و التجبر و التكبر و الفخر فتجاور ابليس فى داره ، يا بنى دع عنك التجبر و الكبر ودع عنك الفخر و اعلم انك ساكن القبور.(٢٦٧)، فرزندم ! گردنكشى و برترى جويى را كنار بگذار و فخر فروشى به ديگران را از خود دور گردان و بدان كه سرانجام در گورستان مسكن خواهى گزيد.

١١ - لقمان حكيم به فرزند خود مى گويد: يا بنى ويل لمن تجبر و تكبر، كيف يتعظم من خلق من طين و الى طين يعود ثم لايدرى الى ماذا يصير، الى الجنه فقد فاز اءو الى النار فقد خسر خسرانا مبينا و خاب .(٢٦٩)

پسر جانم ! چه بسيار نگاهى كه به دنبال خود حسرت و افسوس ‍ مى آورد.

١٣ - امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد پدرم به من مى فرمود: ... من لايملك لسانه يندم .(٢٧١)

و هر كس بدند كه سخنش هم جزء اعمال اوست كم سخن گويد. و سخن نمى گويد مگر در آنجا كه به حال او سودمند افتد.

١٥ - على عليه‌السلام ضمن سفارشى به فرزند خود امام حسين عليه‌السلام مى فرمايد: و من احتفر بئرا لاءخيه وقع فيها.(٢٧٣)

فرزندم بترس از ظلم كردن به كسى كه هيچ ياورى جز خداى بزرگ ندارد.

١٧ - همچنين على عليه‌السلام در وصيتى به فرزند خود امام حسين عليه‌السلام دارد مى فرمايد: و من هتك حجاب غيره انكشفت عورات بيته .(٢٧٥)

فرزندم ! به اموال يتيم تجاوز نكن كه روز قيامت رسوا خواهى شد و در آنجا مجبور مى شوى كه غرامت آن را به يتيم برگردانى .

عزيزان ! گناه آن قدر زشت و قبيح است كه پيشوايان ماحتى انديشه آن را به خود راه نمى دادند. گناه شراره آتش دوزخ است كه در شخصيت انسانها مى افتد. آيا فرد خردمندى را سراغ داريد كه به اين فكر افتاده باشد كه خود را به آتش بزند! گناه پليدى ، رسوايى ، و ذلت و خوارى و سرافكندگى است . برخى گناهان ريشه وجود آدمى را مى سوزانند، برخى خسارت اخروى به بار مى آورند، و حتى ممكن است تمام اعمال نيك آدمى را به باد دهند. و برخى هم در دنيا موجب رسوايى و در آخرت موجب روسياهى مى شوند.

گنهكاران در روز قيامت با سيما و نشان مشخص وارد محشر مى شوند، يا سياهى تمام چهره شان را فرا مى گيرد و يا سيرت حيوانى آنها آشكار گشته و به شكل حيوانات ظاهر مى شوند آيا رسوايى و عذاب از اين بدتر مى شود؟

## واكسينه كردن فرزندان

سومين اصلى كه در بازسازى شخصيت فرزند مطرح است مساءله واكسينه كردن فكر و مغز كودك است و در روايات نيز به اين اصل مهم اشاره شده كه امروزه در بهداشت و درمان هم بر آن تاءكيد زيادى مى شود، اين اصل مهم پيشگيرى از بروز بيمارى است . امام كاظم عليه‌السلام فرمود: الحميه راءس الدواء؛ پرهيز از امور زيان آور اساس دارو و درمان است . واكسنهاى مختلفى كه امروزه براى جلوگيرى از بروز بيماريها به كودكان تزريق مى شود، نقش مهمى در پيشگيرى از ابتلاى آنها به بيماريها ايفا مى كند. و روشن است كه پيشگيرى از وقوع بيمارى بسيار آسانتر و به صرفه تر از اقدامات درمانى است . بسيارى از توصيه هاى تربيتى و اخلاقى نيز جنبه پيشگيرى دارد و همچون واكسن عمل مى كند، تا فكر و مغز كودك را از دوران كودكى در برابر انواع گوناگون انحرافات و مفاسد بيمه كند؛ مثلا سفارش شده فرزندان خود را بر محبت اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تربيت كنيد، آنان را به مجالس اهل بيت ببريد و يا بخشى از وقت خود را براى پاسخ به سؤ الات مذهبى كودكان اختصاص دهيد و يا آنان را با معارف اسلامى آشنا سازيد، اين تعليمات اگر به صورت مطلوب و اثر بخش به كودكان منتقل گردد از همان اوان كودكى نقش مهمى در جلوگيرى از كجرويها و انحرافات اخلاقى و عقيدتى آنان ايفا خواهد كرد، و ضامن سلامت روانى و فكرى فرزندان خواهد بود.

الف - تربيت فرزندان بر محبت اهل بيت

روايات فراوانى داريم كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به پدران و مادران سفارش فرموده كه فرزندان خود را بر محبت اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بخصوص على بن ابى طالب عليه‌السلام تربيت نمايند.

امام على عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى فرمايد: اءدبوا اولادكم على ثلاث خصال : حب نبيكم و حب اءهل بيته و قراءه القرآن ، فان حملة القرآن فى ظل الله يوم لاظل الا ظله مع انبياءه واصفياءه .(٢٧٧)

محبت على عليه‌السلام ملاك ايمان و كفر است ، دوست داشتن او ايمان ، و كينه و عداوت او كفر است . اين همه تاءكيد بر مخر و محبت اهل بيت كه در روايات ئ بعضى از آيات آمده به اين دليل است كه مهر و محبت به هر چيز و هر كس نقش و تاءثير بزرگى در زندگى دارد و آثار و عوارضى بر آن مترتب است كه جاى ترديد نيست .

به همين دليل دشمنان اسلام بخصوص معاويه فرزند ابوسفيان بسيار كوشيدند تا ريشه محبت على را در دلهاى مردم بخشكانند، اما اين مهر آتشين همچنان فروزان و ماندگار است و خواهد بود.

فريب دادن دوستان على به وسيله عسل

مرحوم شيخ عباس قمى در سفينه البحار مى نويسد: روايت شده كه روزى معاويه براى ابوالاسود دئلى (شاعر اهل بيت) حلوايى هديه فرستاد به اين منظور كه در قلب ابوالاءسود نفوذ كرده و وى را از دوستى و محبت على منصرف كند.

در اين هنگام دختر خردسال (پنج يا شش ساله) ابوالاءسود مقدارى از آن حلوا را به دهان گذاست .

ابوالاءسود گفت : دخترم زود آنرا بيرون بينداز كه زهر است ، اين حلوايى است كه معاويه براى فريب ما فرستاده است تا از محبت على و اهل بيت او دست بكشيم .

دختر ابوالاءسود گفت : خدا روسياهش كند. او مى خواهد ما را با اين حلوا فريب دهد تا دست از على و محبت او برداريم ! بريده باد دست فرستنده و خورنده اش .

سپس آنچه را كه به دهان برده بود بيرون ريخت .

آنگاه اين شعر را سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اءبا الشهد المزعفر يابن هند  |  | نبيع عليك احسابا و دينا  |
| فلاوالله كيف يكون هذا  |  | و مولانا امير المؤ منينا  |

اى فرزند هند! آيا خيال كردى كه به وسيله اين حلواى شيرين زعفرانى مى توانى ما را فريب دهى كه دين خود و شرافت نياكانمان را به تو بفروشيم . نه به خدا سوگند چنين چيزى شدنى نيست ، كه مولاى ما امير مؤ منان على عليه‌السلام است .(٢٧٩)

روايات اسلامى را به نوجوانان خود بياموزيد و در انجام اين وظيفه تربيتى ، تسريع نماييد، پيش از آنكه دشمنان گمراه بر شما پيشى گيرند و افكار نادرست خويش را در ضمير پاك آنان جاى دهند و گمراهشان سازند.

ج - بحث و پرس و جو از عارف اسلامى با فرزندان

روزى امير مؤ منانعليه‌السلام از دو فرزند خود امام حسن و امام حسين عليه‌السلام پرسيد: ما بين الايمان و اليقين ؟ فسكتا. فقال للحسن : اءجب يا اءبا محمد. قال : بينهما شبر. قال : و كيف ذاك ؟ قال : لاءن الايمان ما سمعناه بآذاننا و صدقناه بقلوبنا واليقين ما اءبصرناه باءعيننا و استدللنا به على ما غاب عنا.(٢٨١)

از جمله مسائلى كه امير مؤ منان از فرزندش امام حسن عليه‌السلام پرسيد اين بود كه فرمود: فرزندم ! بى خردى چيست ؟

امام حسن عليه‌السلام فرمود: پيروى از فرومايگان و معاشرت با گمراهان .

حارث اينها را به فرزندان ياد دهيد:

همچنين علامه مجلسى حديث مفصلى از معانى الاءخبار(٢٨٣)

پرسش زيد و پاسخ امام سجاد

زيد بن على گويد: به پدرم زين العابدين عليه‌السلام گفتم پدر جان از جدم رسول خدا برايم سخن بگوى ، از آن هنگام كه او را به آسمان بردند، و پروردگارش او را به پنجاه نماز دستور داد؛ چرا از خدا براى امتش تخفيف نخواست تا اينكه موسى بن عمرانعليه‌السلام به آن حضرت فرمود از خدا تخفيف بخواه زيرا امت تو تحمل چنين چيزى را ندارند.

امام فرمود: فرزندم ! پيامبر خدا كسى نبود كه بعد از امر پروردگارش برگردد و از او چيزى بخواهد و وقتى كه حضرت موسى از پيامبر درخواست كرد و شفيع امت پيامبر اكرم شد، پيامبر رد چنين درخواستى را سزاوار ندانست . از اينرو از پروردگار عالم درخواست تخفيف نماز براى امت خود كرد و خداوند پنجاه نماز را به پنج نماز تخفيف داد.

زيد گويد: عرض كردم پدر جان چرا بعد از كم شدن نمازها باز هم درخواست تخفيف نكرد. امام فرمود: فرزندم پيامبر مى خواست با احتساب اجر آن پنجاه نماز براى امتش تخفيف گرفته باشد زيرا خداوند مى فرمايد: من جاء بالحنسه فله عشر اءمثالها.(٢٨٥)

وعده من ديگرگون نمى شود و من بر بندكان ستم نمى كنم .

زيد گفت : عرض كردم پدر جان آيا چنين نيست كه خداوند با مكان توصيف نمى شود؟ حضرت فرمود: آرى فرزندم همين طور است .

زيد گفت : پس فرمايش حضرت موسى به پيامبر كه فرمود به نزد خدايت برگرد چگونه توجيه مى شود؟ فرمود: اين نظير همان است كه ابراهيم فرمود: انى ذاهب الى ربى سيهدين .(٢٨٧)

اى پروردگار من ، من به سوى تو شتافتم تا خشنود گردى .

و معنايش قول خداوند است كه فرمود: ففروا الى الله (٢٨٩) فرشتگان و روح (جبرئيل) بدان جا فرا روند.

و مى فرمايد: اليه يصعد الكلم الطيب (٢٩١)

## كنترل دوستان

دو نفر به نام «عقبه» و «ابى» با هم دوست بودند. اين دو چنان به هم علاقه داشتند كه هرگاه يكى از آن دو نفر از مسافرت بر مى گشت ، ضيافتى ترتيب مى داد و اشراف و بزرگان قبيله اش را دعوت مى كرد.

روزى عقبه طبق معمول ، مهمانى ترتيب داد، بزرگان قبيله و دوستان خود را دعوت كرد و در ضمن از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز دعوت به عمل آورد.

سفره گسترده شد و غذا چيده و آماده گشت ، پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: عقبه ! من از غذاى تو نمى خورم ، مگر آنكه به وحدانيت خدا و رسالت من شهادت دهى (و مسلمان شوى). عقبه كه دريچه نور و سعادت به روى او باز شده بود و مى رفت تا با مسلمان شدن ، پرده جهل و شرك و ظلمت را بدرد و براى هميشه خود را بهشتى نمايد. او شهادتين را بر زبان جارى كرد و مسلمان شد. خبر مسلمان شدن «عقبه» به گوش ‍ دوستش «ابى» رسيد.

ابى كه كفر و شرك تا اعماق جانش نفوذ كرده بود سخت بر آشفت و پرعتاب به عقبه گفت : آيا از آيينت دست كشيدى ؟ عقبه گفت : نه به خدا سوگند منحرف نشدم ، بلكه مردى بر سفره من بود، حاضر نشد تا مسلمان نشوم به سوى غذايم دراز كند، و شرم داشتم او را از سر سفره بدون غذا برخيزد. از اينرو مسلمان شدم .

ابى گفت : اگر مى خواهى دوست من باشى و از تو راضى شوم ، بايد در برابر او بايستى و به او توهين كنى عقبه كه سخت تحت تاءثير سخنان دوست نااهل خود ثرار گرفته بود به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم توهين كرد و از اسلام برگشت و دوباره به صف مشركان پيوست و سرانجام در جنگ بدر در صف كفار قرار گرفت و به دست امير مؤ منان عليه‌السلام به هلاكت رسيد و دوستش نيز در جنگ احد به دست مسلمانان كشته شد(٢٩٣)

و روزى كه ستمگر دست به دندان مى گزد و مى گويد: اى كاش راهى را كه رسول خدا در پيش گرفته بود در پيش مى گرفتم ، اى واى بر من ، كاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نكرده بودم ! او مرا از ياد حق گمراه ساخت ، بعد از آنكه نور هدايت به سراغ من آمده بود.

اين داستان واقعى و آيه قرآن در اين باره بخوبى اهميت و تاءثير دوست را در سرنوست انسان نشان مى دهد. از اين رو در روايات آمده كه آدمى به دين و آيين دوست خويش وابسته و پيوسته است .

بدون ترديد يكى از عوامل سازنده شخصيت انسان ، پس از اراده و خواست خود او، نقش دوستان است ، زيرا غالب انسانها و بويژه نوجوانان بخش ‍ مهمى از افكار و صفات اخلاقى خود را از دوستانشان بر مى گيرند و تحت تاءثير رفتار، گفتار و الگوى اخلاقى آنان قرار دارند.

و اين نكته چيزى است كه از نظر علمى و تجربى هم به اثبات رسيده است . تاءثير دوستان گاهى به حدى است كه مى تواند بر نقش و تاءثير والدين غلبه كند، حتى اگر خانواده كودك سرشار از فضيلت باشد. همچنان كه در آيات قرآنى آمده و در ادب فارسى تجلى يافته است كه فرزند نوح پيامبر چند صباحى با همنشينان بد نشست و برخاست كرد و از بيت نبوت بريد و به گمراهان پيوست .

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد دوست آئينه تمام نما

على عليه‌السلام فرمود: و من اشتبه عليكم امره و لم تعرفوا دينه ، فانظروا الى خلطائه ، فان كانوا اءهل دين الله فهو على دين الله .(٢٩٥)

فرزندم بر تعداد دوستان خود بيفزا، و از دشمنان در امان مباش ، زيرا كينه در سينه هايشان همانند آتش زير خاكستر است .

٢ - نخست تحقيق سپس انتخاب

امام حسن مجتبى عليه‌السلام به يكى از فرزندانش فرمود: يا بنى لاتؤ اخ اءحدا حتى تعرف موارده و مصادره فاذا استنبطت الخبره و رضيت العشره فآخه على اقاله العثره والمواساه فى العسره .(٢٩٧)

فرزندم ! دوست خوب بهتر از تنهايى و گوشه نشينى است .

همچنين فرمود: ...يا بنى كن عبدا للاءخيار و لاتكن ولدا للاءشرار.(٢٩٩) فرزندم ! هزار دوست براى خود انتخاب كن و بدان كه هزار دوست كم است و احدى را دشمن خود مساز زيرا يك دشمن هم زياد است . همچنين اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: تا مى توانى دوستانت را زياد كن دوستان به هنگام يارى جستن تكيه گاه و پشتيبان آدمى هستند. بدان كه هزار دوست و همدم زياد نيست اما يك دشمن براى تو بسيار زياد است .(٣٠١)

پدرم به من فرمود: فرزندم هر كه با مرد پليد رفيق و همنشين باشد ايمنى و آرامش پيدا نمى كند.

لقمان به فرزندش فرمود: يا بنى الوحده خير من صاحب السوء.(٣٠٣)

فرزندم جابه جا كردن سنگ و آهن براى من بهتر از يك دوست پليد است .

فرزندم : من سنگها را جابجا كردم و چيزى سنگين تر از دوست بد نيافتم .

## دوستى هاى ممنوع

الف - دروغگو

امام سجاد عليه‌السلام يكى از پسران خود درباره نداشتن رابطه با چند دسته چنين فرمود: يا بنى انظر الى خمسه فلاتصاحبهم و لاتحادثهم و لاترافقهم فى طريق فقال : يا اءبه من هم ؟ قال عليه‌السلام : اياك و مصاحبه الكذاب فانه بمنزله السراب يقرب لك البعيد و يبعد لك القريب .(٣٠٥)

مبادا با فاسق همنشين شوى كه تو را به لقمه اى نان و يا به كمتر از آن بفروشد. لقمان به فرزندش گفت : يا بنى اياك و مصاحبه الفساق ، هم كالكلاب ان وجدوا عندك شيئا اءكلوه والا ذموك و فضحوك و انما حبهم بينهم ساعه .(٣٠٧)

فرزندم ! دشمنى با مؤ من بهتر است از دوستى با فاسق ، فرزندم : اگر به مؤ من ستم كنى به تو ستم نخواهد كرد. و گاهى عليه او كارى انجام مى دهى او از تو مى گذرد و راضى مى شود، و اما فاسق حقوق خدا را رعايت نمى كند چگونه حقوق تو را رعايت كند.

فاسق كسى است كه از راه راست منحرف شده وبه قوانين و احكام شرع بكلى بى اعتنا است . او كسى است كه دستورات و حقوق الهى را زير پا مى گذارد، طبعا حقوق مردم را هم به آسانى ناديده خواهد گرفت .

فاسق شخصى پست و فرو مايه است . او در وجود ديگران تنها به دنبال منافع خويش است اگر منفعت در دوستى باشد با كسى دوستى مى كند و چون منفعت ديگرى در ميان آيد دوستى قبلى را فداى آن مى كند. به همين جهت دوستى فاسقان پا در هوا و هميشه متزلزل است و بر آن اعتمادى نيست . فاسق از پرواپيشگى و شرم و حياى انسانى تهى گشته است و با بى شرمى به هر كار رذل و پستى تن مى دهد. تا هوسهاى خود را اشباع نمايد او از هوا پرستى و بى باكى سعى دارد شخصيت پاكان را بيالايد و صفات خود را به آنها منسوب دارد. از اين رو مى انديشد كه همگان هواپرست و سودجويند و خدا و پيامبر نمى شناسند، زيرا خود را چنين مى يابد.

فاسق هرزه گو و بى نزاكت است ، و در حال خشم و غضب زبان به هر گونه فحش و بدگويى باز مى كند.

اين ويژگيها به گونه اى است كه هم به خود او آسيب مى زند و هم دوستان و هم نشينانش را آلوده مى سازد. بر همين اساس بايد از دوستى چنين انسانهاى بى مبالات و عصيانگر دورى كند.

ج - بخيل

امام سجاد عليه‌السلام به يكى از فرزندانش فرمود: واياك و مصاحبه البخيل فانه يخذلك فى ماله اءحوج ما تكون اليه (٣٠٩)

مبادا با احمق همنشين شوى زيرا براى آنكه سودى به تو برساند، زيانت مى زند.

ه - قاطع رحم

همچنين فرمود: اياك و مصاحبه القاطع لرحمه فانى وجدته ملعونا فى كتاب الله عزوجل فى ثلاث مواضع قال الله عزوجل : (فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا فى الاءرض و تقطعوا ارحامكم اولئك الذين لعنهم الله فاءصمهم و اءعمى اءبصارهم (٣١١) و قال فى البقره : (الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به اءن يوصل و يفسدون فى الاءرض اولئك هم الخاسرون .(٣١٣)

اگر خواستى با كسى ديدار كنى به زيارت خوبان برو هيچگاه به ديدار بدكاران نرو، زيرا آنان همانند تخته سنگى هستند كه هرگز از آن آبى جارى نمى شود و درختى كه برگش سبز نمى گردد، و زمينى كه گياهش آشكار نمى شود.

ز- بد زبان

لقمان حكيم به فرزندش فرمود: يا بنى لايغرنك خبيث اللسان ، فانه يختم على قلبه و تتكلم جوارحه و تشهد عليه .(٣١٥) همنشينى با جاهل نحس و بى بركت است .

ط- فرومايه گان

همچنين امام على عليه‌السلام به امام حسين عليه‌السلام فرمود: و من خالط الاءنذال حقر.(٣١٧)

مبادا با شخص بدكار و تبهكار دوستى و رابطه برقرار كنى زيرا كه او همانند شمشير آهيخته است كه جلوه زيبايى دارد ولى اثرش زشت و نازيباست .

# فصل ششم : پرورش ايمان و مذهب

## ارتباط فرزندان با پرودگار

آنچه در روايات اسلامى بخصوص در رساله حقوق امام سجاد عليه‌السلام به عنوان يكى از مسؤ وليتهاى بزرگ والدين مطرح گرديده مساءله آشنا كردن فرزند با خدا و آفريدگار جهان هستى است . والدين بايد با الهام گرفتن از مكتب اهل بيت ، به زبان ساده و قابل فهم ، فرزند را با خدا و صفات خدا و نعمتهاى الهى آشنا سازند.

بديهى است كه آشنايى كودك با خدا، از همان سنين كودكى ، تاءثير فراوانى در شخصيت او مى گذارد و به زندگى آينده او جهت مى دهد.

امام سجاد عليه‌السلام در رابطه با وظيفه پدر فرمود: وانك مسئول عما وليته به من حسن الاءدب والدلاله على ربه .(٣١٩) وسلطانه و لعرفت صفته و فعاله و لكنه اله واحد كما وصف نفسه ، لايضاده اءحد ولايحاجه ، و اءنه خالق كل شيى ء و اءنه اءجل من اءن يثبت لربوبيته قلب اءو بصر، واذا اءنت عرفت ذلك فافعل كما ينبغى لمثلك فى صغر خطرك وقله مقدرتك و عظم حاجتك اليه اءن يفعل مثله فى طلب طاعته ، والرهبه له والشفقه من سخطه ، فانه لم ياءمرك الا بحسن و لم ينهك الا عن قبيح (٣٢١)

و هيچ عبادتى مانند تفكر و انديشه در كارهاى پروردگار نيست .

لقمان حكيم به فرزندش فرمود: يا بنى ... واءطل التفكر فى ملكوت السموات و الاءرض والجبال و ما خلق الله فكفى بهذا واعظا لقلبك .(٣٢٣)

هنگامى كه لقمان فرزندش را موعظه مى كرد به او گفت : پسرم ! به خدا شرك مورز كه شرك ظلم بزرگى است .

در تفسير نمونه ذيل آمده است : «حكمت لقمان ايجاب مى كند كه قبل از هر چيز به سراغ اساسى ترين مساءله عقيدتى برود و آن مساءله توحيد است ، توحيد در تمام زمينه ها و ابعاد، زيرا هر حركت تخريبى و ضد الهى از شرك سرچشمه مى گيرد، از دنيا پرستى ، مقام پرستى ، هواپرستى و مانند آن ، كه هر كدام شاخه اى از شرك محسوب مى شود، همان گونه كه اساس تمام حركتهاى صحيح و سازنده توحيد است . تنها دل به خدا بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غير او بريدن و همه بتها را در آستان كبريايى او درهم شكستن . قابل توجه اينكه لقمان حكيم دليل بر نفى شرك را ذكر مى كند كه شرك ظلم عظيم است ، آن هم با تعبيرى كه از چند جهت تاءكيد در بر دارد.

و چه ظلمى از اين بالاتر كه هم در مورد خدا انجام گرفته كه موجود بى ارزشى را همتاى او قرار دهند و هم درباره خلق خدا كه آنها را به گمراهى بكشانند و با اعمال جنايتبار خود آنها را مورد ستم قرار دهند و هم درباره خويشتن كه از اوج عزت عبوديت پروردگار به قعر دره ذلت پرستش غير او ساقط كنند.»(٣٢٥) كدام وسيله از رابطه اى كه تو با خداى متعال دارى - در صورتى كه به آن چنگ بزنى - محكمتر و مطمئنتر است .

## هميشه به ياد خدا باش

امير مؤ منان عليه‌السلام ضمن وصيتى به هنگام شهادت مى فرمايد: يا بنى كن لله ذاكرا على كل حال .(٣٢٧)

فرزندم ! سخن كم گوى و خدا را در همه جا به ياد آر، زيرا او تو را هشدار داده و بر حذر داشته و بينا و آگاه ساخته است .

در پنهان و آشكار از خدا بترس

امير مؤ منان عليه‌السلام به امام حسن عليه‌السلام : و اءوصيك بخشيه الله فى سر اءمرك و علانيتك .(٣٢٩)

فرزندم ! پيوسته از خداى متعال خائف و هراسان باش كه خشيت و هراس از حق تعالى همه چيز را فرا گرفته است .

## ايجاد حالت خوف و رجا

همچنين امير مؤ منان عليه‌السلام به فرزندش امام حسن عليه‌السلام فرمود: يا بنى خف الله خوفا ترى انك لو اءتيته بحسنات اءهل الاءرض لم يقبلها منك و ارج الله رجاء اءنك لو اتيته بسيئات اءهل الاءرض غفرها لك .(٣٣١)

در آن وصيت مطالب شگفتى بود و شگفت تر از همه اين بود كه به پسرش ‍ گفت : از خداى عزوجل چنان بترس كه اگر نيكى جن و انس را به پيشگاهش ‍ ببرى تو را عذاب كند، و به خدا چنان اميدوار باش كه اگر حامل گناه جن و انس باشى به تو ترحم كند، سپس امام صادق عليه‌السلام فرمود: پدرم مى فرمود: هيچ بنده مؤ منى نيست جز آنكه در دلش دو نور است نور بيم و اميد و هر كدام كه وزن شود بر ديگرى فزون نيابد.

لقمان به فرزندش نامام گفت : يا بنى لو شق جوف المؤ من لو جد على قلبه سطران من نور لو وزنا لم يرجح احدهما على الآخر مثقال حبه من خردل اءحدهما الرجا والآخر الخوف .(٣٣٣)

فرزندم ! دو قلب داشته باش ، قلبى كه با آن از خداى بترسى : ترسى كه با كوتاهى و سستى آميخته نباشد و قلبى كه با آن به خدا اميدوار باشى : اميدى كه با غفلت و فريب آميخته نگردد.

از خدا به گونه اى بترس كه از رحمتش ماءيوس نشوى

لقمان فرمود: يا بنى خف الله مخافه لاتياءس من رحمته و اءرجه رجاء لاتامن من مكره .(٣٣٥)

فرزندم ! چه كسى خدا را عبادت كرد امام خداوند او را از يارى و عنايتش ‍ محروم ساخت ؟ و چه كسى خدا را جست و او را نيافت ، فرزندم ! چه كسى خدا را ياد كرد اما خدا يادش نكرد؟ و چه كسى بر خدا توكل كرد و خدا او را به ديگرى واگذاشت ؟ و چه كسى به درگاه او زارى و تضرع كرد و خدا او را مورد لطف و رحمت خويش قرار نداد؟

چه كسى به خدا پناه برد و خدا از او دفاع نكرد؟

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: از موعظه هاى لقمان به فرزندش اين بود: يا بنى من ذا الذى ابتغى الله فلم يجده و من ذا الذى لجاء الى الله فلم يدافع عنه ؟ ام من ذا الذى توكل على الله فلم يكنه ...(٣٣٧)

## خدا را با اين صفات بشناس

و در نامه اى كه اميرمؤ منان به فرزندش امام حسن مى نويسد چنين آمده است : (فرزندم)! بدان كسى كه حقيقت گنجينه هاى دنيا و آخرت در دست اوست به تو اجازه داده كه از او بخواهى و ضامن شده كه خواسته ات را اجابت كند. و به تو فرموده است بخواه تا به تو بدهد و او مهربان است . ميان تو و خويش ترجمانى ننهاده است و از تو در پرده غايب نيست و تو را به كس ‍ ديگرى واگذارد كه در درگاه الهى برايت شفاعت كند، و اگر بد كردى مانع توبه تو نمى شود. و در بازگشت به سوى او سرزنشت نمى كند، و در كيفر تو شتاب نمى ورزد و چون به رسوايى گرايى تو را رسوا نسازد، و از تو غرامت نخواهد و تو را از رحمت نوميد نكند و در توبه كردن بر تو سختى نكند و گريز از گناه را حسنه حساب كرده و هر گناه تو را يكى محسوب كرده و كار خوب تو را ده برابر شمرده و در توبه و از سرگرفتن كارهاى نيك را به رويت باز كرده است . و هر گاه كه بخواهى دعاى آشكار و نهانت را بشنود و اجابت كند و نيازت را به او عرضه دارى و از خويشتن با خدا سخن بگويى و از ناراحتيهايت به او شكوه و ناله كنى و در هر كارت از او يارى جويى و هر چه را كه از مردم پنهان مى دارى با او در ميان گذارى ...(٣٣٩)

واى به حال كودكان آخر زمان از دست پدرانشان ! عرض شد يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از پدران مشرك آنها؟ فرمود: نه . بلكه از پدران مسالمانشان كه چيزى از فرائض مذهبى را به آنان نمى آموزند، و اگر فرزندان بخواهند خود در صدد آموزش مسائل دينى باشند آنان را از اين امر باز مى دارند. و تنها به اين دلخوشند كه فرزندانشان بهره ناچيزى از دنيا به دست آورند. من از اين قبيل پدران بيزارم و آنان نيز از من بيزارند.

بهر حال آموزش دين را دست كم نگيريم و كم اهميت ندانيم . مبادا فرزندانمان را كه براى بهشت آفريده شده اند، با سهل انگارى در آموزش ‍ مسائل دينى ، با دست خودمان از مسير بهشت دور نسازيم و جهنمى نكنيم .

بياييد كمى همت كنيم و بر اساس دستوراتى كه از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليه‌السلام رسيده ، فرزندان دلبندمان را با مسائل دينى آشنا سازيم . كه هم خود ساخته شوند و هم در آينده الگوى خوبى براى ديگران شوند.

از وقتى كه كودك زبان به تكلم باز مى كند دوره آموزش او شروع مى شود و تا سنين رشد مراحلى را طى مى كند و سير آموزش كودك در روايات معصومين عليهم‌السلام مرحله بندى شده است .

اولين جمله كلمه لا اله الا الله

ابن عباس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت مى كند: افتحوا على صبياكم اول كلمه لا اله الا الله ...(٣٤١)

وقتى فرزندانتان زبان به سخن گشودند به آنها لا اله الا الله را ياد دهيد.

پاداش آموزش لا اله الا الله

عايشه از پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من ربى صغيرا حتى يقول لا اله الا الله لم يحاسبه الله .(٣٤٣)

روزى پيامبر در حال نماز بود و امام حسين عليه‌السلام (كه هنوز بخوبى زبانش باز نشده بود) در كنار حضرتش ايستاده بود.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى شروع نماز تكبيره الاحرام گفت . امام حسن عليه‌السلام نيز سعى كرد كه الله اكبر بگويد اما نتوانست . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دوباره تكبير گفت و امام تلاش مى كرد كه الله اكبر بگويد اما باز نمى توانست . پيامبر همچنان تكبيره الاحرام را تكرار مى كرد تا حسين عليه‌السلام بتواند آن را بگويد، ولى تلفظ آن براى حضرتش مشكل بود. تا اينكه پيامبر هفت بار الله اكبر نماز را تكرار كرد. تكبير هفتم را كه گفت زبان امام حسين نيز باز شد و تكبيره الاحرام را درست ادا كرد امام صادق عليه‌السلام فرمود: از اين رو بود كه هفت تكبير سنت شد.

## آموزش عملى احكام

پس از آموزش خلاصه اى از معارف اسلامى به زبان ساده ، بايد بتدريج فرزندان را عملا با احكام و مسائل شرعى آشنا ساخت . بدين معنا كه پيش ‍ چشم آنان شيوه عمل به احكام را به طور ملموس نشان دهيم تا در راه فراگيرى احكام ، دچار شك و شبهه نشوند؛ به عنوان مثال به وضو اشاره مى كنيم .

در اين باره بايد در آغاز طرز صحيح وضو گرفتن را به كودك ياد داد. سپس ‍ عملا اين كار را انجام مى دهيم و از كودك مى خواهيم كه با دقت نگاه كند و گاهى هم بر وضو گرفتن كودك نظاره مى كنيم .

طبيعى است كه جنبه آموزشى شيوه عملى و بصرى بسيار مؤ ثرتر و پرجاذبه تر از شيوه گفتارى صرف است .

ميرزاى نورى از «فقه الرضا» روايت مى كند: روزى امير مؤ منان به فرزندش محمد بن حنفيه فرمود: فرزندم مقدارى آب بياور تا وضو بگيرم .

محمد ظرفى آب خدمت پدر آورد، حضرت نخست دست را در آب فرو برد و فرمود: بسم الله والحمد لله الذى جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا... آنگاه مضمضه كرد و خواند: اللهم لقنى حجتى يوم اءلقاك و اءطلق لسانى بذكرك سپس استنشاق كرده ، فرمود: اللهم لا تحرمنى رائحه الجنه واجعلنى ممن يشم ريحها و روحها و طيبها... آنگاه صورت خود را شست و در حين شستن صورت فرمود: اللهم بيض وجهى يوم تسود الوجوه سپس دست راست خود را شسته و فرمود: اللهم اءعطنى كتابى بيمينى والخلد بشمالى سپس دست چپ خود را شسته و فرمود: اللهم لا تعطنى كتابى بشمالى ولا تجعلها مغلوله الى عنقى و اعوذبك من مقطعات النيران آنگاه ! سر مسح كشيده و فرمود:: اللهم غشنى برحمتك و بركاتك و عفوك سپس دو پاى خويش را مسح كشيد و فرمود: اللهم ثبت قدمى على الصراط يوم تزول فيه الاقدام و اجعل سعيى يما يرضيك عنى . آنگاه به محمد رو كرد و فرمود: فرزندم ! هر بنده مؤ منى همانند من وضو بگيرد و آنچه را كه در حال وضو خواندم ، بخواند، خداوند در برابر هر قطره آب وضويش فرشته اى مى آفريند كه تا روز قيامت برايش ‍ تسبيح بگويد.(٣٤٥)

فرزندم ! اگر بخواهى قدرتمند و توانا شوى در طاعت و عبادت الهى قوى شو و اگر احساس ناتوانى كنى در نافرمانى خدا ضعيف و ناتوان شو.

مبادا در عمل با من مخالفت كنى

حماد لحام از امام صادق از پدرش نقل كند كه فرمود: يا بنى انك ان خالفتنى فى العمل لم تنزل غدا معى فى المنزل ثم قال : ان الله عزوجل ليولين قوما يخالفونهم فى اءعمالهم ينزلون معهم يوم القيامه كلا و رب الكعبه !(٣٤٧) فرزندم پيوسته كوشا و تلاشگر باش . هرگز خود را در عبادت و اطاعت الهى بى تقصير مدان زيرا خداوند چنانكه سزاوار عبادت اوست ، پرستش ‍ نمى شود.

پسرم با دست خالى از دنيا نرو

لقمان حكيم به فرزندش مى گويد: يا بنى اياك اءن تخرج من الدنيا فقيرا و تدع اءمرك و اءموالك عند غيرك قيما فتصيره اءميرا.(٣٤٩)

از تنگدلى و تنبلى پرهيز كن كه اين دو بهره تو را از دنيا و آخرت محروم سازند.

فرزندم قبل از مرگ توشه سفر برگير

لقمان حكيم به فرزند خود مى گويد: يا بنى بادر بعملك قبل اءن يحضر اءجلك وقبل اءن تسير الجبال سيرا و تجمع الشمس و القمر.(٣٥١)

مادر حضرت سليمان به او گفت : فرزندم شبها از خواب زياد پرهيز كن ، زيرا پرخوابى شبانه ، انسان را در روز قيامت فقير و نيازمند خواهد كرد.

شگفتى از كسى كه از كيفر مى ترسد اما...

على عليه‌السلام به فرزند خود حسين عليه‌السلام چنين مى فرمايد: اءى بنى العجب ممن يخاف العقاب فلم يكف و رجا الثواب فلم يتب و يعمل .(٣٥٣)

فرزندم ! مبادا به احسان و عمل صالحت مغرور شوى و آن را بزرگ بشمارى ، كه هلاك خواهى شد.

در عبادت زياده روى نكن

فجيع عقيلى گويد: حدثنى الحسن بن على بن اءبى طالب عليه‌السلام قال لما حضرت والدى الوفاه اءقبل يوصى الى اءن قال عليه‌السلام : (واقتصد فى عبادتك و عليك فيها بالاءمر الدائم الذى تطيقه .(٣٥٥)

(زمانى كه به همراه پدرم به حج مشرف شده بودم) روزى با پدرم طواف مى كردم در حاليكه جوان بودم (در يكى از شوطها) سخت مشغول عبادت بودم و عرق مى ريختم . در اين حال پدرم از كنارم عبور مى كرد، مرا ديد و فرمود: جعفر! فرزندم ! خداوند اگر بنده اى را دوست داشته باشد او را به بهشت مى برد و از او به عبادتى اندك خشنود مى شود.

همچنين امام صادق عليه‌السلام فرمود: اجتهدت فى العباده و انا شاب فقال لى اءبى يا بنى دون ما اءراك تصنع فان الله اذا اءحب عبدا رضى منه باليسير.(٣٥٧)

به گونه اى روزه بگير كه شهوتت را ريشه كن سازد نه آنچنانكه تو را از خواندن نماز باز دارد، زيرا نماز نزد خدا محبوبتر از روزه مى باشد.

## موعظه و نصيحت

از ديگر اصول مسلمى كه تمام جوامع سخت بدان نيازمند مى باشند، مساءله موعظه و نصيحت است . يعنى سفارش و توصيه يكديگر به كارهاى نيك . موعظه و نصيحت مخصوص دسته و گروه خاص نيست كه وظيفه اى همگانى است . در همان حال كه افراد به خودسازى و تطهير روح و روان و اعمال خود مشغولند اين وظيفه را هم دارند كه ديگران را نيز تحت تاءثير قرار دهند و هيچ كس از موعظه بى نياز نيست . بديهى است كه اگر اين اصل خوب رعايت شود بسيارى از انحرافات و فسادها از جامعه رخت خواهد بست . البته موعظه بايد بنرمى و از سر صدق و خلوص و صميميت ادا شود نه با درشتى و بزرگمنشى ، كه تاءثير معكوس خواهد داشت .

قرآن مجيد مى فرمايد:( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّـهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ).(٣٥٩)

وقتى اين آيه نازل گرديد مردى از مؤ منان نشست و گريست و گفت : من در نگه داشتن نفس خودم عاجز مانده ام ، متكفل مسئوليت خانواده ام نيز شدم .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: تو را همين بس كه آنان را امر كنى به آنچه كه نفس خود را امر مى كنى و نهى كنى از آنچه كه نفس خود را از آن باز مى دارى .

همچنين در روايت ديگرى آمده است كه شخصى از رسول خدا پرسيد چگونه خانواده ام را (از گناه) باز دارم ؟ فرمود: آنان را به آنچه كه خداوند امر كرده امر كن و به آنچه كه از آن نهى كرده بازدار. پس اگر اطاعتت كردند تو آنها را باز داشته اى و اگر معصيت كردند بو به وظيفه ات عمل كرده اى (٣٦١)

خود و خانواده خود را به انجام كارهاى خير عادت دهيد و آنان را تربيت و نيك رفتارى بياموزيد.

## ارتباط با جهان آخرت

كودكان و نوجوانان ، داراى فطرت پاك الهى اند. از اين رو دروغ نمى گويند مگر اينكه از والدينشان آموخته باشند. كودكان مى كوشند به دوستانشان كمك كنند، به خوبى ها علاقه مند و از بدى ها گريزانند. اين فطرت الهام گرفته از خالق هستى است كه اين چنين زشتى ها و زيباييها را به آنها آموخته است . با اينكه علم و دانش رسمى كسب نكرده و حتى به مدرسه گام ننهاده اند، اما مى فهمند كه راستگويى پسنديده و دروغگويى زشت است ، حفظ امانت خوب و خيانت بد است ، كمك به ديگران خوب و ظلم بد است .

خداوند شناخت خوبى ها و بدى ها را به فطرت پاك او الهام كرده است فاءلهمها فجورها و تقواها ما بايد بينديشيم كه چگونه اين فطرت پاك الهى در وجود فرزندانمان واكسينه شود و همچنان بى آلايش باقى بماند و در زندگى پرفراز و نشيب آينده هدايتگر آنها باشد. و چگونه آنها را با زندگى راستگويان و درستكاران و خدا جويان پيوند بزنيم و از شيطانهاى وسوسه گر و خناسان شب پرست و زشت سيرتان تبهكار دور سازيم ؟

بياييد با توجه به تعاليم پيامبران و پيشوايان راستين ، فرزندان دلبندمان را با معاد و زندگى ابدى آشنا سازيم ، سرانجام جهان را به آنان بگوييم ، و آنان را در مسير واقعيت هاى زندگى هدفهاى والاى آن قرار دهيم . والدين همان گونه مسؤ ول بزرگ كردن فرزندان و تاءمين كننده نيازهاى معيشتى و زيستى و اجتماعى آنها هستند، مهمتر از همه مسؤ ول تربيت معنوى و فرهنگى نونهالان خويشند و از اين رو آشنا ساختن فرزندان با معارف الهى و سير زندگى بشر و جهان هستى به سوى خدا و زندگى ابدى و بخصوص ‍ صحنه هاى زيباى بهشت وباغها و چشمه سارهايى آنان را از ركود فكرى و محدوديت افق ديد و نگرش نجات مى دهد.

ياد معاد يك محرك نيرومند و قوى است كه نوجوانان را نه تنها به سوى ارزش هاى انسانى ، هدايت مى كند بلكه استعداد آنان را براى بهسازى و آبادى زندگى دنيوى و اخروى ، بيش از پيش به كار مى اندازد و شكوفا مى سازد زيرا آنان به اين باور مى رسند كه بايد در جهان آخرت از عهده پاسخگويى به اعمال خوب و بد خود برآيند. نيز مى آموزند كه نبايد در دنيا سربار ديگران باشند، او در سايه ياد معاد، آزاد، مستقل و با عزت خواهد زيست و توانش را به كار خواهد گرفت تا با استفاده از نعمت هاى الهى زندگى شرافتمندانه اى داشته باشد و با بهره گيرى از اين نعمتها سعادت اخروى را نيز فراهم خواهد ساخت .

آرى نوجوان و جوانى كه معرفت به جهان آخرت در زندگى او راه يافته ، بكلى با كسانى كه به دور از تعاليم انبيا و بخصوص بى اعتقاد به زندگى اخروى تربيت يافته اند، متفاوتند. باور به رستاخيز ابدى موج نيرومندى از مسؤ وليت الهى و عشق به خدمت در راه خدا، براى وصول به وعده هاى بهشتى پديد مى آورد. در پرتو اعتقاد به معاد است كه روح فضيلت و درستكارى و ترك هواپرستى و هرزگى خوى دائمى آدمى مى گردد. ياد آخرت و مسائل آن هيچ دلى را اشغال نمى كند جز آنكه شوائب و آلودگيها و تيرگيهاى فكرى و عملى را از آن مى شويد و مى زدايد. بدين ترتيب زندگى هدفدار و با معنى مى گردد. و جوان و نوجوان مى تواند با اتكا به اين عقايد زندگى ساز شخصيتى استوار و سرشار از اميد و اعتماد به نفس و ميل به سازندگى و خير خواهى داشته باشد و از بازار زندگى و بزنگاه حادثه ها و گرفتاريهاى روزگار به سلامت و موفق و سعادتمند بيرون آيد و از هر آسيب فرساينده و خسار تبار ايمنى يابد و نشيب و فراز زندگى به عزت و استوارى او صدمه اى نزند.

لقمان حكيم اين چنين فرزندش را هشدار مى دهد: يا بنى تعلمت سبعه آلاف من الحكمه فاحفظ منها اءربعه و مر معى الى الجنه ، احكم سفينتك فان بحرك عميق ، و خفف حملك فان العقبه كؤ ود، واكثر الزاد فان السفر بعيد، واءخلص العمل فان العمل فان الناقد بصير.(٣٦٣)

من از زمانى كه چشم به دنيا گشودم به آن پشت كردم و به آخرت روى آوردم ، پس منزلى كه تو به سوى آن در حركت هستى ، به تو نزديكتر از منزلى است كه به آن پشت كرده و در حال دور شدن از آن هستى .

چگونه انسان به خواب مى رود در حاليكه

لقان حكيم به فرزند خود مى گفت : يا بنى كيف ينام ابن آدم و الموت يطلبه ، و كيف يغفل ولايغفل عنه .(٣٦٥)

فرزندم ! همانگونه كه مى خوابى ، مى ميرى و همچنانكه از خواب برمى خيزى در روز قيامت ، زنده خواهى شد.

اگر در مرگ و معاد شك دارى

امام باقر عليه‌السلام فرمود: لقمان به فرزندش چنين توصيه مى كرد: يا بنى ان تك فى شك من الموت فادفع عن نفسك النوم و لن تستطيع ذلك ، و ان كنت فى شك من البعث فادفع عن نفسك الانتباه ولن تستطيع ذلك فانك اذا فكرت فى هذا علمت اءن نفسك بيد غيرك ، و انما النوم بمنزله الموت و انما اليقظه بمنزله البعث بعد الموت .(٣٦٧)

فرزندم ! آرزوهايت را كم كن و به ياد مرگ باش و در دنيا زهد و پارسايى را پيشه كن زيرا تو گروگان مرگ و آماج گرفتاريها و زمين خورده بيماريها هستى .

بياد صحنه هاى پس از مرگ باش

لقمان به فرزند خود مى گفت : يا بنى انك مدرج فى اكفانك و محل قبرك و معاين عملك كله .(٣٦٩)

آخرت و آنچه را كه در آن است : از نعمتها و عذاب دردناك بسيار ياد مى كن ؛ زيرا تو را در دنيا زاهد و پارسا مى سازد و دنيا را در نظرت خوار و بى مقدار مى گرداند.

٢ - به كم و ناچيز قناعت خواهد كرد

امام على عليه‌السلام در ضمن وصيتى به فرزند خود امام حسين عليه‌السلام مى فرمايد: و من اكثر ذكرالموت رضى من الدنيا باليسير(٣٧١)

پسر جانم بسيار به ياد مرگ مى باش و به ياد آنچه كه ناگهان در آن واقع شوى و پس از مرگ به سوى آن كشانده شوى مرگ را پيش روى خود مى دار تا آنگاه كه به تو برسد و تو از آن ايمن باشى و خود را پيش روى آن استوار نگهدارى مبادا تو را غافلگير و مدهوش سازد و عزتت را از تو برگيرد.

## برداشتن توشه براى آخرت

جوانى كه از دوران بلوغ در اثر راهنماييها و تلقينهاى خردمندانه پدر و مادر بتدريج با جهان آخرت آشنا مى شود، در مى يابد كه نعمتهاى دنيوى ماندنى نيست از اين رو مى كوشد در مسير ابديتى كه پيش رو دارد براى خود توشه اى گيرد. و بر همين اساس زندگى آينده خود را تنظيم مى كند، زيرا سعادت آينده را در گرو اعمال خويش مى داند و مى كوشد براى راه طولانى و گردنه هاى صعب العبور آينده توشه كافى برگيرد و تا آنجا كه در توان دارد از هر نظر خود را آماده و شكيبا سازد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: لقمان فرزندش را چنين پند داد:

فرزندم ! مردم پيش از تو براى فرزندان خود ثروتى گرد آورده بودند، ولى نه آن ثروت گرد آمده باقى ماند و نه كسانى كه ثروتها را براى آنها گرد آورده بودند و بى گمان تو چون بنده مزدورى هستى كه به او دستورى داده و اجرتى برايش تعيين كرده اند، پس كارت را تمام كن و اجرتت را به طور كامل بگير. (عزيز دلم) در اين دنيا مانند گوسفندى مباش كه در ميان مزرعه اى سبز و پر آب و علف رها شده و آنچنان با حرص و ولع مى خورد تا فربه شود اما غافل از آنكه مرگش به هنگام فربهى اوست . بلكه دنيا را مانند پلى بدان كه بر روى نهرى قرار دارد و از آن مى گذرى و آن را وا مى گذارى و تا پايان روزگار به سويش بر نمى گردى آن را ويران كن و آبادش مساز كه به ساختنش ‍ ماءمور نيستى .

و بدانكه چون فرداى قيامت در برابر خداى عزوجل بايستى ، از چهار چيز پرسيده شوى : ١ - جوانيت را در چه راهى فرسودى ؟ ٢ - عمرت را در چه راهى نابود ساختى ؟ ٣ - ٤ - دارايى ات را از كجا فراهم آوردى و در چه راهى مصرف كردى ؟

پس كه به اين پرسشها پاسخ بگويى و پاسخ آنها را فراهم آر. (دلبندم)! بر آنچه از دنيا از دستت رفت افسوس مخور، زيرا (سرمايه) اندك دنيا را دوام و بقايى نيست و (حاصل) فراوانش نيز از بلا ايمن نباشد پس آماده و بر حذر باش و در كار خود كوشش كن و پرده غفلت را از روى خود بردار و متوجه احسان پروردگار خويش باش (و در سپاس نعمتهاى الهى كوشش كن) و در دلت توبه را تازه دار و در زمان فراغت (به سوى نيكيها) بشتاب ، پيش از آنكه آهنگ تو كنند، و مرگت فرا رسد و ميان تو و خواسته هايت مانع افكنده شود.(٣٧٣)

## اهميت دادن به نماز فرزندان

يكى از وظايف اصلى پدر ومادر اين است كه به نماز فرزندان خود فوق العاده اهميت قائل شوند و فرزند خود را از دوران كودكى با اهميت آن آشنا سازند و به او تعليم دهند كه ، نماز ياد خداست و زندگى بى ياد خدا تاريك است ، نماز تكيه گاه انسان است ، انسان بدون تكيه گاه هراسان و مضطرب است ، نماز اظهار بندگى و سپاسگزارى به درگاه خداوند بخشنده مهربان است . نماز بيمه كننده انسان از لغزش و سقوط است ، جامعه نمازگزار از بسيارى فسادها و تبهكارى ها مصون است . نماز آرامشگر دلهاى مضطرب و خسته و مايه صفاى باطن و روشنى روان است . نماز نور چشم پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سفارش همه انبيا و اوصيا است ، نماز نردبان تعالى روح به ملكوت معنويت است ، نماز احساس تنهايى انسان را زايل مى كند، نماز نداى فطرت آدمى معراج مؤ من است ، نماز سخن گفتن بى واسطه با خالق هستى است ، نماز چون رودى زلال و شفاف است كه آلودگيهاى روحى و روانى را مى شويد و دل را طهارت و نورانيت مى بخشد، نماز كليد بهشت است . نماز جهاد اكبر است ، پيكارى بزرگ با دشمنان انسان ، به همين دليل است كه شيطان بيش از هر زمانى به هنگام نماز به سراغ انسان آمده و مى كوشد ذهن نمازگزار را از خدا غافل سازد و به امور روزمره و مشكلات و نيازهاى آن متوجه سازد.

پسرم نماز را بر پادار

قرآن مجيد در آيات فراوانى به اين امر مهم و سرنوشت ساز تاءكيد فراوان نموده و از جمله از زبان لقمان حكيم به فرزندش نقل مى كند كه فرمود: يا بنى اءقم الصلاه و امر بالمعروف و انه عن المنكر و اصبر على ما اصابك ان ذلك من عزمم الاءمور.(٣٧٥)

بنابراين بر پدران و مادران است كه فرزندان خويش را از دوران كودكى با اين وظيفه خطير و مهم الهى آشنا سازند و آنان را نسبت به خطرات آينده ، واكسينه و بيمه سازند، تا از انحراف و فساد مصون بمانند.

آن هنگام كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام به همراه فرزندش ، خانه خدا را بنيان نهاد و كار را به اتمام رساند، دستها را به سوى آسمان بلند كرد و از خداوند چنين خواست : رب اجعلنى مقيم الصلاه و من ذريتى (٣٧٧)

خدا را خدا را، درباره نماز، كه بهترين عمل و ستون دين شماست .

نماز ستون دين است

لقمان حكيم به فرزندش چنين وصيت كرد: يا بنى اقم الصلاه فان مثل الصلاه فى دين الله كمثل عمود الفسطاط فان العمود اذا استقام نفعت الاءطناب و الاءوتاد والضلال و ان لم يستقم لم ينفع و تد ولا طنب و لا ظلال .

نماز را سبك نشماريد كه شفاعت ما

ابو بصير از حضرت ابوالحسن - امام كاظم عليه‌السلام - روايت كرده كه فرمود: پدرم در حال احتضار فرمود: يا بنى انه لاينال شفاعتنا من استخف بالصلاه .(٣٨٠).»

اين سفارشى بود كه از امام المتقين ، امام صادقعليه‌السلام در آخرين لحظات عمر پربركتش به خويشان خود؛ به آنانكه شايد گمان مى كردند تنها خويشاوندى با امام موجب نجات و سعادت آنان خواهد شد و در هر صورت از شفاعت آن حضرت بهره مند خواهند بود! اگر چه با سهل انگارى و كوتاهى در نماز.

و اين سيره همه امامان و پيامبران بوده كه به اين فريضه الهى سفارش فراوان مى كردند.

تعجب امام رضا از كودك تارك نماز

حسن بن قارون مى گويد: از حضرت امام رضا عليه‌السلام پرسيدم ... مردى فرزند خود را به نماز خواندن مجبور مى كند چون گاهى يكى دو روز نماز نمى خواند.

امام فرمود: (فرزندش) چند سال دارد؟ عرض كردم : هشت سال .

امام فرمود: سبحان الله ! نماز را ترك مى كند!!؟

عرض كردم : اگر نماز بخواند احساس نارحتى مى كند. امام فرمود: به هر صورتى كه مى تواند نمازش را بخواند و آن را ترك نكند.(٣٨٢)

فرزندم : تو را به خواندن نماز در اول وقت سفارش مى كنم .

مرحوم ميرزاى نورى در مستدرك مى نويسد:

«اما سجاد عليه‌السلام كودكانى را كه نزد او بودند وامى داشت كه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با هم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد. فرمود: اين عمل براى آنها سبك تر و بهتر است و سبب مى شود كه به خواندن نماز پيشى بجويند و براى خوابيدن يا سرگرمى به كار ديگر نماز را ضايع نسازند، و امام ، كودكان را به چيز ديگرى غير از نماز واجب دستورشان نمى داد و مى فرمود: اگر قدرت و طاقت بر خواندن نمازهاى واجب داشتند آنان را محروم نسازيد.(٣٨٤)

ما به فرزندان خود دستور مى دهيم : مادامى كه در حال وضو هستند و مشغول كار ديگرى نشده اند، نماز ظهر را با نماز عصر، و نماز مغرب را با نماز عشاء بخوانند.

شايد از اين روايت استفاده شود كه شيوه همه معصومين درباره كودكانشان چنين بوده است .

## آماده سازى فرزندان براى نماز و روزه

دوران كودكى بهترين و مناسبترين زمان اثر گذارى در عقل و انديشه و روح و روان انسان است . به دليل اين آمادگى و پذيرش فراوان است كه دشمن در اين سنين روى كودكان سرمايه گذارى مى كند تا با برنامه ريزى دقيق قالبهاى فكرى و ويژگيهاى رفتارى آنها را دگرگون سازد.

از نظر مذهبى هم بذر هويت دينى و معنوى انسان در بستر كودكى كاشته مى شود و با گذشت زمان و رشد سنى كودك شاخ و برگ و ميوه و ثمر مى دهد و ريشه هايش نيز استوارتر مى گردد. كودكان از آغاز درس ديندارى وعبادت و نماز را از مشاهدات مستقيم خود در زندگى روزمره خانوادگى به ارث مى برند اگر در مدرسه و محيطهاى آموزشى نيز زمينه علاقه مندى به نماز و عبادت فراهم باشد، گرايش نوجوان به اين امور دو چندان مى شود. زيرا معلم و مربى و دوستان همكلاس خود را نيز همانند والدينش جوياى بندگى خدا مى بيند و در خانه با پدر و در مدرسه پشت سر مربى خود به نماز مى ايستد. و بدين گونه دژهاى مستحكم ايمان ساخته و پابرجا مى گردد.

آرى همانگونه كه قرآن فرموده است : «نماز از فحشاء جلوگيرى مى كند» اگر كودك شما از كودكى به نماز علاقه مند شد، و رو به خدا رفت ، پيش بينى قرآن در باره او صددرصد به ثمر خواهد نشست و شما انسان صالحى به جامعه تحويل خواهيد داد چرا كه اعمال صالح و نماز و عبادت و پيامهاى قرآن در فضاى دل كودك بازتاب خواهد يافت و نور الهى بر دلش حكومت خواهد كرد.

## رهنمود معصومين عليهم‌السلام

١ - عبدالله بن فضاله گويد: از امام صادق يا امام باقر شنيدم ، كه مى فرمود: يترك الغلام حتى يتم له سبع فاذا تم له سبع سنين قيل له اغسل وجهك و كفيك ، فاذا غسلهما قيل له صل ثم يترك حتى يتم له تسع سنين ، فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب عليه و اءمر بالصلاه و ضرب عليها، فاذا تعلم الوضوء و الصلاه غفرالله لوالديه ان شاءالله .(٣٨٦)

فرزندان خود را با زبان بر نماز و وضو عادت دهيد، و اگر به سن ده سالگى رسيدند آنها را براى واداشتن به نماز بزنيد ولى از سه ضربه تجاوز نكنيد.

٣ - معاويه بن وهب گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم : «فى كم يؤ خذ الصبى بالصلاه فقال فيما بين سبع سنين و ست سنين .(٣٨٨)

ما فرزندان خود را در سن پنج سالگى ، به نماز وادار مى كنيم ، ولى شما فرزندانتان را در هفت سالگى به نماز وادار سازيد.

## از آموزش تا تنبيه براى نماز

رواياتى كه در زمينه آموزش نماز، دستور به خواندن آن و تنبيه فرزند براى نماز خواندن ، وارد شده فراوان است كه به سه دسته تقسيم مى شوند:

الف - آموزش نماز

آموزش و آموختن نماز به كودكان ، از وظايف اوليه پدران و مادران است .

سبره از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند: علموا الصبى الصلاه ابن سبع سنين واضربوه عليها ابن عشر سنين (٣٩٠)

اگر پسر دست راست و چپ خود را از هم تشخيص داد، به او دستور دهيد (و او را واداريد) تا نماز بخواند.

٢ - پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: مروا صبيانكم بالصلاه اذا كانوا اءبناء ست سنين .(٣٩٢)

اگر فرزندانتان به سن هفت سال رسيدند به نماز وادارشان كنيد.

٤ - علىعليه‌السلام مى فرمايد: علموا صبيانكم الصلاه و خذوهم بها اذا بلغوا ثمانى سنين .(٣٩٤)

به فرزندانتان در سن ده سالگى دستور دهيد تا نماز بخوانند.

ج - تنبيه براى خواندن نماز

آخرين مرحله اى كه در روايات در رابطه با نماز به چشم مى خورد، مساءله تنبيه و زدن كودك به خاطر سستى در امر نماز است . كه پيش از اين روايتهايى در اين باب ذكر كرديم .

البته چون اين روايات در واداشتن كودكان به نماز خواندن به مراحلى اشاره دارد كه از تاءديب زبانى آغاز مى شود و در نهايت به تنبيه عملى مى انجامد، پدران و مادران حتما به اين نكته توجه داشته باشند كه : در سنين پايين تنها بايد با تشويق و نرمى و مهر و محبت ، فرزندان خود را به نماز وادارند و بر آنان سخت نگيرند كه يكباره از نماز بريده و از آن منزجر شوند، امام هر چه سن آنها بالاتر مى رود قدرى لحن آمرانه به خود بگيرند، و به طور كلى در زدن فرزندان به دليل كوتاهى در نماز - بويژه در سنين كمتر از سيزده سالگى - با احتياط و دور انديشى بيشتر عمل كنند و تنبيه را نه اولين ، كه آخرين راه حل تلقى كنند و يقين داشته باشند كه راههاى تربيتى بهتر و مؤثرترى هم هست كه مى توانند با كسب آگاهى بيشتر و مطالعه كتابهاى تربيتى و گفت وگو با فرزندان و مشاوره با مربيان و آگاهان امر تربيت و همچنين تاءمل و تفكر شايسته به آنها پى ببرند. استمداد از خداوند متعال هم در اين ميان مى تواند نقش بسزايى داشته باشد.

## اهميت دادن به روزه فرزندان

نسبت به روزه نيز سفارشهاى فراوانى از پيشوايان دينى ما شده است از جمله سفارش شده است كه در ماه رمضان اگر كودك طاقت روزه گرفتن داشته باشد او را به روزه گرفتن تشويق كنيد، و اگر وسط روز گرسنگى به او فشار آورد افطارشان دهيد، چرا كه روزه در ماه رمضان سپر از آتش است . و بايد فرزندان خود را از آتش سوزان جهنم حفظ كنيم .

علىعليه‌السلام در ضمن سفارشى به امام حسن مجتبى مى فرمايد: الله الله فى صيام شهر رمضان فان صيامه جنه من النار.(٣٩٦)

روزه هاى تمرينى

معاويه بن وهب مى گويد از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم : در چند سالگى فرزندان خود را به روزه وادار كنيم ؟ امام فرمود: ما بينه و بين خمس عشره سنه و اءربع عشره سنه فان هو صام قبل ذلك فدعه ، ولقد صام ابنى فلان قبل ذلك فتركته .(٣٩٨)

## آموزش قرآن

قرآن آخرين كتاب آسمانى است كه تمام قوانين هدايت و سعادت انسان ها را در بر دارد. قرآن سفره گسترده و غذاى آسمانى و گنجينه حقايق و اسرار الهى است ، قرآن بهار دلهاى خزان زده و مايه طراوت انديشه هاى افسرده و راكد است . قرآن شفاى دلها و ريسمان الهى است . و هر كس به آن چنگ زند نجات يابد و هر كس آن را رها كند هلاك گردد.

قرآن هدايتگر جهانيان است و تضمين كننده سعادت پيروان آن ، تلاوت قرآن كليد ارتباط با حق است ، و تدبر در آيات آن سبب بيدارى دلها و شكوفايى مغزهاست .

حضرت امام رضاعليه‌السلام مى فرمايد: «قرآن ريسمان محكم خداست ، وسيله اطمينان بخش و راه مستقيم اوست ، راهى است كه به بهشت منتهى مى شود و سبب نجات و رهايى از آتش دوزخ است و قرآن با گذشت زمان كهنه و فرسوده نمى شود و بحث و گفتگو از آن سبب كاستى آن نمى گردد، زيرا كه به زمان معينى اختصاص ندارد...(٤٠٠)

خدا را خدا را درباره قرآن ، مبادا ديگران در فهم قرآن بر شما پيشى بگيرند.

آموزش اين كتاب آسمانى ، از حقوق مسلم فرزندان است كه پدران بايد از عهده آن برآيند، و آنان را با قرآن آشنا سازند بدين معنى كه يا خود بشخصه قرآن را به آنان بياموزند يا براى آنان معلم بگيرند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: حق الولد على والده اءن يحسن اسمه ... و يعلمه الكتاب .(٤٠٢)

به فرزندانتان سوره يس بياموزيد زيرا اين سوره ، گل (باغ) قرآن است .

پيامبر فرمود: حق الولد على والده اذا كان ... انثى ... يعلمها سوره النور.(٤٠٤)

روزى غالب ، پدر فرزدق شاعر، به همراه فرزندش پس از جنگ جمل در بصره به حضور على عليه‌السلام رسيد. به حضرت عرض كرد: فرزندم از شعراى مضر است . به شعرهايش گوش بفرماييد. على عليه‌السلام فرمود: به او قرآن تعليم ده . اين سخن در روح فرزدق مؤ ثر افتاد و در زمانى - مناسب - ريسمانى يه پاى خود بست و با خود عهد كرد كه تا قرآن را حفظ نكند هرگز آن را باز نكند.

ابن ابى الحديد مى گويد: تا زمانى كه فرزدق قرآن را حفظ نكرده بود پاى خود را باز نكرد.(٤٠٦)

هيچ مردى فرزند خود را قرآن نياموزد مگر اينكه خداوند پدر و مادر كودك را در روز قيامت تاج پادشاهى عطا كند و دو لباس بهشتى به آنان بپوشاند كه هرگز مردم مانند آن را نديده باشند.

ب - لباس بهشتى جايزه تعليم قرآن :

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ... و من علمه القرآن دعى الاءبوان فكسيا حلتين يضى ء من نورهما وجوه اءهل الجنه .(٤٠٨)

هر كه فرزند خود را قرآن بياموزد خداوند روز قيامت حلقه افتخارى به گردن او آويزد كه باعث حيرت اولين و آخرين شود.

د - سيماى اخروى آموزش قرآن :

امام صادق عليه‌السلام فرمود: تعلموا القرآن فانه ياءتى يوم القيامه صاحبه فى صوره شاب جميل شاحب اللون فيقول له : اءنا القرآن الذى كنت اءسهرت ليلك و اءظمات هو اجرك و اجففت ريقك و اءسبلت دمعك فاءبشر فيؤ تى بتاج فيوضع على راءسه و يعطى الاءمان بيمينه والخلد فى الجنان بيساره ويكسى حلتين ثم يقال له : اقراء وارق ، فكلما قراء آيه صعد درجه ، و يكسى ابواه حلتين ان كانا مؤ منين ، ثم يقال لهما هذا لما علمتماه القرآن .(٤١٠) هر كس به فرزند خود قرآن تعليم دهد... (همان قرآن) نامه عملش را (در روز قيامت) سنگين كند و او را از پل صراط همانند برق جهنده عبور دهد و هيچ گاه از او جدا نگردد تا از طرف خداوند بهترين چيزى كه آرزو مى كرد بر او نازل شود.

٤- تشويق معلم قرآن

محمد بن على بن شهر آشوب روايت مى كند كه : ان عبدالرحمن السلمى علم ولد الحسين عليه‌السلام الحمد فلما قراءها على اءبيه اءعطاه اءلف دينار و الف حله و حشافاه درا، فقيل له فى ذلك فقال عليه‌السلام و اءين يقع هذا من عطائه يعنى تعليمه .(٤١٢)

روايت شده : خداوند تبارك و تعالى وقتى اراده كند كه تمام اهل زمين را بى استثنا (بخاطر گناهشان) عذاب كند. چون به پيرانى نظر افكند كه در حال گام برداشتن و رفتن به سوى مساجدند و نونهالان را ببيند كه مشغول تعليم قرآن هستند بر مردم رحم آورد و عذاب آنان را به تاءخير مى اندازد.

ثواب ده هزار مرتبه حج و عمره

رسول گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من علم ولده القرآن فكاءنما حج البيت عشره آلاف حجه و اعتمر عشره آلاف عمره واعتق عشره آلاف رقبه من ولد اسماعيل ، و غزا عشره آلاف غزوه واءطعم عشره آلاف مسكين مسلم جائع و كاءنما كسا عشره آلاف عار مسلم و يكتب له بكل حرف عشر حسنات و يمحو الله عنه عشر سيئات و يكون معه فى قبره حتى يبعث ...

## تشويق به قرائت قرآن

الف - تاءديب فرزندان با تلاوت قرآن

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اءدبوا اءولادكم على ثلاث خصال : حب نبيكم و حب اهل بيته و قراءه القرآن فان حمله القرآن فى ظل الله يوم لاظل الا ظله مع انبياءه و اصفياءه .(٤١٥) و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قولوا لصبيانكم اذا اءرادوا المنام ان يقرؤ ا هذه السوره حتى لايتعرض لهم الجن .(٤١٧)

پدرم كثير الذكر بود... سيره او چنين بود كه هر روز پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب ما را جمع مى كرد، هر كه قرآن ياد داشت او را به خواندن قرآن وا مى داشت و هر كس كه سنش كمتر بود و قرآن نمى خواند دستور مى داد تا ذكر خدا گويد.

د - دستور امام صادق به فرزند خود اسماعيل

حريز درباره امام صادق عليه‌السلام روايت مى كند كه : كان اسماعيل بن اءبى عبدالله عليه‌السلام عنده فقال : يا بنى اقراء المصحف . فقال : انى لست على وضوء فقال : لاتمس الكتابه و مس الورق .(٤١٩)

على بن الحسين عليه‌السلام به هنگام قرآن خواندن از خوش صداترين مردم بود؛ به حدى كه اهل خانه صداى او را مى شنيدند.

## آثار تلاوت قرآن در خانه

در خانه اى كه قرآن تلاوت شود، آثار نيكويى در آن خانه ظاهر مى گردد و اهل آن خانه غرق در نور مى شوند، پس چه خوب است كه به فرزندانمان بياموزيم تا هر روز در خانه كمى قرآن بخوانند و با صوت زيبا آيات الهى را تلاوت كنند و به آنها انس بگيرند. اينك به برخى از آثار نيكوى تلاوت قرآن اشاره مى كنيم :

الف - ازدياد بركت

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: اجعلوا لبيوتكم نصيبا من القرآن فان البيت اذا قرء فيه تيسر على اءهله و كثر خيره و كان سكانه فى زياده .(٤٢١)

در خانه اى كه قرآن خوانده شود و خدا ياد شود خير وبركتش زياد گردد، فرشتگان در آنجا حضور يابند و شياطين آنجا را ترك گويند و آن خانه براى اهل آسمان چنان بدرخشد كه ستارگان براى اهل زمين نور افشانى مى كنند.

## آثار ترك قرائت قرآن در خانه

همچنانكه خواندن قرآن موجب نورانيت و بركت اهل خانه مى شود و آن خانه محل رفت و آمد فرشتگان مى شود، ترك قرائت قرآن نيز آثارى دارد كه به آن اشاره مى كنيم :

الف - كم شدن بركت خانه

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اجعلوا لبيوتكم نصيبا من القرآن فان البيت ... اذا لم يقرء فيه القران ضيق على اءهله و قل خيره و كان سكانه فى نقصان .(٤٢٣)

در خانه اى قرآن خوانده نشود و خداى متعال ياد نشود خير وبركتش ‍ بكاهد، فرشتگان از آن دورى جويند و محل حضور شياطين گردد.

## آشنا سازى با مستحبات

از ديگر وظايف اخلاقى پدران و مادران نسبت به فرزندان خود اين است كه آنان را با مستحبات و كارهايى كه در شريعت واجب نبوده امام اكيدا به آنها سفارش شده است آشنا كنند. بدين صورت كه خود عامل و مبلغ عملى و مروج شايسته اى براى اين سنتهاى نيكو باشند و به زبان و بيان هم فرزندان خويش را به انجام دادن چنين اعمال و سنتهاى پسنديده تشويق كنند. مثلا دست فرزند را گرفته و به مسجد ببرند و در كنار خود بنشانند و آنان را به مسائل نماز جماعت و اهميت حضور در جماعات آشنا سازند. و يا آنان را به نماز اول وقت ، نافله ها، به سحر خيزى و اهميت نماز شب ، ترغيب نمايند.

شايد برخى تصور كنند كه وادار كردن كودكان و نوجوانان به مستحبات ، موجب دلزدگى و خستگى آنان از واجبات مى شود. ليكن اين تصور ناشى از ناآگاهى به رهنمودهاى مربيان و كارشناسان اسلام است ، زيرا تعاليم پيشوايان بزرگ اسلام گزافه نيست ، بلكه برخاسته از آشنايى كامل به خصوصيات انسان و نيز پرتوى از وحى آسمانى است .

از رهنمودهاى معصومين در مى يابيم كه آشنايى با احكام و سنتهاى دينى و عمل به مقتضاى آنها دلها را صفا مى بخشد، زنگارها را مى زدايد، روح پاك فرزندان در پرتو ارتباط با پروردگار و در افق كمال لايتناهى پرواز مى كند و فروغ و جلاى ملكوتى مى يابد.

البته همچنان كه قبلا نيز تذكر داديم علاقه مند ساختن فرزندان به واجبات و مستحبات بايد به طور طبيعى و با اصول تربيتى صورت گيرد نه با زور و تحميل و خشونت .

١ - حضور در نمازهاى جماعت

على بن ابراهيم در تفسير خود در ذيل آيه : فاصدع بما تؤ مر(٤٢٥)

 ٢- تشويق به نماز شب

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: رحم الله عبدا قام من الليل فصلى واءيقظ اءهله فصلوا اءلا و ان اءفضل الاءعمال صلاه الرجل بالليل ، والذى نفسى بيده ان الرجل اذا قام من الليل يصلى ، تسبح ثيابه و من حوله .(٤٢٧)

شما را به شب زنده دارى سفارش مى كنم از نيمه شب تا آخر شب و اگر خواب بر شما غلبه كرد در آخر شب بيدار شويد. و هر كس كه با وجود بيمارى از اين كار باز ماند، خداوند او را به دليل عذرى كه دارد معذور و معاف مى دارد.

زيد بن على گويد: كان اءبى على بن الحسين رضي‌الله‌عنه لايفرط فى صلاه خمسين ركعه . قلت و كيف صلاه الخمسين ركعه قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سبعه عشر ركعه الفرائض و ثمان قبل الظهر و اءربع بعدها و اءربع قبل العصر و اءربع بعد المغرب و ثمان صلاه السحر و ثلاث الوتر و ركعتا الفجر، قال رضي‌الله‌عنه و كان على بن احسين رضي‌الله‌عنه يعلمها اءولاده .(٤٢٩)

آن حضرت نمازهاى نافله اى كه در روز او فوت شده بود، شب هنگام به جا مى آورد و مى فرمود: فرزندانم ! قضاى اين نوافل بر شما واجب نيست ليكم دوست دارم كه اگر خود را به كار خيرى عادت داديد بر آن مداومت كنيد.

دو ركعت نافله عشاء

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: كان اءبى يصلى بعد عشاء الاخره ركعتين و هو جالس يقراء فيهما مائه آيه و كان يقول من صلاهما و قراء ماءئه آيه لم تكتب من الغافلين .(٤٣١)

پس اگر از نماز فارغ شود و به پيامبر آنچنان كه سزاوار است درود بفرستد، خداوند تا هفتاد سال هر گناهى كه دارد مى بخشد و به او ثوابى مى دهد كه قابل شمارش نمى باشد.(٤٣٣)

اى ابا هارون ما به فرزندانمان دستور مى دهيم تا تسبيح فاطمه زهرا را بگويند. همانگونه كه به خواندن نماز فرمانشان مى دهيم . پس بر تسبيح فاطمه مداومت كن زيرا هرگز بنده اى كه پيوسته اين تسبيح را بگويد گمراه و سيه رو نمى شود.

احياى شب نيمه شعبان

زيد بن على گويد: كان على بن الحسين يجمعنا جميعا ليله اليصف من شعبان ثم يجزى ء الليل اجزاء ثلاثه فيصلى بنا جزءا ثم يدعو فنؤ من على دعائه ثم يستغفر الله و نستغفره و نساءله الجنه حتى ينفجر الفجر(٤٣٥)

احياى شب عيد فطر

سيد ابن طاووس از امام باقر عليه‌السلام نقل مى كند: «كان على بن الحسين عليه‌السلام يحيى ليله عيد الفطر بصلوه حتى يصبح و يبيت ليله الفطر فى المسجد و يقول يا بنى ماهى بدون ليله يعنى ليله القدر.(٤٣٧)

## تشويق به صدقه و انفاق در راه خدا

هارون بن عيسى گويد: «روزى امام صادق عليه‌السلام به فرزند خود محمد فرمود: فرزندم ! چه مقدار از پول خرجى خانه مانده است ؟

گفت : چهل دينار. حضرت فرمود: همه آن را در راه خدا صدقه بده .

عرض كردم در اين صورت چيزى براى ما نمى ماند. حضرت فرمود: همه اش را انفاق كن كه خداوند جاى آن را پر خواهد كرد. آيا مى دانى كه براى هر چيزى كليدى هست و كليد روزى صدقه مى باشد. (فرزندم) همه اش را انفاق كن .

محمد به دستور پدر عمل كرد و آنچه را كه همراه خود داشت در راه خدا صدقه داد، هنوز ده روز نگذشته بود كه از جايى براى حضرت چهارهزار دينار رسيد.

حضرت فرمود: فرزندم ما چهل دينار براى خدا داديم و او در عوض چهل هزار دينار به ما عطا كرد.(٤٣٩)

## بزرگداشت شعاير اسلامى

آشنا ساختن فرزندان با شعاير اسلامى ، آنان را به الگوها و اسوه هاى اسلامى علاقه مند مى سازد و تعليمات دينى و مذهبى را در زندگى و روان آنان زنده مى دارد.

بزرگداشت قيام سالار شهيدان كربلا

از بهترين و عاليترين مصاديق تعظيم شعاير و ياد آورى مظاهر اسلامى ، يادبود حماسه ها و جانبازيهاى سالار شهيدان حضرت حسين بن على عليه‌السلام و فرزندان و ياران باوفايش در كربلاست . از اين رو پدران و مادران متعهد، مسؤ ولند كه هميشه اين خاطره بزرگ را در دل فرزندان خود زنده و جاويد نگهدارند. زيرا بقا و دوام اسلام و عزت مسلمانان به زنده نگهداشتن عاشوراى حسينى است .

اين درس را امام صادق و ديگر امامان عليهم‌السلام به ما آموخته اند، كه فرزندان خود را به مجالس حسينى ببريم و آنان را با ياد و نام عبدالله عليه‌السلام و رخدادهاى سرنوشت ساز عاشوراى حسينى آشنا سازيم .

مرحوم كلينى به سند خود از ابو داود مسترق از عبدى چنين نقل مى كند: به محضر امام صادق رسيدم . حضرت فرمود: به ام فروه (٤٤١)

## به ياد مظلوميت على عليه‌السلام و زهرا عليها‌السلام

از جمله دستوراتى كه در زمينه بزرگداشت شعاير اسلامى وجود دارد، تشويق فرزندان به حفظ پرمحتواى حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام است .

اين خطبه كه داراى مضامين عالى و معارف بلندى مى باشد، بخشى از حوادث پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بيان مى كند و از مقام ولايت و امامت دفاع مى نمايد، بيان خطبه آن چنان رساست كه خواننده با مطالعه دقيق آن به خوبى مى تواند به مظلوميت على عليه‌السلام و زهرا عليها‌السلام پس از پيامبر پى ببرد.

زينب كبرى عليها‌السلام در هفت سالگى اين خطبه را از حفظ داشت و اهل بيت اين خطبه را از حضرتش روايت مى كردند.(٤٤٣)

ديدم كه بزرگان خاندان ابوطالب اين خطبه را از پدرانشان روايت مى كنند و آن را به فرزندانشان آموزش مى دهند.

## تعليم اشعار آموزنده و حماسى

مى دانيم كه از روزگاران قديم شعر و سروده هاى زيباى دينى و مذهبى نقش ‍ مهمى در ابلاغ رسالتهاى الهى داشته اند و همواره جزء برجسته ترين نمونه هاى هنر و ادب به شمار مى روند. به طور كلى استفاده از قالبهاى هنرى و ادبى شرط نفوذ و ماندگارى يك پيام است . زيرا محتواى خوب و ارزنده و انسان ساز همچون روحى پاك و زيباست كه مى تواند در تنى پاك و نيرومند و برازنده و برومند قرار گيرد و ارزش و اهميت آن و راه يافتن آن به دلها صد چندان گردد. قدرت هنر و ادبيات در اين است كه مى تواند پيچيده ترين مطالب را به شكل آسانترين مطالب همه كس فهم در آورد و علاوه بر اين صورت زيبايى هم بر حقايق بكشد و اهميت آنها را بيش از پيش مطرح سازد. بنابراين در اهميت آشنا ساختن كودكان و نوجوان با ميراث ادبى و هنرى فرهنگ اسلامى كه هنوز هم با نفاست و عظمت هر چه تمامتر در جهان مى درخشد، جاى ترديد نيست .

## تعليم اشعار آموزنده ابوطالب

امير مؤ منان عليه‌السلام به پدران توصيه مى كند كه اشعار آموزنده ابوطالب را به فرزندان خود تعليم كنند. كه بدين وسيله هم معارف اسلامى را در قالب شعر و سروده به آنها تلقين كرده باشند و هم اينكه برخى از صحنه هاى پر شكوه تاريخ صدر اسلام و از جمله ياد ابوطالب آن يگانه مدافع راستين پيامبر بزرگوار اسلام را در دلها و ذهنها زنده نگه دارند.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: كان اءميرالمؤ منين يعجبه اءن يروى شعر اءبى طالب و اءن يدون و قال : تعلموه و علموه اءولادكم فانه كان على دين الله و فيه علم كثير.(٤٤٥) خداوند توانا و بى همتا است ، بخشنده اوست و آفرينش و رستاخيز موجودات به دست اوست ، آنچه كه در آسمانهاست همانا براى اوست و هر كه در زير آسمان است همه بنده او است .

تعليم اشعار آموزنده عبدى

سفارش ديگرى كه امام صادق عليه‌السلام به ما مى كند آموزش ‍ سروده هاى عبدى است . او سفيان بن مصعب عبدى كوفى يكى از شعراى اهل بيت و از ياران امام صادق عليه‌السلام (٤٤٧) تمام سروده هاى عبدى مورد تاءييد امام صادق عليه‌السلام بوده است و آن حضرت گاهى از عبدى مى خواست كه اشعارى براى مجالس عزادارى بسرايد، تا به ياد سالار شهيدان خوانده شود.(٤٤٩)

اى شيعيان ، شعر عبدى را به فرزندانتان ياد دهيد زيرا او بر دين خدا بوده است .

نمونه اى از اشعار سفيان عبدى

علامه امينى در كتاب الغدير اشعار زيادى از عبدى نقل كرده كه به يك نمونه اشاره مى كنيم :

احب النبى المصطفى وابن عمه عليا وسبطيه و فاطمه الزهرا هم اءهل بيت اءذهب الرجس عنهم واءطلعهم افق الهدى اءنجما زهرا موالاتهم فرض على على كل مسلم و حبهم اءسنى الذخائر للاخرى و ما انا للصحب الكرام بمبغض فانى اءرى البغضاء فى حقهم كفرا(٤٥١)

آرى براى مؤ منان عيدى است كه از آن چه كه گفتى مهمتر است و آن روزى است كه امير مؤ منان على عليه‌السلام به پا داشته شد (يعنى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را به خلافت منصوب كرد).

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ولايت حضرتش را در غدير خم برگردن تمامى مردان و زنان نهاد. عرض كردم : آن چه روزى است ؟... فرمود: روز هيجدهم ماه ذى حجه .

سپس فرمود: (عبادت) و كار نيك در آن روز برابر با هشت ماه - عبادت - و عمل صالح است .

و سزاوار است كه در اين روز خدا بسيار ياد شود و بر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرستاده شود ونيز سزاوار است كه مردى در اين روز بر اهل و عيال خود اسباب راحتى و گشادگى فراهم كند.

آرى يادبود مناسبتهاى اسلامى و بويژه عيد فرخنده غدير زنده كردن اسلام و عمل به سفارشهاى اهل بيت اطهار است و چه نيكوست كه در اين روز با تقديم هدايايى كوچك و بزرگ به اعضاى خانواده و بخصوص فرزندان ، آنان را دلشاد كنيم ، در ضمن به آنها توضيح دهيم كه امامت و ولايت چه معنايى دارد و اين يادبودها براى چيست .

## آمادگى براى روز جمعه

پيشوايان اسلام براى بزرگداشت روز جمعه حساسيت و اهميت خاصى نشان داده اند. و براى آن برنامه هاى ويژه اى معين كرده اند.

توصيه شده كه در اين روز آدابى همچون ؛ خواندن دعاى امام زمان عليه‌السلام ، دعاى ندبه ، دعاى سمات و نماز جمعه به عمل آيد، افراد به نظافت شخصى و استحمام و... بپردازند. و مهمتر از همه تاءكيد شده كه حتما در اين روز فرصتى به آموزشهاى دينى و عقيدتى اختصاص داده شود. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «واى بر مسلمانى كه در هر هفته ، روز جمعه را براى آموختن دستورات الهى خالى نگذارد.(٤٥٣)

براى فرزندان خود گوشت تهيه كنيد و فضيلت روز جمعه را براى آنان بيان نماييد.

امير مؤ منان عليه‌السلام فرمود: اءطرفوا اءهاليكم فى كل ليله جمعه بشى ء من الفاكهه كى يفرحوا بالجمعه .(٤٥٥)

# فصل هفتم : فرزند و جامعه

## برخوردهاى اجتماعى فرزندان

از آنجايى كه فطرت انسانى بر انس و رابطه با يكديگر پايه گذارى شده ، دوست دارد هميشه زندگى جمعى داشته باشد و از انزوا و گوشه گيرى متنفر است .

زندگى جمعى ، آداب و شرايطى دارد تا محيط را براى زندگى سالم و تواءم با آرامش آماده كند و زمينه هاى نزاع و دشمنى را از ميان بردارد. از اين رو پيشوايان الهى عليهم‌السلام براى تحكيم روابط بين انسانها و تحقق زندگى مطلوب و متعالى توصيه هايى بيان فرموده اند كه بدون شك به كار بستن اين دستورات الهى سلامت همه جانبه جامعه و روابط نيكوى انسانى را تضمين خواهد كرد كودكان و نوجوانان بخش عظيمى از اجتماع را تشكيل مى دهند شخصيت آنان و نحوه آشنايى شان با آداب و روابط و نوع برخوردهاى اجتماعى در دوران كودكى و نوجوانى شكل مى گيرد. و اين والدين هستند كه با نقش حياتى و تاءثير همه جانبه خود در سرنوشت كودكان مسير زندگى آنها را رقم مى زنند. اگر والدين به كودكان تعليم دهند كه آنان از عزت نفس و كرامت شخصيت برخوردارند و ديگران هم همين طور. بنابراين احترام به شخصيت خود و ديگران جزء خوى و خصلت دائمى كودكان مى گردد و از فخر فروشى بى معنا و تعدى به حقوق ديگران و بدخلقى و خشم بر آنها رويگردان مى شوند و به دهها صفت نيكوى اخلاقى آراسته مى گردند كه زمينه ساز موفقيت و خوشبختى در زندگى اجتماعى و همزيستى تكاملى با ديگر همنوعان است .

خلاصه : ارزش ها و ضدارزش هايى كه در جامعه به چشم مى خورد به طور عمده ريشه در رفتار و گفتار والدين از طريق رفتار با فرزندان دارد و نوع تربيتى كه از خانواده به فرزندان الهام و تلقين مى شود و آنها را سمت و سو مى دهد، جامعه حال و آينده را هم شكل و جهت مى دهد و دانه هايى كه درون خانه و خانواده كاشته مى شود در دل اجتماعات انسانى برگ و بار مى دهد.

## شناخت شخصيت خود

نخستين درسى كه بايد اوليا به فرزندان خود بياموزند اين است كه آنان را در خودشناسى يارى كنند و به آنها تعليم دهند كه خداوند انسانها را عزيز، باكرامت ، آزاد و با سرشتى پاك و آسمانى آفريده است و دوست ندارد آدمى به دست خويش خوار و ذليل گردد.

انبياء الهى نيز مبعوث شدند تا انسان را براى رسيدن به قله هاى كمال و كرامت هدايت نمايند. از اينرو بر والدين است كه به فرزند خود تبيين كنند كه : تو با اين كرامت انسانى در جامعه زندگى مى كنى و اگر خداى نخواسته روزى اين كرامت را بر باد دهى مردم براى تو هيچ ارزشى قائل نخواهند شد. سپس فرزندان را به آنچه كه شخصيت شان را خوار و بى مقدار مى سازد و به آبرو و حيثيت آنان لطمه مى زند آگاه سازند.

اظهار فقر باعث انحطاط شخصيت است

لقمان حكيم به فرزند خود گفت : يا بنى ذقت الصبر واءكلت لحاء الشجر فلم اءجد شيئا اءمر من الفقر فان بليت به يوما، ولاتظهر الناس عليه فيستهينوك و لاينفعوك بشى ء، ارجع الى الذى ابتلاك به فهو اءقدر على فرجك ، وسله من ذا الذى ساءله فلم يعطه او وثق به فلم ينجه .(٤٥٧)

خذيفه بن يمان در حال احتضار فرزند خود را طلبيد، و به او چنين سفارش ‍ كرد: فرزندم ! از آنچه كه در دست مردم است ماءيوس و نااميد باش ، زيرا دارايى و بى نيازى تو در همين است (كه به ثروت ديگران چشم اندوزى)، مبادا نيازهايت را از مردم مطالبه كنى چرا كه فقر واقعى چيزى جز اين نيست .

عزت مؤ من در بى نيازى او از مردم است

على عليه‌السلام به فرزند خود امام حسينعليه‌السلام مى فرمايد: اءى بنى عز المؤ من غناه عن الناس .(٤٥٩)

فرزندم ! مبادا خودت را خوار و بى مقدار كنى كه رسوا خواهى شد.

اگر عزت دنيا را مى خواهى

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه لقمان به فرزند خود مى گفت : ... فان اردت اءن تجمع عز الدنيا فاقطع طمعك مما فى اءيدى الناس ، فانما بلغ الاءنبياء و الصديقون ما بلغوا بقطع طمعهم .(٤٦١)

فرزندم ! قبل از آنكه با مردم سخن آغاز كنى ، تو خود در سلام كردن و مصافحه نمودن پيشقدم شو.

زبان سرخ سر سبز مى دهد بر باد

همچنين لقمان به فرزند خود فرمود: يا بنى من لايكلف لسانه يندم .(٤٦٣)

با مردم به نيكويى سخن بگوييد همان گونه خداوند شما را بدان امر كرده است .

علىعليه‌السلام به فرزند خود امام حسين عليه‌السلام مى فرمايد: و اءعلم اءى بنى انه من لانت كلمته وجبت محبته .(٤٦٥ )

فرزندم ! مبادا بى قرار و بد اخلاق و كم حوصله باشى ، زيرا با داشتن اين خصلتها هيچ دوستى برايت باقى نمى ماند، نفس خود را وادار تا در امور صبر و حوصله داشته باشد، همچنين در رفع مشكلات برادرانت صبر و تحمل به خرج بده و با تمام مردم اخلاقى نيك داشته باش .

فرزندم ! اگر هم نتوانى با خويشاوندانت پيوند داشته باشى و بر برادرانت لطف و احسان كنى ، اما هرگز خوش خلقى و گشاده رويى را از كف منه ، زيرا هر كسى اخلاق خود را نيكو گرداند خوبان او را دوست خواهند داشت و بدكاران از او دورى خواهند گزيد.

بد اخلاقى موجب پراكنده شدن دوستان

على عليه‌السلام به فرزند خود محمد حنفيه فرمود: اياك والعجب و سوء الخلق و قله الصبر فانه لايستقم لك على هذه الخصال الثلاث صاحب ولايزال لك عليها من الناس مجانب .(٤٦٧)

بى ترديد اگر با لطف و مهربانى چيزى را از برادرت دريغ دارى ، بهتر از آن است كه با روى ترش چيزى به او بدهى .

فخر نفروش و تكبر نكن

على عليه‌السلام به فرزند خود امام حسين فرمود: من تكبر عن الناس ‍ ذل .(٤٦٩ )

فرزندم ! مبادا جدال كنى ، زيرا هيچ سودى به حال تو ندارد، علاوه بر اين كه موجب دشمنى بين برادران هم خواهد شد.

پرهيز از استهزا و تحقير ديگران

على عليه‌السلام به فرزند امام حسن مجتبى مى فرمايد: يا بنى لاتستخفن برجل تراه اءبدا، ان كان اكبر منك فعد اءنه اءبوك و ان كان منك فهو اءخوك ، و ان كان اءصغر منك فاحسب انه ابنك .(٤٧١)

خداوند سه چيز را در سه چيز پنهان كرده است : ١ - رضاى خود را در طاعتش پنهان ساخته پس هيچ طاعتى را حقير و كوچك مشمار شايد كه رضاى خدا در همان باشد. ٢ - خشم خود را در نافرمانى اش پنهان كرده پس ‍ هيچ معصيتى را كوچك مشمار كه شايد خشم خدا در همان باشد. ٣ - اولياى خودش را در ميان بندگانش پنهان كرده پس هيچ كسى را تحقير مكن كه شايد او ولى خدا باشد.

شخص مبتلا و مريض را مسخره نكن

لقمان حكيم به فرزند خود فرمود: يا بنى لاتشمت بالموت و لاتسخر بالمبتلى و لاتمنع بالمعروف .(٤٧٣)

يكى از ياران امام صادق عليه‌السلام نزد آن حضرت آمد و سلام كرد و به اسماعيل فرزند امام نيز كه آنجا بود سلام كرد و نشست . اندكى بعد امام آنجا را ترك گفت و آن مرد نيز با او همراه شد. زمانى كه امام به در خانه خويش ‍ رسيد، از آن مرد جدا شد اسماعيل به حضرت گفت پدر جان آيا نمى خواستى او را براى ورود به خانه تعارف كنى ؟ امام فرمود: آمادگى پذيرايى او را نداشتم . اسماعيل گفت : او كه داخل خانه نمى آمد. امام فرمود: فرزندم ، من دوست نمى دارم كه خداوند بر من عيب و خللى بنويسد.

گذشت داشته باش

على عليه‌السلام به فرزند خود امام حسن فرمود: واقبل عذر من اعتذر اليك واقبل العفو من الناس .(٤٧٥)

پدرم دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم ! پدر من امام باقر روزى دست مرا گرفت همانگونه كه من دست تو را گرفته ام و به من فرمود: پدرم على بن الحسين عليه‌السلام دست مرا گرفت و فرمود:... اگر شخصى كه در طرف راستت نشسته بود و به تو دشنام داد و سپس به سمت چپ تو رفت و پوزش خواست ، عذر او را بپذير.

## حفظ اسرار ديگران

از ديگر مسائل مهمى كه فرزند بايد در روابط اجتماعى خود با ديگران رعايت كند مساءله حفظ اسرار برادران و دوستان خود مى باشد كه بى احترامى و بى وفايى به دوستان و سبب ضعف روابط دوستانه و بلكه مايه سلب آبرو و حيثيت خويشتن است .

على عليه‌السلام به امام حسن فرمود: ... ولاتذع سره و ان اءذاع سرك .(٤٧٧)

هر كس پرده (آبرو و شخصيت) ديگرى را پاره كند، عيبهاى خانواده خودش هويدا گردد.

پرهيز از ظلم به ديگران

ظلم و ستم از گناهان كبيره است ظلم به ديگران موجب سلب آرامش و امنيت جامعه مى شود و حد و مرزهاى روابط و حقوق اجتماعى افراد را به هم مى ريزد و منشاء نابسامانيهاى عظيمى مى گردد.

كودكان بايد در خانواده و از رفتارهاى والدين ياد بگيرند كه به حقوق ديگران و شخصيت آنها و مال و ثروت و متعلقات آنها احترام بگذارند. و حق هيچ كسى را ضايع نكنند، اگر چه بسيار ناتوان باشد وتوان و زبان دفاع از حق خويش را نداشته باشد. مخصوصا در دوره كودكى و نوجوانى از هر گونه آزار و اذيت ديگران بپرهيزند و ناخشنودى و رنج ديدن ديگران را رنج و ناراحتى خود و ناخشنودى حق تعالى بدانند.

ابوحمزه ثمالى از امام باقر عليه‌السلام نقل مى كند: لما حضرت على بن الحسين الوفاه ضمنى الى صدره ثم قال : يا بنى اوصيك بما اءوصانى به اءبى حين حضرته الوفاه ، و بما ذكر ان اءباه اءوصاه به فقال يا بنى : اياك و ظلم من لايجد عليك ناصرا الا الله .(٤٧٩)

فرزندم ! فقر و بيچارگى بهتر از آن است كه نسبت به ديگران طغيانگرى و تعدى كنى .

لقمان به فرزند خود فرمود: يا بنى لاترث لمن ظلمته و لكن ارث لسوء ما جنيته على نفسك و اذا دعتك القدره الى ظلم الناس فاذكر قدره الله عليك .(٤٨١)

فرزندم ! بدترين توشه براى آخرت دشمنى با بندگان خداست .

لقمان حكيم به فرزند خود مى گويد: يا بنى لاتكالب الناس فيمقتوك و لا تكن مهينا فيذلوك و لا تكن حلوا فاكلوك و لا مرا فيلفظوك .(٤٨٣)

فرزندم ! در پى انتقامجويى از برادرت مباش گرچه به دهانت خاك بپاشد.

على عليه‌السلام به فرزند خود امام حسن عليه‌السلام مى فرمايد: واءطع اءخاك و ان عصاك وصله و ان جفاك .(٤٨٥)

چون برادرت از تو ببرد خود را وادار به پيوند با او كن ، و چون ازتو روى گرداند به لطف و مهربانى و درخواست ارتباط و دوستى با او روى آور. و هنگامى كه خست و بخل نشان دهد تو بخشش و احسان كن . و چون دورى كند تو نزديك كن و چون نسبت به تو درشتى ورزد تو نرمش كن ، و چون نسبت به تو خطايى مرتكب شود، از او عذر خواهى كن ، به صورتى كه گويا تو بنده او هستى و او ولى نعمت تو است ، و مبادا اين خوشرفتارى را نا به جا به كارگيرى و با كسى كه اهل آن نيست چنين رفتار كنى .

## امانتدارى

از صفات پسنديده هر كس امانتدارى اوست . امانت دارى به مردم جامعه اعتماد و آرامش مى بخشد، وقتى همه به هم اعتماد داشتند و بدبينى ها از ميان رفت ، زندگى شيرين مى شود و مردم بيش از پيش به يكديگر كمك مى كنند.

از امام كاظم عليه‌السلام روايت است كه به فرزند خود فرمود: يا بنى اءد الاءمانه يسلم لك دنياك و اخرتك ، و كن اءمينا تكن غنيا.(٤٨٧)

فرزندم ! به كسى كه تو را امين شمرده خيانت مكن اگر چه به تو خيانت كرده باشد.

لقمان حكيم به فرزند خود گفت : يا بنى اياك ان تستدين فتخون من الدين .(٤٨٩)

در راه نيكى و تقوا به يكديگر كمك كنيد، و بر گناه و دشمنى هميارى نداشته باشيد.

مرازم بن حكيم از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند كه پدرم مى فرمود: اذا هممت بخير فبادر فانك لاتدرى ما يحدث .(٤٩١)

(روزى) پدرم دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم ! پدرم محمد بن على همچنانكه دست تو را گرفته ام دست مرا گرفت و فرمود: پدرم على بن الحسين (امام باقر عليه‌السلام ) دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم ! هر كس از تو كار خيرى خواست برايش انجام ده ، اگر او اهل آن باشد تو به مقصود رسيده اى ، و اگر اهلش نباشد، تو خود شايسته و اهل آن خواهى بود.

امام صادق عليه‌السلام به فرزند خود مى فرمود: يا بنى اجعل معروفك فى اءهله و كن فيه طالبا لثواب الله ، و كن مقتصدا، ولاتمسكه تقتيرا و لاتعطه تبذيرا.(٤٩٣)

فرزندم !... عالم سه نشانه دارد: خداشناس باشد و به آنچه كه مورد رضايت و محبت الهى است و آنچه كه خداوند ناخوش و ناپسند مى دارد، علم داشته باشد.

توضيح : عالم و دانشمندى شايسته همنشينى و معاشرت است و از نظر تربيتى ، اخلاق هدايتگرى راستين بشمار مى آيد كه خداشناس و خداترس ‍ باشد، معرفت او نسبت به خالق هستى موجب شود كه به دستوراتش گردن نهد و به واجبات و ارزشهاى الهى پايبند باشد و از محرمات و ضدارزش ها دورى گزيند و چنين شخصى مى تواند الگو اسوه باشد.

بنابراين ما بايد فرزندانمان را با چنين عالمان ربانى آشنا سازيم نه هر دانشمندى كه فقط مشتى اصطلاحات را در حافظه خود جا داده باشد.

١ - تشويق به برقرار ساختن رابطه با علما

امام على عليه‌السلام در وصيتى به فرزندش امام حسين عليه‌السلام مى فرمايد: و من خالط العلماء وقر.(٤٩٥)

فرزندم ! با علما دوست و همنشين شو، در منزلشان به ديدار آنها برو، اميد است كه به آنان شباهت پيدا كنى و از آنان شوى .

لقمان به فرزندش گويد: جالس العلماء وزاحمهم بركبتيك ، فان الله يحيى القلوب بنور الحكمه كمايحيى الاءرض بوابل السماء.(٤٩٧)

فرزندم ! آنچه را كه نمى دانى از عالمان بياموز و آنچه كه آموختى به مردم بياموز.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام در وصيتى به فرزندش محمد حنفيه مى فرمايد: يا بنى اقبل من الحكماء مواعظهم و تدبر احكامهم .(٤٩٩)

فرزندم ! حكمت را بياموز كه بوسيله آن شرافت و بزرگى خواهى يافت ؛ زيرا آموختن حكمت نشانگر ديندارى آدمى است . و حكمت و معرفت است كه بنده را بر آزاد و فقير و بيچاره را بر ثروتمند برترى مى بخشد، و كوچك را بر بزرگ مقدم مى دارد، و فقير را در جاى پادشاهان مى نشاند و برشرافت شريفان و عظمت بزرگان مى افزايد و توانگران را مجد و بزرگى عطا مى كند.

(فرزندم) چه گونه فرزند آدم گمان مى كند كه نياز دين و معاش او بدون حكمت برايش آماده و فراهم مى گردد، در حاليكه هيچگاه خداوند امر دنيا و آخرت را بدون حكمت بر كسى مهيا نمى كند.

(فرزندم) مثل حكمت بى طاعت و بندگى مثل جسم و پيكر بى جان و زمين بى آب است همانگونه كه تن بى روح هيچ سامانى ندارد و هيچ زمينى بدون آب آباد نمى گردد، هيچ حكمتى نيز بدون طاعت و بندگى مؤ ثر نخواهد بود.

٣ - ترك جدال با علما

لقمان به فرزندش گويد: لا تجادل العلماء فيمقتوك .(٥٠١)

تعمق و دور انديشى پيش از عمل ، تو را از پشيمانى ايمن مى دارد.

نيز فرمود: اءى بنى الفكره تورث نورا و الغفله ظلمه والجدال ضلاله .(٥٠٣)

و هر كس بينديشد عبرت بگيرد، و هر كس عبرت گيرد گوشه گير اختيار كند و هر كس در گوشه اى نشيند، (از فتنه هاى روزگار) در امان بماند.

ونيز فرمود: والطماءنينه قبل الخبره ضد الحزم .(٥٠٥)

و تو را از شتاب ورزيدن در گفتار يا كردار نهى مى كنم ، و اگر با پيشامدى آخرتى روبرو شدى به آن مشغول شو و اگر با امرى دنيوى رويارو شدى بدان اقدام مكن تا درباره آن به نيكويى بينديشى و به واقعيت آن واقف شوى .

و نيز فرمود: و من تورط فى الامور بغير نظر فى العواقب فقد تعرض ‍ للنوائب .(٥٠٧)

از رفتن راهى كه ترس وحشت گمراهى در آن نهفته است ، خوددارى كن . زيرا پرهيز از ورطه سرگردانى و گمراهى ، بهتر از گرفتار شدن در مشكلات و در غلتيدن در گرداب وحشتهاست .

## مشكلات زندگى و راه مقابله با آنها

از زمانيكه انسان پا بر كره خاكى گذاشته و خود راشناخته ، هميشه با مشكلات و تلخ كاميهاى زندگى دست و پنجه نرم كرده است و گاه بر مشكلات فائق آمده و گاه مغلوب آنها شده است ، آنجا كه استقامت و پشتكار داشته ، توانسته بوسيله جديت و تلاش و كوشش پى گير به مقصود خويش برسد و كامياب شود.

پدران و مادران حامل كوله بارى از تجربه هاى متنوع زندگى هستند، آنان ساليان دراز طعم مشكلات و سختى هاى روزگار را ديده و چشيده اند و با نشيب و فرازهاى تلخ وشيرين آن آشنايند.

از اين رو اخلاقا موظف هستند كه تجربيات خويش را در اختيار فرزندان بگذارند و آنان را با مشكلاتى كه پيش رو دارند و با سرد و گرم زندگى آشنا سازند. با كشانيدن تدريجى و هدايتگر آنها به صحنه هاى زندگى از سستى و ناز پروردگى نجاتشان دهند.

در اين صورت اگر روزى بچه ها با مشكلى ناشناخته و نابهنگام - در هر رابطه كه باشد - روبرو شدند، خود را نمى بازند، و ترس و وحشتى به خود راه نمى دهند، بلكه كمر همت بسته و همانند كوهى استوار و صبور مى كوشند از آن تنگنا سرافراز بيرون آيند. زيرا تجربه پدر و مادر را به عنوان حربه اى كار آمد در دست دارند و داراى آمادگى قبلى هستند. بر خلاف بچه هايى كه نازپرورده رشد يافته اند و هيچ نوع آشنايى با سختى ها و مشكلات ندارند و از اين رو به هنگام برخورد با كوچكترين ناملايمات زندگى خود را زود مى بازند و اعتماد به نفس خود را از دست مى دهند و احساس شكست و ناكامى مى كنند.

در برخى روايات به اين نكته اشاره شده كه گاهى اوقات بچه ها را در كودكى جريمه كنيد تا در بزرگى صبور و بردبار بار آيد.

صالح بن عقبه گويد: سمعت العبد الصالح يقول : يستحب غرامه الغلام فى صغره ليكون حليما فى كبره .(٥٠٩)

روايت شده كه حضرت ابراهيمعليه‌السلام به هنگامى كه (دست و پاى حضرت اسماعيل را بسته) و آماده ذبح او بود به وى فرمود: دعا كن تا برايت گشايشى حاصل شود زيرا اكنون مضطر واقعى تو هستى (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) چه كسى جز خدا خواسته شخص مضطر را اجابت مى كند اگر او را بخواند، پس گرفتارى او را رفع مى نمايد، در آن حال متوجه قوچ بزرگى شد. بى درنگ از جا حركت كرد به سوى قوچ رفت ، همينكه برگشت ديد طناب از دو دست اسماعيل باز شده است با شگفتى پرسيد چه كسى دستهايت را باز كرد؟

اسماعيل گفت : مردى كه چنين و چنان نشانه هايى داشت . حضرت ابراهيم فرمود: او جبرئيل بوده است . آيا چيزى به تو گفت ؟

اسماعيل پاسخ داد: آرى به من گفت : دعا كن زيرا دعاى تو اكنون مستجاب است .

ابراهيم فرمود: فرزندم چه دعايى كردى ؟ اسماعيل گفت : عرض كردم خدايا همه مردان و زنان مؤ من را ببخشاى . ابراهيم فرمود: فرزندم (اين توفيق الهى بوده و) تو - يك انسان - موفق هستى .

اسماعيل با تسليم شدن به پدر به رضايت خداوند تن داده است . و در اين زمان حساس كه به ظاهر هيچ راه نجاتى براى خود نمى بيند، فقط به خداوند توكل كرده و پناه برده است . و خداوند هم هيچگاه بنده اى را كه به او پناه برده باشد، - بخصوص در شرايط حساس - به خود وانمى گذارد و به كمك او مى شتابد.

اگر مشكلى داشتى بگو يا رؤ ف يا رحيم

امام رضاعليه‌السلام فرمود: راءيت اءبى فى المنام فقال : يا بنى اذا كنت فى شده فاءكثر من اءن تقول : يا رؤ ف يا رحيم (٥١١)

لقمان به فرزندش گفت : فرزندم براى برآورده شدن حاجات خود از دعا كردن خسته مشو، زيرا بر آورده شدن حاجات فقط به دست خدا است كه وقت و زمانى خاص دارد، ليكن با ميل و رغبت به درگاه خدا روكن و حاجاتت را از او بخواه و در حين دعا انگشتان خود را به سوى او حركت ده .

در نامه امام على عليه‌السلام به فرزند خود امام حسن مجتبى عليه‌السلام چنين آمده است : ثم جعل بيدك مفاتيح خزائنه ، فاءلحح فى المساءله يفتح لك باب الرحمه بما اءذن لك فيه من مساءلته فمتى شئت استفتحت بالدعاء اءبواب خزائنه فاءلحح عليه و لايقنطك ان اءبطات عنك الاجابه فان العطيه قدر المساءله ، و ربما اءخرت عنك الاجابه ليكون اءطول للمساءله ، و اءجزل للعطيه و ربما ساءلت الشى ء فلم تؤ ته و اوتيت خيرا منه عاجلا او آجلا، او صرف عنك لما هو خير لك ، فلرب اءمر قد طلبته فيه هلاك دينك لو اوتيته ...(٥١٣)

امام سجاد عليه‌السلام به فرزندان خود مى فرمود: فرزندانم اگر به مصيبتى مبتلا شديد و يا فقر و حاجتى و يا امرى دشوار بر شما نازل شد يكى از شما براى نماز وضو بسازد و چهار ركعت يا دو ركعت نماز بخواند و پس از نماز اين دعا را بخواند: اى محل رسيدگى به شكايات ، اى شنونده هر سخنى آهسته ، اى شفا دهنده هر ناراحتى و اى آگاه به هر پنهانى ، و اى برطرف كننده بلاهايى كه اراده مى كند، و اى نجات دهنده موسى و اى برگزيننده محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اى كسى كه نيازهاى ابراهيم را رفع كردى ، تو را مى خوانم همانند كسى كه فقر و بيچارگى و گرفتارى اش بسيار شديد شده و نيرويش ضعيف گشته و راه چاره اش كم شده است . مى خوانم تو را چون دعاى شخص غرق شده و غريب و فقيرى كه جز تو هيچ راهى و چاره اى براى رفع گرفتارى اش ندارد، اى پرمهرترين مهرورزان . پروردگارا تو منزهى ، اين من بودم كه ستم روا داشته ام .

آنگاه امام سجاد عليه‌السلام فرمود: هيچ شخص گرفتارى اين دعا را نمى خواند مگر اينكه خداوند در كار او گشايشى پديد خواهد آورد.

## داشتن صبر و مقاومت

از ديگر راههاى مقابله با مشكلات و گرفتارى ها صبر و پايدارى و عقب نشينى نكردن در مقابل مشكلات است .

سعدى گويد:

صبر و ظفر هر دو دوستان قديمند بر اثر صبر نوبت ظفر آيد على عليه‌السلام فرمود: لايعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان .(٥١٥)

صبر بر مصيبتها از گنجهاى ايمان است

و نيز فرمود: الصبر جنه من الفاقه .(٥١٧)

مشكلات و گرفتارى هايى را كه به تو روى مى آورد، با ايستادگى و يقين خوب از خود دور كن .

محمد بن حوب گويد: امام سجاد عليه‌السلام به فرزند خود امام محمد باقر چنين وصيت مى كرد: يا بنى اصبر للنوائب و لاتتعرض للحتوف و لاتعط نفسك ما ضره عليك اءكثر من نفعه عليك .(٥١٩)

## كتمان درد و رنج شكايت به خدا

از مواردى كه بايد فرزندانمان با آن آشنا شوند، ايستادگى در برابر درد و رنج است . آنان بايد تعليم داده شوند كه با اندك ناراحتى و درد و رنجى صبرى نشان ندهند و از ميدان به در نروند؛ حافظ گويد: با دل خونين لب خندان بياور همچو جام نى گرت زخمى رسد آيى چو چنگ اندر خروش امام باقر عليه‌السلام به فرزند خود حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: يا بنى من كتم بلاء ابتلى به من الناى و شكا ذلك الى الله عزوجل كان حقا على الله اءن يعافيه من ذلك البلاء.(٥٢١)

روزى يكى از فرزندان پدرم از درد و رنج ، ناله و شكايت مى كردند. پدرم از كنارش گذشت و به او فرمود: فرزندم ! ده بار بگو ياالله ياالله ياالله ، زيرا هرگز هيچ مؤ منى اين كلمات را بر زبان نياورده مگر اينكه خداوند تبارك و تعالى در پاسخش فرموده : بنده من ، تو را اجابت كردم حاجتت را بخواه .

پروردگارا مرا شفا بخش

حسن بن ابى نعيم گويد: روزى يكى از فرزندان امام صادق عليه‌السلام از درد و ناراحتى بيمارى شكايت به پدر برد. حضرت به او فرمود: فرزندم بگو: اللهم اشفنى بشفائك و داونى بدوائك و عافنى من بلاءك فانى عبدك و ابن عبديك .(٥٢٣)

بشدت بيمار بودم ، پدرم به من فرمود: فرزندم ! به چه چيزى ميل دارى ؟ عرض كردم : دوست دارم از كسانى باشم كه چيزى را كه خدا برايم تدبير و مقدر كرده به او پيشنهاد ندهم . حضرت فرمود: آفرين بر تو كه شبيه ابراهيم خليل الرحمان شدى ، آنگاه كه جبرئيل به او گفت آيا حاجتى دارى ؟ پاسخ داد: نه ، چيزى را با پروردگارم در ميان نمى گذارم زيرا اوست كه مرا كفايت مى كند و اوست بهترين وكيل .

راضى بودن به قسمت پروردگار

امام على عليه‌السلام در سفارشى به امام حسين عليه‌السلام فرمود: و من رضى بقسم الله لم يحزن على مافاته .(٥٢٥)

## روش پيامبر و اهل بيت

بهترين راه عملى مبارزه با مشكلات درس آموزى و تجربه اندوزى از سيره عملى معصومين عليهم‌السلام است . زيرا سيره عملى اهل بيت اطهار مظهر عينى و تجسم يافته تعاليم الهى آن بزرگواران است و مطمئن ترين و آسان فهمترين راه براى كسب تجربه براى مبارزه با سختيهاى زندگى است .

الف - پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور به خواندن نماز مى داد

يوسف بن عبدالله بن سلام گويد: ان النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان اذا نزل باءهله شده اءمرهم بالصلاه ثم قراء و اءمر اءهلك بالصلاه و اصطبر عليها.(٥٢٧)

روش پيامبر اين بود كه هرگاه مشكلى گريبانگير خانواده او مى شد ندا مى داد: نماز بخوانيد نماز بخوانيد.

ب - روش امير مؤ منان عليه‌السلام

قال زين العابدين عليه‌السلام : ما اءصيب اءمير المؤ منين بمصيبه الا صلى فى ذلك اليوم الف ركعه و تصدق على ستين مسكينا و صام ثلاثه ايام و قال لاءولاده اذا اءصبتم بمصيبه فافعلوا بمثل ما اءفعل فانى راءيت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هكذا يفعل فاتبعوا اثر نبيكم ولاتخالفوه فيخالف الله بكم ان الله تعالى يقول و لمن صبر و غفر ان ذلك لمن عزم الامور. ثم قال زين العابدين عليه‌السلام فمازلت اءعمل بعمل اميرالمؤ منين عليه‌السلام .(٥٢٩)

به از دست رفته ها تاءسف نخوريد و به آنچه خدا به شما مى دهد شادمان (و مغرور) نگرديد.

دنيا دريايى است ژرف و غرق شدگان آن ...

امام كاظم عليه‌السلام به هشام فرمود: هشام ! لقمان به پسرش گفت : يا بنى ان الدنيا بحر عميق قد غرق فيه عالم كثير، فلتكن سفينتك فيها تقوى الله و حشوها الايمان و شراعها التوكل و قيمهاا العقل و دليلها العلم ، وسكانها الصبر.(٥٣١)

اى پسر دلبندم ! دنيا دريايى است ژرف و جهانى بسيار در آن غرقه اند، بايد كشتى تو در اين درياى ژرف تقواى الهى و درونش مالامال از ايمان باشد. و بادبانش توكل و ناخدايش خرد و راهنمايش دانش و لنگرش صبر. پس اگر نجات يافتى در پرتو لطف و رحمت خدا بوده و اگر هلاك شدى نتيجه و كيفر گناهانت بوده است .

فريب دنيا پرستان را نخور

علىعليه‌السلام در وصيتى به فرزند خود امام حسن مجتبى عليه‌السلام فرمود: بپرهيز از اينكه فريب كسانى را بخورى كه مى بينى به دنيا تكيه كردند و بر سر آن (چون درندگان) همديگر را مى درند، بدان كه اهل دنيا چون سگان ولگرد و درندگان خونخوارند كه بر يكديگر چنگ و دندان نشان مى دهند. زور مندشان ، ضعيفشان را مى درد، و بزرگشان ، كوچكشان را مى خورد. دنيا اهل خود را از راه هدايت و اعتدال بيرون برده و گمراه ساخته است . در نتيجه دنيا پرستان در حيرت و بهت زدگى فرو رفته اند و در فتنه دنيا عرق شده اند.

آنان دنيا را پروردگار خود ساخته (و به پرستش آن پرداخته اند) در حاليكه دنيا آنان را به بازيچه گرفته و اينان نيز بازى خورده دنيا هستند. در نتيجه ماوراى دنيا را به فراموشى سپرده اند. پسر جانم ! مبادا عيوب و زشتى هاى فراوان دنيا تو را بد سيرت سازد. اهل دنيا بمنزله چهارپايانى هستند كه عده اى از آنان بسته و اهلى هستند و دسته اى ديگر وحشى و رها شده . عقول (دنيا پرستان) گمراه گشته است و سوار بر مركب چموش جهل و نادانى در بيابان ناهموار و بيراهه سر به چرا داده اند.

متحير و سرگردان و آفت زده اند. در صحراى سنگلاخ و بى نهايت جانفرسا رهايند بى شبان و راهبرى كه آنان را سرپرستى و هدايت كند، آرام آرام پيش ‍ مى روند تا در پرده تاريكى و ظلمت محض فرو روند. و نزديك است كه آنكه شتاب ورزيده ، از راهش برگردد.

فرزندم ! بدان كسيكه مركب شب و روز است ، (زمان بر او چيره و حكمفرماست) خواه ناخواه او را مى برند گرچه خود نخواهد و خدا جز ويرانى دنيا و آبادانى آخرت را اراده نكرده است .(٥٣٣)

فرزندم !از دنيا و گناهان و از شيطان در عرصه دنيا هرگز ايمن مباش .

دنيا را تكيه گاهت قرار مده

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: از مواعظى كه لقمان به فرزند خود داشت اين بود: يا بنى لاتركن الى الدنيا و لاتشغل قلبك بها، فما خلق الله خلقا هو اءهون عليه منها، اءلاترى انه لم يجعل نعيمها ثوابا للمطيعين و لم يجعل بلاءها عقوبه للعاصين .(٥٣٥)

فرزندم ! مبادا بر آرزوها تكيه كنى كه آن كالاى احمقان و باز دارنده آدمى از راه آخرت است .

هشدار امام زين العابدين عليه‌السلام

امام سجاد عليه‌السلام در سفارشى به فرزند خود امام محمد باقر عليه‌السلام مى فرمايد: و اعلم ان الساعات تذهب عمرك و انك لاتنال نعمه الا بفراق اءخرى ، فاياك و الاءمل الطويل ، فكم مؤ مل اءملا لايبلغه و جامع مال لاياءكله و مانع ماءسوف يترك ، لعله من باطل جمعه و من حق منعه اءصابه حراما و ورثه ، احتمل اصره و باء بوزره ذلك هو الخسران المبين .(٥٣٧)

فرزندم ! در امور دنيا آنچنان وارد مشو كه به آخرتت ضرر بزند و آن چنان هم امور دنيا را كنار مگذار كه سربار ديگران باشى (هم از نعمت هاى دنيا استفاده كن تا سربار ديگران نشوى و هم به آن دل مبند).

دنيا فزونى مكن زيرا از ضرر آن ...

و نيز فرمود: و لاتكثر من الدنيا فانك على غفله منها وانظر الى ما تصير منها.(٥٣٩)

فرزندم ! دنيا را زندان خود قرار ده تا آخرت بهشت تو باشد.

همچنين به فرزند خود گويد: يا بنى بع دنياك بآخرتك تربحهما جميعا و لاتبع آخرتك بدنياك تخسرهما جميعا.(٥٤١)

سخنان ابن طاووس در مراسم تكليف فرزندش

سيد ابن طاووس وقتى فرزندش محمد پا به سن شانزده سالگى گذاشت ، نخست منجمى خواست تا ساعت ولادت فرزندش را معين كند. پس از روشن شدن لحظه ولادت محمد خدا را شكر كرد و با فرزندش آغاز به سخن گفتن نمود.

سيد با بيانى ساده و شيوا و با تشبيهى رسا و جالب توجه مسؤوليت انسان مكلف را بيان كرد. او گفت : انسانى كه به سن تكليف رسيده چون بنده زرخريدى است كه براى مولاى خود پست ترين كارها را مى كرده است . ليكن تصميم مولاى او برای آن است كه بنده اش را از آن حالت پست به مقام پادشاهى و بزرگى برساند، و كليدهاى مملكت را به او بسپارد. حال خداوند اين بنده را به درگاهش دعوت كرده تا به او احسان كند و كليدهاى دنيا و آخرت را به او بسپارد و كليد كاخهاى بهشت را به او هديه كند.(٥٤٣)

گله ابن طاووس از پدران و مادران

سيد ابن طاووس در نوشته نفيس خود از پدران و مادران چنين گله مى كند:

تا آنجا كه ديده و شنيده ايم اگر كسى به پادشاهى كشورى برسد و يا ولايتى و سمتى و مسؤ وليتى به او واگذار شود و... آن روز را بسيار گرامى مى دارد و آن لحظه فراموش نشدنى را ثبت مى كند كه هيچگاه از يادش نرود. بلكه آن روز را روز شادى خود و نزديكانش قرار مى دهد، ولى شگفتا چرا روز تكليف ، روزى كه انسان به مقام قرب عبوديت راه مى يابد و مسؤ وليت سنگين تكليف را عهده دار مى شود، بايد مورد بى توجهى و بى حرمتى قرار گيرد و آنچنان به اين روز بى اعتنايى شود كه به صورت يك روز بى نام و نشان قلمداد گردد.

و من تاكنون نشنيده ام كسى براى اين روز بسيار بزرگ و فراموش نشدنى ارزشى قائل شده باشد و حق چنين روزى را ادا كرده باشد و يا براى از دست رفتن چنين روزى ، لحظه اى غصه خورده باشد. از اينرو خود و فرزندان و دوستانم را سفارش مى كنم كه حق چنين روزى را ادا كنند و در بزرگداشت و احترام آن بكوشند.(٥٤٥)

از حقوقى كه فرزند بر پدر دارد سه چيز است : نام نيكى براى او انتخاب نمايد؛ و خواندن و نوشتن يادش دهد؛ و چون به سن بلوغ برسد همسرى برايش انتخاب كند.

ب - انتخاب همسر خوب و صالح

گرفتن همسر براى فرزندان حق است ، اما انتخاب همسرى خوب وظيفه است . والدين كه سرد و گرم زندگى را چشيده اند و در امر ازدواج و پيچ و خم مسائل آن تجارب بسيارى كسب كرده اند، موظفند كه هر گونه سهل انگارى و ساده نگرى به امور مربوط به ازدواج را كنار بگذارند و به مال و ثروت و معيارهاى ظاهرى چشم ندوزند و فرزندانشان را قربانى خواستهاى زودگذر خود ننمايند، بلكه با دقتى شايسته معيارهاى اصيل اسلامى را در نظر بگيرند. و از اخلاق و رفتار و تدين طرف مقابل بخوبى مطلع شوند. زيرا بى توجهى به اين مسائل لطمه ها و ضررهاى جبران ناپذيريب بر زندگى فرزندان وارد مى كند. و به اين ترتيب ازدواجهايى صورت مى گيرد كه خود مقدمه مشكلات انبوهى مى گردد و همسر به جاى آنكه آرامش بخش و زندگى به جاى آنكه شيرين و توام با رضايت خدا باشد به عوامل رنج و شكنجه و بدبختى مبدل مى گردد. اينك به برخى از ويژگيهاى همسر خوب اشاره مى كنيم :

١ - صالح و درستكار باشد

مردى دست فرزندش را گرفته به حضور رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد و پرسيد: ما حق ابنى هذا؟ قال : تحسن اسمه و اءدبه و تضعه موضعا حسنا.(٥٤٧) مرحوم ابن فهد حلى آمده است) اين باشد كه براى فرزندت همسر صالحى انتخاب كن .

٢ - خدا ترس و پرهيزگار باشد

جاء رجل الى الحسن عليه‌السلام يستشيره فى تزويج ابنته ؟ فقال زوجها من رجل تقى فانه ان اءحبها اءكرمها و ان اءبغضها لم يظلمها.(٥٤٩) دخترت را به همسرى كسى در آور كه خدا ترس ‍ باشد.

طبيعى است كه تقوا دارد و خداترس است ، هميشه خود را در حضور خدا مى بيند لذا هيچگاه به خود اجازه نمى دهد كه با ظلم به ديگرى به غرقاب گناه بيفتد، و با اذيت و آزار و يا رنجش همسر خود كه امانتى در دست اوست ، خود را به غضب و خشم الهى دچار سازد. انسانهاى متقى و خداترس صبورند و مشكلات را با صبر و بردبارى پشت سر مى گذارند. همچنين مهربان و با گذشت هستند و اگر احيانا از اعمال و گفتار همسرانشان ، ناراضى و خشمگين شوند با بزرگوارى عفو و بخشش ‍ مى كنند. و با رفتار و گفتار پسنديده همسرشان را متوجه خطا و كار زشت خود مى نمايند.

٣-٤- با دين و امانت دار باشد

امير مؤ منان عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت مى كند: اذا اءتاكم من ترضون دينه و امانته فزوجوه ، فان لم تفعلوا تكن فتنه فى الاءرض و فساد كبير.(٥٥١)

به امام باقر عليه‌السلام نوشتم ، مردى از دختر من خواستگارى كرده است . امام عليه‌السلام در پاسخ نوشتند: هر كسى از دختر شما خواستگارى كرد از ديانت وامانت داريش راضى بوديد و مورد پسند شما بود، هر كه مى خواهد باشد دخترتان را به ازدواج او در آوريد، و اگر اقدام نكنيد روى زمين فتنه و فساد بزرگى در جامعه پديد خواهد آمد.

در اين دو روايت بر سه نكته اساسى و يك ثمره تلخ تاءكيد شده است كه قابل توضيح و دقت است . نخست آنكه همسر ديندار باشد و ديندارى او مورد پسند واقع شود زيرا دين بعنوان يك عامل كنترل كننده . فرد را در كنترل خود دارد و مانع تجاوز او از حدود الهى مى گردد و نمى گذارد پاى مرد به كارهاى خلاف كشيده شود كه مقدمه از هم گسسته شدن كانون گرم خانواده شود. اين آدم خالى از تعهد و تدين است كه به هيچ اصولى پايبند نيست نه به اصول خانواده و نه به اصول اجتماع . هر گاه و هر وقت خواست به منزل مى آيد، به خود اجازه مى دهد كه به هر عمل زشتى آلوده شود و گاه هم ممكن است سر از زندان در آورد. زيرا يا با سوداگران مرگ همكارى داشته و يا دست به دزدى زده و يا به منكرات و فساد روى آورده است و همين امور موجب مى شود كه كانون گرم خانواده متلاشى شود و دختر شما آواره گردد.

دوم : آنكه مرد بايد امانتدار باشد. يك انسان خائن هيچگاه نمى تواند همسر خوبى براى دختر شما و پدرى براى بچه هاى خود باشد. زيرا يك فرد بى مسؤ وليت و خيانتكار نمى تواند با ديد امانتدارى به خانواده خود بنگرد. اما اگر با نگاه امانتدارى به خانواده خود نگاه كند از زن و فرزندش بخوبى مراقبت و محافظت مى كند و مى كوشد در پاسدارى از اين امانتهاى الهى كوتاهى نكند علاوه بر اين كه يك انسان امانتدار در جامعه به خوش نامى و شهرت مطلوبى نائل مى شود و همين نيز افتخارى براى خانواده او است .

نكته ديگرى كه در روايت امير مؤ منان عليه‌السلام به چشم مى خورد جمله كائنا ما كان است ، حضرت فرمود: همسر بايد ديندار و امانتدار باشد حال هر كه مى خواهد باشد. يعنى چه فقير باشد و چه ثروتمند چه شغل پردرآمدى داشته باشد يا چنين نباشد، چه خوشرو و زيبا باشد و چه سيه چهره و نازيبا، پدرش پولدار باشد يا تنگدست وبى چيز، هيچ يك از اين عناوين ظاهرى مدخليتى در اصل شايستگى شخص براى ازدواج ندارد ثمره تلخى كه در پايان دو روايت مذكور به آن اشاره شده اين است كه اگر شما داماد ديندار و امانتدار را رد كنيد و دخترتان را به ازدواج چنين شخصى در نياوريد به فتنه ها و فسادهاى اجتماى دامن زده ايد. شايد مقصود اين باشد كه وقتى شما ملاك ايمان و امانتدارى را از نظر دور داشتيد، قهرا انسانهاى متدين و شايسته كنار زده مى شوند و انسانهاى فاسد و لاابالى و خيانتكار جاى آنان را مى گيرند در اين صورت خانواده اى با معيارهاى غير اسلامى و غير انسانى شكل خواهد گرفت و اگر چنين شود مفاسد بزرگترى در پى خواهد داشت و همسر ناشايست و بى مسؤ وليت به راحتى با سرنوشت خانواده بازى خواهد كرد و آن را به آمال باطل خود آلوده خواهد نمود، آرى : گندم از گندم برويد جو ز جو.

## اخلاق نيك داشته باشد

عن على عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اذا جاءكم من ترضون خلقه و دينه فزوجوه . قلت يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و كان دنيا فى نسبه ؟! قال : اذا جاءكم من ترضون خلقه و دينه فزوجوه الا تفعلوه تكن فتنه فى الاءرض و فساد كبيره .(٥٥٣)

على بن اسباط نامه اى به حضرت امام باقر عليه‌السلام نوشت و مساءله ازدواج دخترانش را مطرح ساخت كه كسى همانند خود و هم پايه خود نمى يابد. امام عليه‌السلام در جواب نوشت : مقصودت را از آنچه كه درباره دخترانت برايم نوشته بودى و اينكه كسى را همانند خودت پيدا نمى كنى دريافتم . خداوند تو را رحمت كند. در اين باره فراوان مينديش زيرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر كسى به خواستگارى آمد كه اخلاق و ديانت او مورد رضايت و پسند شما بود دخترتان را به همسرى او در آوريد و اگر اقدام نكنيد هر آينه فتنه و فساد بزرگى در جامعه پديد خواهد آمد.

٦- فقر را بهانه قرار ندهيد

فقر و غنا دست خداست . علاوه بر اين كه ثروت خوشبختى نمى آورد و آنچه اساس خوشبختى و آرامش زندگى را فراهم مى كند ايمان زن و مرد است .

و در فقه الرضا چنين آمده است : ان خطب اليك رجل رضيت دينه و خلقه فزوجه و لايمنعك فقره و فاقته . قال الله تعالى : و ان يتفرقا يغن الله كلا من سعته و قال : ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم .(٥٥٥)

كسى كه دخترش را به مخالف دين خود تزويج كند، هر آينه پيوند خويشاوندى او را از خود بريده است .

د - پرهيز از وصله ناهمرنگ

روايات بسيارى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه هدى عليهم‌السلام حاكى از اين است كه پدر هشيار باشد و دختر خود را به فرد شرابخوار، فاسق ، فاجر، تندخود و بدخلق و لاابالى و... ندهد كه آثار شوم و عواقب بدى در پى خواهد داشت .

به شارب الخمر زن ندهيد

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من شرب الخمر بعد ما حرمها الله فليس باءهل اءن يزوج اذا خطب .(٥٥٧)

هر كس دختر خود را به شرابخوار تزويج كند رحمش را قطع كرده است .

به فاسق دختر ندهيد

رسول گرامى مى فرمود: من زوج كريمته بفاسق نزل عليه كل يوم الف لعنه و لايصعد له عمل الى السماء و لايستجاب له دعاؤ ه و لايقبل منه صرف و لاعدل .(٥٥٩)

هر كه دختر خود را به همسرى فاسق در آورد نسل او و رحم او را قطع كرده است .

به بد اخلاق دختر ندهيد گرچه فاميل باشد

صدوق به اسناد خود از يعقوب بن يزيد از حسين بن بشار واسطى نقل مى كند كه گفت : كتبت الى اءبى الحسن الرضا عليه‌السلام : ان لى قرابه قد خطب الى و فى خلقه سوء قال : لا تزوجه ان كان سى ء الخلق .(٥٦١)

با زنان خود در امور مربوط به دخترانشان مشورت كنيد.

## مشورت با دختر در امر ازدواج

و از ديگر مسائل مهمى كه بايد پدر در انتخاب همسر براى فرزند خود مد نظر داشته باشد مشورت با فرزند است . او بايد نظر فرزندش را در مورد همسر آينده اش جويا شود، بخصوص در مورد دختران تاءكيد بيشترى رفته است كه نظر آنان را بخواهد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مشورت با فاطمه زهرا عليها‌السلام

از عطاء بن رباح نقل شده كه گفت : لما خطب على فاطمه اءتاها رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال : ان عليا قد ذكرك ، فسكتت فخرج فزوجها.(٥٦٣)

اگر هر يك از شما بخواهد دختر خود را شوهر دهد نخست با دختر مشورت نمايد.

پيامبر فرمود: تستاءمر الاءيم فى نفسها قالوا: فان البكر تستحى قال : اذنها صماتها.(٥٦٥)

ابن ابى يعفور از دست پدر و مادرش به امام صادق عليه‌السلام شكايت برد و عرض كرد: من مى خواهم با زنى ازدواج كنم . اما پدر و مادرم مخالف هستند و زن ديگرى را در نظر دارند.

امام فرمود: با همان زنى ازدواج كن كه خود مى خواهى ، و آن را كه پدر و مادرت در نظر دارند رها كن .

ح - تعجيل در امر ازدواج دختر

رسول خدا فرمود: حق الولد على والده ... اذا كان انثى ... يعجل سراحهاالى بيت زوجها.(٥٦٧)

فرزندت را از پنج شغل برحذر بدار و بهر شغل ديگرى كه خواستى بگمار.

او را پيش صراف مفرست ، زيرا صراف از ربا در امان نيست ، نزد كفن فروش ‍ مفرست زيرا كفن فروش بسيار خرسند مى شود كه وبا (و بيماريها) بيشتر شود (تا مرگ و مير زياد شود و كفنهاى بيشترى به فروش برساند.) پيش ‍ فروشنده مواد غذايى مفرست زيرا فروشنده مواد غذايى از احتكار ايمن نخواهد بود.

همچنين پيش قصاب مفرست زيرا (در اثر سر بريدن مكرر حيوانات) رحم و عاطفه از او رخت بر بسته است و نيز نزد برده فروش مگذار زيرا پيامبر فرمود: پست ترين مردم كسى است كه انسانها را خريد و فروش كند.

و در حديثى كه از حضرت امام موسى بن جعفر(٥٦٩)

## كمك هاى مالى به فرزندان

فرزندان پاره تن آدمى هستند، پس كمك به آنان كمك به خويشتن است و دريغ كردن از كمك مالى به آنان عوارض ناگوار روحى و روانى را به دنبال دارد كه قابل جبران نيست و گاه موجب سرافكندگى آنان پيش دوستان و جامعه مى شود. البته در كمك مالى هم نبايد راه افراط پيمود كه ممكن است موجب فساد و تباهى فرزندان گردد.

ابو هريره از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه فرمود: تصدقوا فقال رجل عندى دينار؟ قال : اءنفقه او تصدق به على نفسك ، قال عندى دينار آخر قال : تصدق به على امراءتك ، قال عندى دينار آخر قال : تصدق به على ولدك . قال عندى دينار آخر، قال : تصدق به على خادمك . قال عندى دينار آخر. قال : اءنت اءبصر به .(٥٧١)

اگر وارثان و بازماندگانت را پس از خود بى نياز گردانى بهتر از آن است كه آنها را فقير و محتاج ديگران و سربار جامعه رها كنى . پيامبر بزرگوار اسلام درباره مردى از انصار كه هنگام مرگش پنج يا شش بنده خود را آزاد كرد و جز آنها چيزى نداشت و چيزى براى فرزندان خردسالش بجا نگذاشت ، فرمود: لو اعلمتمونى اءمرهم ما تركتكم تدفنونه مع المسلمين ، ترك صبيه صغارا يتكففون الناس .

اگر وضعيت او را به من اعلام كرده بوديد نمى گذاشتم او را در گورستان مسلمانان بخاك بسپاريد چند كودك خرد سال باقى گذاشته تا از مردم گدايى كنند.

# پاورقی ها

۱- بحارالاءنوار، ج ۷۸، ص ۱۴.

۲- فرقان (۲۶) آيه ۷۴.

۳- كهف (۱۸) آيه ۴۶.

۴- انفال (۸) آيه ۲۸ و تغابن (۶۴) آيه ۱۵.

۵- انبياء (۲۱) آيه ۸۹.

۶- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۱۲، به نقل از دعوات راوندى .

۷- يعنى دعايش در حق والدين مستجاب است .

۸- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

۹- مكارم الاخلاق ، ص ۴۲۱.

۱۰- مكارم الاذلاق ، ص ۲۱۸؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۱۳؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

۱۱- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۱۲- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۰.

۱۳- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

۱۴- عده الداعى ، ص ۷۹.

۱۵- عده الداعى ، ص ۷۸؛ كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۵۸۴؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۲، با اندكى تفاوت .

۱۶- عده الداعى ، ص ۷۸؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۹۸ و ۲۰۱؛ مكارم الاخلاق ، ص ۲۱۹.

۱۷- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۱۸- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۴۷۲؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۱۹- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۲۰- مكارم الاخلاق ، ص ۴۲۱؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۲۱- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۲.

۲۲- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۰.

۲۳- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۳۶؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵،ص ۱۳۷.

۲۴- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ۱۳۸.

۲۵- تحف العقول ، ص ۱۴.

۲۶- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۴۵۷.

۲۷- فرهنگ جامع ، ج ۱، ص ۴۵.

۲۸- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۵۹۹.

۲۹- امر اءن يفعل ذلك بالحسن والحسين و اءن يقراء مع الاءذان فى اذنهما فاتحه الكتاب و آية الكرسى و آخر سورة الحشر. و سورة الاخلاص والمعوذتان . مستدرك الوسائل ج ۱۵ ص ۱۳۷.

۳۰- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۳۸.

۳۱- مقصود از اين تعبير زدن انگشت سبابه به تربت امام حسين (عليه‌السلام ) يا خرما يا... و سپس ‍ زدن آن به كام نوزاد است .

۳۲- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۳۹.

۳۳- وسائل الشيعه ، ج ۱۷، ص ۲۱۲.

۳۴- مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳۵- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۳۸ و ج ۱۷، ص ۱۸؛ تحف العقول ، ص ۱۲۰.

۳۶- همان مدارك .

۳۷- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۳۶؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۶۵، با اندكى تفاوت ؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۴۹.

۳۸- تحف العقول ، ص ۱۱۹.

۳۹- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

۴۰- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

۴۱- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۴۲- همان ، ج ۱۵، ص ۱۵۹.

۴۳- وسائل الشيعه ، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴۴- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴۵- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۳۱؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۴۳۳.

۴۶- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۴۰.

۴۷- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۶.

۴۸- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۴۳.

۴۹- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷.

۵۰- همان ، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.

۵۱- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۵۲- محمد جواد طبسى ، حياة الامام العسكرى ، ص ۸۰.

۵۳- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

۵۴- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۵۵- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۵۶- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵ ص ۱۴۳.

۵۷- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۵۸- بحارالاءنوار، ج ۴۳ ص ۲۵۷.

۵۹- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷.

۶۰- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۲۱۲.

۶۱- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۳۴.

۶۲- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

۶۳- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۷۷.

۶۴- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۶۵- همان ، ص ۱۲۶.

۶۶- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۳۰.

۶۷- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

۶۸- عده الداعى ، ص ۷۸.

۶۹- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

۷۰- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۷۱- عده الداعى ، ص ۷۷.

۷۲- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۷۳- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۲۲.

۷۴- مجموعه ورام ، ص ۲۶.

۷۵- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

۷۶- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۷؛ كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۸.

۷۷- كنزالعمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۱۸.

۷۸- مكارم الاخلاق ، ص ۲۵.

۷۹- وسائل الشيعه ، ج ۱۲، ص ۱۹.

۸۰- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۸.

۸۱- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ۱۳۰؛ محمدرضا طبسى ، در الاءخبار، ص ۲، ص ۱۰۳.

۸۲- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۸۳- همان ، ص ۱۲۸.

۸۴- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۲۹، (آل عمران (۳) آيه ۳۱).

۸۵- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۸۶- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۸۷- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۲۰.

۸۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۰.

۸۹- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۵۹۲.

۹۰- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۳۰.

۹۱- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۹۲- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۲۸؛ بحارالاءنوار، ج ۴۸، ص ۱۹ و ۴۸.

۹۳- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

۹۴- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۵۹۶.

۹۵- همان ، ص ۵۹۱.

۹۶- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۵۹۱.

۹۷- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۴.

۹۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۹؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۲۳.

۹۹- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

۱۰۰- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۱۰۱- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

۱۰۲- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۵۶، به نقل از صحيفه الرضا، ص ۴۲.

۱۰۳- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۱۰۴- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

۱۰۵- محمد رضا طبسى ، دررالاءخبار، ج ۲، ص ۱۰۵.

۱۰۶- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

۱۰۷- مردان علم در ميدان عمل ، ج ۱، ص ۴۱۱؛ دررالاءخبار، ج ۲، ص ۱۰۶.

۱۰۸- نحل (۱۶) آيه ۵۸.

۱۰۹- همان ، آيه ۵۹.

۱۱۰- مكارم الاخلاق ، ص ۲۱۹.

۱۱۱- كهف (۱۸) آيه ۸۱.

۱۱۲- عده الداعى ، ص ۸۰.

۱۱۳- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۰؛ فروع كافى ، ج ۲، ص ۹۵.

۱۱۴- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۱.

۱۱۵- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۱۸؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۸.

۱۱۶- كنزالعمال ، ج ۱۶ ص ۴۵۲.

۱۱۷- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۷؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

۱۱۸- عده الداعى ، ص ۸۰.

۱۱۹- على قائمى ، نقش مادر در تربيت ، ص ۹۱-۹۵؛ محمد تقى فلسفى ، گفتار فلسفى ، ج ۱، ص ۲۶۵، با تلخيص .

۱۲۰- شيخ حر عاملى ، الجواهر السنيه ، ص ۷۱؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۱۴.

۱۲۱- ثواب الاعمال ، ص ۱۸۲ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۱؛ عده الداعى ، ص ۷۸؛ مكارم الاخلاق ، ص ۲۱۹.

۱۲۲- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

۱۲۳- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۱۵.

۱۲۴- وسائل الشيعه ، ج ۱۸، ص ۵۵۷.

۱۲۵- گفتار فلسفى ، ج ۱، ص ۲۷۷.

۱۲۶- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۸۳؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۴۳۳، با كمى تفاوت .

۱۲۷- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۸۱؛ الامام الحسين ابن عساكر، ص ۸۵، با كمى تفاوت .

۱۲۸- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ و ۲۹۵؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۷۹ و ۴۰۱؛ وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ‍ ۱۰۰۸.

۱۲۹- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۹۱.

۱۳۰- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۶.

۱۳۱- كلماتى است كه براى تند رفتن شتران به كار مى برند.

۱۳۲- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۸۰.

۱۳۳- همان ، ج ۱، ص ۴۰۳.

۱۳۴- همان ، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۳۵- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۹۴.

۱۳۶- مكارم الاخلاق ، ص ۲۵.

۱۳۷- رابطه دوستى و محبت ، ص ۱۷۱ به نقل از محجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

۱۳۸- گفتار فلسفى ، ج ۱، ص ۲۷۴.

۱۳۹- سيد مهدى شمس الدين ، اخلاق اسلامى ، ص ۳۰.

۱۴۰- مناقب ابن شهر اشوب ، ج ۳، ص ۳۸۹.

۱۴۱- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۴ و ۲۰۲؛ عده الداعى ، ص ۷۹.

۱۴۲- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

۱۴۳- اشاره به آيه شريفه من جاء بالحسنه فله عشر امثالها: انعام (۶) آيه ۱۶۰.

۱۴۴- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۰؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۱۴۵- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۳۸.

۱۴۶- مناقب ابن شهر اشوب ، ج ۳، ص ۲۳۴.

۱۴۷- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۱.

۱۴۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

۱۴۹- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۴۰؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۱۵۰- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۱۵۱- همان مدرك .

۱۵۲- كتاب العيال ، ج ۲، ص ۷۹۷؛ بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵، با اندكى تفاوت .

۱۵۳- مجموعه ورام ، ص ۸۰.

۱۵۴- عن يعلى العامرى انه خرج من عند رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم ) الى طعام دعى اليه فاذا هو بحسين (عليه‌السلام ) يلعب مع الصبيان فاستقبل النبى امام القوم ثم بسط يديه فطفر الصبى هاهنا مره و هاهنا مره و جعل رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم ) يضاحكه حتى اءخذه فجعل احدى يديه تحت ذقنه والاخرى تحت قفاه و وضع فاه على فيه و قلبه ... مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۶؛ بحارالاءنوار، ج ۴۳ ص ۲۷۱.

۱۵۵- عن على (عليه‌السلام ) قال بينما الحسن والحسين يصطرعان عند النبى (صلى الله عليه و آله و سلم ) فقال النبى هى يا حسن فقلت يا رسول الله تعين الكبير على الصغير فقال رسول الله جبرئيل يقول هى يا حسين و اءنا اءقول هى يا حسن . بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳ و ۲۹۱؛ الامام الحسين ابن عساكر، ص ۸۰، مناقب ج ۳، ص ۳۹۳.

۱۵۶- مكارم الاخلاق ، ص ۲۱۹؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

۱۵۷- امالى صدوق ، ص ۳۷۶.

۱۵۸- عده الداعى ، ص ۷۵؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

۱۵۹- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۵؛ مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۰ (با اندكى تفاوت .)

۱۶۰- وسائل الشيعه ، ج ۱۳، ص ۳۴۴؛ مستدرك الوسائل ، ج ۲، ص ۶۲۶.

۱۶۱- عن الحسن قال : بينا رسول الله يحدث اءصحابه اذ جاء صبى حتى انتهى الى اءبيه فى ناحيه القوم فمسح راءسه واءقعده على فخذه اليمنى قال فلبث قليلا فجاء ابنه له حتى انتهت ليه ، فمسح راءسها و اءقعدها فى الارض ، فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم ) فهلا على فخذك الاءخرى ، فحملها على فخذه الاءخرى فقال : الان عدلت . كتاب العيال ، ج ۱، ص ۱۷۳.

۱۶۲- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

۱۶۳- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۰؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۱۶۴- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۴؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۱۷۲.

۱۶۵- همان مدارك ، ص ۴۴۶.

۱۶۶- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۱۷۵.

۱۶۷- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۱۷۶.

۱۶۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۲.

۱۶۹- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۸ و ج ۶، ص ۵۰۳؛ عده الداعى ، ص ۷۹؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ‍ ۴۲۲.

۱۷۰- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۷۱- محمد تقى فلسفى ، الحديث ، ج ۳، ص ۶۵، به نقل از بحارالاءنوار، ج ۱۰، ص ۸۲.

۱۷۲- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۲۷۴.

۱۷۳- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۲۷۴.

۱۷۴- همان ، ج ۴، ص ۱۲۷۴.

۱۷۵- مجموعه ورام ، ص ۳۵۹.

۱۷۶- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۵۸۴.

۱۷۷- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

۱۷۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۱۷۹- امالى صدوق ، ص ۳۰۷.

۱۸۰- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱ (آيه ۳۴، سوره آل عمران ).

۱۸۱- اسرا (۱۷) آيه ۲۴.

۱۸۲- بقره (۲) آيه ۱۲۸.

۱۸۳- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۴۰۲.

۱۸۴- مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۳۴۷؛ وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ۶۵۶.

۱۸۵- صحيفه سجاديه ، ترجمه فيض الاسلام ، ص ۱۶۸.

۱۸۶- سفينه البحار، ج ۱، ۴۵۸.

۱۸۷- مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۴۳۹.

۱۸۸- مردان علم در ميدان عمل ، ص ۱۱۷.

۱۸۹- تحف العقول ، ص ۳۷.

۱۹۰- كافى ، ج ۳، ص ۲۲۶.

۱۹۱- لما حضر اسماعيل بن جعفر الصادق الوفاه نظر الناس الى الصادق عليه‌السلام جزعا يدخل مره و يخرج اخرى و يقوم مره و يقعد اخرى ، فلما توفى اسماعيل دخل الصادق (عليه‌السلام ) الى بيته و لبس اءنظف ثيابه و سرح شعره و جاء الى مجلسه فجلس ساكتا عن المصيبه كان لم يصيب بمصيبه فقيل له فى ذلك فقال : انا اءهل نطيع الله فيما اءحب و نسئله ما نحب واذا فعل ما نحب شكرنا و اذا فعل بنا ما نكره رضينا. مجموعه ورام ، ص ۴۴۰.

۱۹۲- عن الرضا عن اءبيه قال : نعى الى الصادق اسماعيل و هو اكبر اولاده و هو يريد ان ياءكل و قد اجتمع ندمائه فتبسم ثم دعا بطعامه فقعد مع ندمائه و جعل ياءكل اءحسن من اءكله سائر الاءيام و يحث ندمائه و يضع اءيديهم و يعجبون منه لايرون للحزن فى وجهه اثرا، فلما فرغ قالوا يابن رسول الله لقد راءينا منك عجبا اءصبت بمثل هذا الابن و انت ترى كما ترى فقال مالى لااءكون كما ترون و قد جاءنى خبر اءصدق الصادقين انى ميت و اياكم ان قوما عرفوا الموت ينكروا ما يحفظه الموت منهم و سلموا الاءمر خالقهم عزوجل . «وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ۹۰۱.»

۱۹۳- وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ۶۵۰.

۱۹۴- تحف العقول ، ص ۸۵.

۱۹۵- كافى ، ج ۳، ص ۲۶۳.

۱۹۶- كافى ، ج ۳، ص ۲۲۵.

۱۹۷- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۸ و ۱۲۳؛ عده الداعى ، ص ۷۶؛ كنزالعمال ، ج ۶، ص ۴۱۷، با كمى تفاوت .

۱۹۸- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

۱۹۹- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۲؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۵۰۱.

۲۰۰- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۴۹۸؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۵۶؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۵ - ۱۶۴.

۲۰۱- تحف العقول ، ص ۸۵.

۲۰۲- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۶۰.

۲۰۳- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۸۹.

۲۰۴- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۷؛ تحف العقول ، ص ۶۷.

۲۰۵- بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

۲۰۶- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

۲۰۷- بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

۲۰۸- و قال سفيان الثورى دخلت على الصادق (عليه السلان ) فقلتت اوصينى بوصيه احفظها من بعدك . قال : «و تحفظ يا سفيان ؟ قلت اءجل يابن بنت رسول الله قال (عليه‌السلام ) : يا سفيان لامره لكذوب و لاراحه لحسود و لااخاء لملوك ولاخله لمختال ولا سؤ دد لسيى الخلق ثم اءمسك ، فقلت : يا بنت رسول الله زدنى فقال (عليه‌السلام ) يا سفيان ثق بالله تكن عارفا، و ارض بما قسمه لك تكن غنيا صاحب بمثل ما يصاحبونك به تزدد ايمانا، ولاتصاحب الفاجر فيعلمك من فجوره ، وشاور فى اءمرك الذين يخشون الله عزوجل ثم اءمسك فقلت يابن بنت رسول الله زدنى فقال يا سفيان من اءراد عزا بلا سلطان و كثره بلا اخوان و هيبه بلا مال فلينتقل من ذل معاصى الله الى عز طاعته ثم امسك فقلت يابن بنت رسول الله زدنى ؟ فقال (عليه‌السلام ) يا سفيان : اءدبنى اءبى بثلاث و نهانى عن ثلاث : فاما اللواتى اءدبنى بهن فانه قال لى يا بنى من يصحب صاحب السوء لا يسلم و من لايقيد الفاظه يندم و من يدخل مداخل السوء يتهم . قلت يابن رسول الله فما الثلاث اللواتى نهاك عنهن ؟ قال (عليه‌السلام ): نهانى ان اصاحب حاسد نعمه و شامنا بمصيبه او حامل نميمه . تحف القول ، ص ۳۹۶.

۲۰۹- ص (۳۸) آيه ۴۴.

۲۱۰- قلم (۶۸) آيه ۴.

۲۱۱- مستدرك الوسائل ، ج ۵، ص ۲۴۷، به نقل از قطب راوندى .

۲۱۲- مستدرك الوسائل ، ج ۵، ص ۲۴۷، به نقل از قطب راوندى .

۲۱۳- بحارالاءنوار، ج ۴۶، ص ۶۷.

۲۱۴- بحارالاءنوار، ج ۴۸، ص ۲۴؛ ازعيون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲۱۵- بحارالاءنوار، ج ۴۸، ص ۱۷۱؛ وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۴۳۶.

۲۱۶- بحارالاءنوار، ج ۴۸، ص ۱۱۶، به نقل از كافى .

۲۱۷- مجموعه ورام ، ص ۳۵۸.

۲۱۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۸، ص ۵۴۶.

۲۱۹- مجموعه ورام ، ص ۳۵۸.

۲۲۰- وسائل الشيعه ، ج ۱۸، ص ۵۸۱.

۲۲۱- مجموعه ورام ، ص ۳۵۸.

۲۲۲- وسائل الشيعه ، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

۲۲۳- ر. ك : شرايع الاسلام ، ج ۴، ص ۱۹۲. (اين مساءله جزء مسلمات فقهى است . براى اطلاع بيشتر رجوع كنيد به بخش ديات كتب فقه ، كه مقدار ديه براى هر بخش از بدن در آنجا مشخص شده است .)

۲۲۴- توضيح المسائل بخش استفتاءات ، ص ۵۷۱.

۲۲۵- آيه الله العظمى خوئى مى فرمايد: هذا فى غير المعلم واما فيه فالظاهر عدم جواز الضرب باءزيد من ثلاثه ... «مبانى تكمله المنهاج ، ج ۱، ص ۳۴۱.»

۲۲۶- تفسير صافى ، ج ۱، ص ۳۵۴، به نقل از مجمع البيان .

۲۲۷- عده الداعى ، ص ۷۹.

۲۲۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۵۸۲.

۲۲۹- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲۰؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۰؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

۲۳۰- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۵۸۴.

۲۳۱- بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

۲۳۲- همان ، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲۳۳- بقره (۲) آيه ۲۱۷.

۲۳۴- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۴؛ حليه الاولياء، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲۳۵- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۲۳۶- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

۲۳۷- انفال (۸) آيه ۶۰.

۲۳۸- كافى ، ج ۶، ص ۲۹۶؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۶، ص ۵۱۵، ۵۸۵، ۵۸۶.

۲۳۹- مجموعه ورام ، ص ۷۳.

۲۴۰- مكارم الاخلاق ، ص ۱۵۳.

۲۴۱- نور (۲۴) آيه ۵۸.

۲۴۲- نور (۲۴) آيه ۵۸ و ۵۹.

۲۴۳- تفسير نمونه ، ج ۱۴، ص ۵۴۵.

۲۴۴- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

۲۴۵- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۱.

۲۴۶- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۸۳؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۴، ص ۲۲۸؛ كافى ، ج ۷، ص ۶۹.

۲۴۷- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۸۳؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۴، ص ۲۲۸؛ كافى ، ج ۷، ص ۶۹.

۲۴۸- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۸۲؛ مستدرك الوسائل ، ج ۴، ص ۲۸۸.

۲۴۹- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۳؛ بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۵۸.

۲۵۰- تحف العقول ، ص ۵۲۰.

۲۵۱- وسائل الشيعه ، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۲۵۲- وسائل الشيعه ، ج ۱۶، ص ۴۹۳؛ مكارم الخلاق ، ص ۱۴۷.

۲۵۳- مردان علم در ميدان عمل ، ص ۵۴، به نقل از روضات الجنات ، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲۵۴- مجوعه ورام ، ص ۳۶۹؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۸، با كمى تفاوت .

۲۵۵- محمد تقى فلسفى ، الحديث فلسفى ، ج ۳، ص ۹۲.

۲۵۶- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹.

۲۵۷- اختصاص مفيد، ص ۳۳۶.

۲۵۸- همان مدرك .

۲۵۹- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۲.

۲۶۰- تحف القول ، ص ۸۷.

۲۶۱- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۶.

۲۶۲- همان مدرك .

۲۶۳- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۱.

۲۶۴- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۴.

۲۶۵- تحف العقول ، ص ۸۵.

۲۶۶- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۴.

۲۶۷- كنايه از اينكه بزرگمنشى و فخر فروشى منزل و ماءواى شيطان است و شايسته نيست آدمى در آن اقامت گزيند.

۲۶۸- همان مدرك .

۲۶۹- تحف العقول ، ص ۸۵.

۲۷۰- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۹۰.

۲۷۱- تحف العقول ، ص ۸۴.

۲۷۲- همان مدرك .

۲۷۳- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۸.

۲۷۴- تحف العقول ، ص ۸۴.

۲۷۵- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۵.

حقوق فرزندان در مكتب اهل بيت عليهم السلام

۲۷۶- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۲۷۷- امالى صدوق ، ص ۶۸.

۲۷۸- سفينه البحار، ج ۱، ص ۶۶۹.

۲۷۹- وسائل الشيعه ، ج ۱۲، ص ۲۴۷ و ج ۱۵، ص ۱۹۶، و ج ۱۸، ص ۶۲؛ كافى ، ج ۶، ص ۴۷؛ بحارالاءنوار، ج ۲، ص ۱۷، با اندكى تفاوت .

۲۸۰- بحارالاءنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۲.

۲۸۱- همان ، ج ۷۵، ص ۲۹۹.

۲۸۲- ص ۴۰۱.

۲۸۳- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۲؛ تحف العقول ، ص ۲۲۵.

۲۸۴- انعام (۶) آيه ۱۶۰.

۲۸۵- ق (۵۰) آيه ۲۹.

۲۸۶- صافات (۳۷) آيه ۹۹.

۲۸۷- طه (۲۰) آيه ۸۴.

۲۸۸- ذاريات (۵۱) آيه ۵۰.

۲۸۹- معارج (۷۰) آيه ۴.

۲۹۰- فاطر (۳۵) آيه ۱۰.

۲۹۱- توحيد صدوق ، ص ۱۷۶.

۲۹۲- تفسير نمونه ، ج ۱۵، ص ۶۸ - ۶۹.

۲۹۳- فرقان (۲۵) آيه ۲۷ - ۲۹.

۲۹۴- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

۲۹۵- الاختصاص ، ص ۳۳۳.

۲۹۶- تحف العقول ، ص ۲۳۶.

۲۹۷- الاختصاص ، ص ۳۳۲.

۲۹۸- بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۶.

۲۹۹- امالى الصدوق ، ص ۵۹۷؛ بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۴. اين روايت چون مروى عنع آن مشخص ‍ نيست لذا صدوق در آغاز نقل اين روايت از محمد بن حسن صفار، مى گويد: ولم يحفظ الاسناد.

۳۰۰- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۹۰.

۳۰۱- الاختصاص ، ص ۳۳۲.

۳۰۲- الاختصاص ، ص ۳۳۳.

۳۰۳- همان مدرك .

۳۰۴- تحف العقول ، ص ۲۸۶؛ كافى ، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۳۰۵- همان مدرك .

۳۰۶- الاختصاص ، ص ۳۳۳.

۳۰۷- همان مدرك .

۳۰۸- تحف العقول ، ص ۲۸۶.

۳۰۹- تحف العقول ، ص ۲۸۶.

۳۱۰- محمد (۴۷) آيه ۲۲ - ۲۳.

۳۱۱- رعد (۱۳) آيه ۲۵.

۳۱۲- آيه ۲۷. كافى ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۳۱۳- البحار، ج ۷۵، ص ۲۰۲.

۳۱۴- الاختصاص ، ص ۳۳۶.

۳۱۵- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸.

۳۱۶- تحف العقول ، ص ۸۴.

۳۱۷- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۸.

۳۱۸- مكارم الاخلاق ، ص ۴۲۱.

۳۱۹- وسائل الشيعه ، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

۳۲۰- تحف العقول ، ص ۷۰.

۳۲۱- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۳۲۲- اختصاص مفيد، ص ۳۳۶.

۳۲۳- لقمان (۳۱) آيه ۱۳.

۳۲۴- تفسيرنمونه ، ج ۱۷، ص ۳۸.

۳۲۵- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۹.

۳۲۶- همان ، ج ۹۳، ص ۱۵۲.

۳۲۷- اختصاص مفيد، ص ۳۳۱.

۳۲۸- مجموعه ورام ، ص ۳۷۸.

۳۲۹- حليه الاءولياء، ج ۳، ص ۷۱.

۳۳۰- مجموعه ورام ، ص ۳۷؛ بحارالاءنوار، ج ۷۰، ص ۳۹۴.

۳۳۱- الكافى ، ج ۲، ص ۶۷؛ بحارالاءنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۲؛ امالى صدوق ، ص ۵۹۷، با كمى تفاوت .

۳۳۲- عده الداعى ، ص ۲۸.

۳۳۳- مجموعه ورام ، ص ۳۷.

۳۳۴- اختصاص مفيد، ص ۳۳۴.

۳۳۵- اختصاص مفيد، ص ۳۳۳.

۳۳۶- بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۳۳۷- همان ، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۳۳۸- تحف العقول ، ص ۷۳؛ بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

۳۳۹- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵ ص ۱۶۴، به نقل از جامع الاخبار.

۳۴۰- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۱.

۳۴۱- همان ، ج ۱۶، ص ۴۴۰.

۳۴۲- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۳۴۳- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۷۲۱ و ۱۴۰.

۳۴۴- مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ثواب الاعمال ، ص ۱۶.

۳۴۵- مكارم الاخلاق ، ص ۲۱۸.

۳۴۶- مجموعه ورام ، ص ۳۷۶.

۳۴۷- كافى ، ج ۲، ص ۷۲؛ تحف العقول ، ص ۴۳۲.

۳۴۸- اختصاص مفيد، ص ۳۳۲.

۳۴۹- تحف العقول ، ص ۴۳۳.

۳۵۰- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۲.

۳۵۱- امالى صدوق ، ص ۲۰۷.

۳۵۲- تحف العقول ، ص ۸۴.

۳۵۳- اختصاص مفيد، ص ۳۳۶.

۳۵۴- مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳۵۵- مجموعه ورام ، ص ۳۸۶.

۳۵۶- همان مدرك .

۳۵۷- مستدرك الوسائل ، ج ۳، ص ۴۳.

۳۵۸- تحريم (۶۶) آيه ۶.

۳۵۹- الميزان ، ج ۲۸، ص ۳۴۱.

۳۶۰- نورالثقلين ، ج ۵، ص ۳۷۲؛ الميزان ، ج ۲۸، ص ۳۴۱.

۳۶۱- الميزان ، ج ۲۸، ص ۳۴۱.

۳۶۲- اختصاص مفيد، ص ۳۳۷.

۳۶۳- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۳۶۴- اختصاص مفيد، ص ۳۳۴.

۳۶۵- مجموعه ورام ، ص ۵۷.

۳۶۶- بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۷.

۳۶۷- مجموعه ورام ، ص ۳۷۸.

۳۶۸- اختصاص مفيد، ص ۳۳۶.

۳۶۹- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

۳۷۰- تحف العقول ، ص ۸۴.

۳۷۱- تحف العقول ، ص ۸۴.

۳۷۲- يا بنى ان الناس قد جمعوا قبلك لاولادهم فلم يبق ما جمعوا و لم يبق من جمعوا له و انما انت عبد مستاءجر قد اءمرت بعمل و وعدت عليه اءجرا فاءوف عملك و استوف اءجرك ولاتكن فى هذه الدنيا بمنزله شاه وقعت فى زرع اءخضر فاءكلت حتى سمن فكان حتفها عند سمنها ولكن اجعل الدنيا بمنزله قنطره على نهر جزت عليها و تركتها ولم ترجع اليها آخر الدهر، اءخربها ولاتعمرها، فانك لم تؤ مر بعمارتها، واعلم انك ستساءل غدا اذا وقفت بين يدى الله عزوجل عن اءربع : شبابك فيما اءبليته و عمرك فيما اءفنيته و مالك مما انفقته ، فتاهب لذلك و اءعد له جوابا و لا تاءس على مافاتك من الدنيا فان قليل الدنيا لايدوم بقاؤ ه و كثيرها لايؤ من بلاءه فخذ حذرك و جد فى اءمرك واكشف الغطاء عن وجهك تعرض لمعروف ربك و جدد توبه فى قلبك واكمش فى فراغك قبل اءن يقصد قصدك و يقضى قضاؤ ك و يحال بينك و بين ماتريد. الكافى ، ج ۲، ص ۱۳۴؛ مجموعه ورام ، ص ۳۹۱؛ بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

۳۷۳- و اعلم اءن اءمامك طريقا ذا مشقه بعيده ، واءهوال شديده و اءنه لاغنى بك فيه عن حسن الارتياد و قدر بالغك من الزاد و خفه الظهر، فلا تحملن على ظهرك فوق بلاغك فيكون ثقلا و وبالا عليك ، و اذا وجدك من اءهل الحاجه من يحمل لك زادك فيوافيك به حيث تحتاج اليه فاغتنمه من استقرضك فى حال غناك و اجعل وقت قضاءك فى يوم عسرتك ، و اعلم اءن امامك عقبه كوودا لامحاله ، مهبطابك على جنه او على نار، المخف فيها اءحسن حالا من المثقل ، فارتد لنفسك قبل نزولك . تحف العقول ، ص ۷۲؛ بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۴.

۳۷۴- لقمان (۳۱) آيه ۱۷.

۳۷۵- تفسير نمونه ، ج ۱۷، ص ۵۲.

۳۷۶- ابراهيم (۱۴) آيه ۳۸.

۳۷۷- تحف العقول ، ص ۱۹۵.

۳۷۸- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۳۵.

۳۷۹- وسائل الشيعه ، ج ۱۷، ص ۲۶۲.

۳۸۰- محاسن برقى ، ص ۸۰.

۳۸۱- عن الحسن بن قارون قال : سالت الرضا او سئل و انا اسمع عن الرجل يجبر ولده و هو لايصلى اليوم واليومين ، فقال : و كم اءتى على الغلام فقلت ثمانى سنين فقال سبحان يترك الصلاه . قال : قلت يصيبه الوجع قال يصلى على نحو ما يقدر. «وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۱۳».

۳۸۲- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۸.

۳۸۳- انه كان ياءخذ من عنده من الصبيان باءن يصلوا الظهر والعصر فى وقت واحد والمغرب والعشاء فى وقت واحد فقيل له فى ذلك فقال : هو اخف عليهم و اءجدر اءن يسارعوا اليها ولايضيعوها ولايناموا عنها ولايشتغلوا، و كان لاياءخذهم بغير الصلاه المكتوبه و يقول : اذا اطاقوا الصلاه فلا تؤ خروهم عن المكتوبه . «مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۰ و ج ۳، ص ۱۹؛ كافى ، ج ۲، ص ۴۰۹؛ وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۶، با كمى تفاوت ».

۳۸۴- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

۳۸۵- وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۱۳.

۳۸۶- مجموعه ورام ، ص ۳۵۸.

۳۸۷- وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۱۲.

۳۸۸- وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۱۲.

۳۸۹- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۰.

۳۹۰- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۰.

۳۹۱- مستدرك الوسائل ، ج ۳، ص ۱۹.

۳۹۲- مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۰، و ج ۱۴، ص ۲۸۸؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۳، ص ۱۲؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۴۰ و ۴۴۲؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۸۲ و ص ۱۸۳؛ الكافى ، ج ۴، ص ۱۲۴.

۳۹۳- تحف العقول ، ص ۱۱۰.

۳۹۴- مستدرك الوسائل ، ج ۳، ص ۱۹.

۳۹۵- تحف العقول ، ص ۱۹۵.

۳۹۶- عن المسمعى : انه سمع اباعبدالله يوصى ولده اذا دخل شهر رمضان فاءجهدوا اءنفسكم فيه تقسم الاءرزاق و تكتب الآجال ، وفيه يكتب وفدالله الذين يفدون اليه وفيه ليله ، العمل فيها خير من العمل فى الف شهر. «بحارالاءنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۵، ص ۶۳».

۳۹۷- كافى ، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳۹۸- عن الحلبى قال الصادق (عليه‌السلام ): نحن نامر صبياننا بالصوم اذا كانوا بنى سبع سنين بما اءطاقوا من صيام اليوم ، ان كان الى نصف النهار، او اءكثر من ذلك او اءقل فاذا غلبهم العطش والفرث افطروا، حتى يتعودوا الصوم و يطيقوه ، فمروا صبيانكم اذا كانوا بنى تسع سنين بالصوم ما استطاعوا من صيام اليوم ، فاذا غلبهم العطش اءفطروا. «الكافى ، ج ۳ ،ص ۴۰۹».

۳۹۹- بحارالاءنوار، ج ۲، ص ۱۴.

۴۰۰- تحف العقول ، ص ۱۹۴.

۴۰۱- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

۴۰۲- امالى شيخ طوسى ، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مستدرك الوسائل ، ج ۴، ص ۳۲۵.

۴۰۳- وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

۴۰۴- قاموس الرجال ، ج ۷، ص ۳۰۷.

۴۰۵- همان مدرك .

۴۰۶- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۸۲۵.

۴۰۷- عده الداعى ، ص ۷۹؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۴۰۸- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۴۷۸.

۴۰۹- كافى ، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴۱۰- مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴۱۱- مستدرك الوسائل ، ج ۴، ص ۲۴۷.

۴۱۲- وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴۱۳- مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴۱۴- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۴۱۵- مستدرك الوسائل ، ج ۴، ص ۲۹۵.

۴۱۶- مستدرك الوسائل ، ج ۴، ص ۲۹۵.

۴۱۷- بحارالاءنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷ و ج ۳، ص ۱۶۱؛ وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۸۵۰، ح ۳.

۴۱۸- الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴۱۹- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۸۵۸.

۴۲۰- عده الداعى ، ص ۲۶۹؛ وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۸۵۱.

۴۲۱- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۸۵۰، ح ۲؛ بحارالاءنوار، ج ۹۳، ص ۱۶۱.

۴۲۲- عده الداعى ، ص ۲۶۹؛ وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۸۵۱.

۴۲۳- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۸۵۰؛ بحارالاءنوار، ج ۳، ص ۱۶۱.

۴۲۴- حجر (۱۵) آيه ۹۵.

۴۲۵- دخل اءبوطالب الى النبى (صلى الله عليه و آله و سلم ) و هو يصلى و على (عليه‌السلام ) بجنبه و كان مع اءبى طالب جعفر فقال له اءبوطالب صل جناح ابن عمك فوقف جعفر على يسار رسول الله . «مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۴۵۵».

۴۲۶- مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۳۳۸.

۴۲۷- همان ، ج ۳، ص ۱۵۱.

۴۲۸- مسند زيد، ص ۱۱۸.

۴۲۹- كشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴۳۰- مستدرك الوسائل ، ج ۴، ص ۲۰۴.

۴۳۱- آل عمران (۳) آيه ۲۶.

۴۳۲- مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۳۷۱.

۴۳۳- امالى صدوق ، ص ۵۱۸؛ وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۰۲۳.

۴۳۴- وسائل الشيعه ، ج ۵، ص ۲۴۱.

۴۳۵- دعائم الاسلام ، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴۳۶- اقبال الاعمال ، ص ۲۷.

۴۳۷- مستدرك الوسائل ، ج ۵، ص ۴۲.

۴۳۸- عن هارون بن عيسى قال اءبوعبد الله عليه‌السلام لمحمد ابنه : يا بنى كم فضل معك من تلك النفقه ؟ قال اءربعون دينارا. قال اخرج فتصدق بها. قال : انه لم يبق معى غيرها. قال : تصدق بها فان الله عزوجل يخلفها، اءما علمت اءن لكل شى ء مغتاحا و مفتاح الرزق الصدقه ، فتصدق بها. ففعل ، فما لبث اءبو عبد الله عليه‌السلام عشره اءيام حتى جاءه من موضع اءربعه آلاف دينار. فقال : يا بنى عطينا لله اءربعين دينارا، فاءعطانا الله اءربعه آلاف دينار. «الكافى ، ج ۴، ص ۱۰».

(۴۳۹+ - عن محمد بن عمرو بن يزير قال : اءخبرت اءبا الحسن انى اءصبت بابنين لى و بقى بنى صغير فقال : تصدق عنه ثم قال حين حضر قيامى : مر الصبى فليتصدق بيده بالكسره و القضبه والشى ء و ان قل بعد اءن تصدق النيه فيه عظيم ، ان الله عزوجل يقول : فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره «وسائل اشيعه ، ج ۶، ص ۲۶۱، ح ۱».

۴۴۰- يكى از دختران امام صادق (عليه‌السلام ) كه مادرش فاطمه ، دختر حسين فرزند امام سجاد (عليه‌السلام ) بوده است . «منتهى الامال ، ج ۲، ص ۱۵۸».

۴۴۱- سهل بن زياد عن محمد بن الحسين عن اءبى داود المسترق عن سفيان بن مصعب العبدى قال : دخلت على اءبى عبد الله (عليه‌السلام ). فقال : قولوا لام فروه تجى ء فتسمع ما صنع بجدها، قال : فجاءت فقعدت خلف الستر. ثم قال : اءنشدنا. قال : فقلت «فرو جودى بدمعك المسكوب » قال : فصاحت و صحن النساء فقال ابو عبد الله (عليه‌السلام ) الباب الباب فاجتمع اهل المدينه على الباب قال فبعث اليهم ابو عبدالله (عليه‌السلام ) صبى لنا غشى عليع فصحن النساء. «الكافى ، ج ۸، ص ‍ ۲۱۵ - ۲۱۶.

۴۴۲- سفينه البحار، ج ۱، ص ۵۵۸.

۴۴۳- شرح نهج البلاغه ، ج ۴، ص ۹۴.

۴۴۴- وسائل الشيعه ، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۱۰۱ و ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ ابوطالب يگانه مدافع اسلام ، ص ۶۴؛ الغدير، ج ۷، ص ۳۹۳؛ الحجه على الذاهب ، ص ۲۵.

۴۴۵- كنز الفوائد، ص ۷۹؛ ابو طالب يگانه مدافع اسلام ، ص ۱۲۵.

۴۴۶- رجال شيخ طوسى ، ص ۲۱۳.

۴۴۷- الغدير، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴۴۸- رجال كشى ، ص ۲۵۴.

۴۴۹- همان مدرك .

۴۵۰- الغدير، ج ۲، ص ۲۹۵.

۴۵۱- ثواب الاعمال ، ص ۶۸.

۴۵۲- بحارالاءنوار، ج ۵۹، ص ۳۶.

۴۵۳- مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۹۹.

۴۵۴- عده الداعى ، ص ۷۵.

۴۵۵- مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۹۹.

۴۵۶- كافى ، ج ۴، ص ۲۲. (صبر نام گياهى است زرد رنگ و تلخ مزه ).

۴۵۷- امالى صدوق ، ص ۲۸۷.

۴۵۸- تحف العقول ، ص ۳۶۵.

۴۵۹- اختصاص مفيد، ص ۳۳۲.

۴۶۰- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

۴۶۱- اختصاص مفيد، ص ۳۳۳.

۴۶۲- همان مدرك .

۴۶۳- تحف العقول ، ص ۱۹۵.

۴۶۴- تحف العقول ، ص ۸۷.

۴۶۵- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

۴۶۶- مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴۶۷- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۹.

۴۶۸- تحف العقول ، ص ۸۴.

۴۶۹- مجموعه ورام ، ص ۳۴۰.

۴۷۰- كنز العمال ، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۴۷۱- بحار الاءنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷ و ۲۷؛ كشف الغمه ، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴۷۲- مجموعه ورام ، ص ۴۲۱.

۴۷۳- بحار الاءنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۷.

۴۷۴- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۴۷۵- مجموعه ورام ، ص ۳۵۱؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۱، ص ۵۲۸.

۴۷۶- بحار الاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸.

۴۷۷- تحف العقول ، ص ۸۴.

۴۷۸- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۳۰۸؛ مجموعه ورام ، ص ۳۶۶؛ تحف العقول ، ص ۲۵۱.

۴۷۹- اختصاص مفيد، ص ۳۳۲.

۴۸۰- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶؛ مجموعه ورام ، ص ۴۲۲.

۴۸۱- تحف العقول ، ص ۸۶.

۴۸۲- الاختصاص ، ۳۳۳.

۴۸۳- بحار الاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۹.

۴۸۴- تحف العقول ، ص ۸۲؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۱۸۲، با اندكى تفاوت (ارحم اخاك ).

۴۸۵- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۹.

۴۸۶- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷ و ج ۱۳، ص ۴۱۶؛ مجموعه ورام ، ص ۴۲۱.

۴۸۷- بحار الاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸.

۴۸۸- الاختصاص ، ص ۳۳۲.

۴۸۹- مائده (۵) آيه ۲.

۴۹۰- وسائل الشيعه ، ج ۱، ص ۸۴.

۴۹۱- وسائل الشيعه ، ج ۱۱، ص ۵۲۸؛ تحف العقول ، ص ۲۹۰؛ مجموعه ورام ، ص ۳۵۱.

۴۹۲- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۴۹۳- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

۴۹۴- تحف العقول ، ص ۸۴.

۴۹۵- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲ و ج ۷۵، ص ۴۵۸.

۴۹۶- مجموعه وررام ، ص ۵۹.

۴۹۷- مجموعه ورام ، ص ۴۲۲؛ بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

۴۹۸- نورالثقلين ، ج ۴، ص ۲۰.

۴۹۹- بحارالاءنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۸.

۵۰۰- مجموعه ورام ، ص ۷۷.

۵۰۱- تحف العقول ، ص ۸۶.

۵۰۲- همان ، ص ۸۵.

۵۰۳- تحف العقول ، ص ۸۴.

۵۰۴- همان ، ص ۸۵.

۵۰۵- مجموعه ورام ، ص ۳۷۸.

۵۰۶- تحف العقول ، ص ۸۶.

۵۰۷- بحارالاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۰.

۵۰۸- وسائل الشيعه ، ج ۵، ص ۱۲۶.

۵۰۹- مستدرك الوسائل ، ج ۵، ص ۲۴۷.

۵۱۰- بحار الاءنوار، ج ۹۳، ص ۲۷۲.

۵۱۱- همان ، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۵۱۲- تحف العقول ، ج ۷۳؛ بحار الاءنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

۵۱۳- فصول المهمه ، ابن الصباغ مالكى ، ص ۱۸۸؛ مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۳۹۲.

۵۱۴- نهج البلاغه ، حكمت شماره ۱۴۵.

۵۱۵- تحف العقول ، ص ۸۵.

۵۱۶- همان ، ص ۸۶.

۵۱۷- بحار الاءنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۱.

۵۱۸- الفصول المهمه ، ص ۱۸۸.

۵۱۹- چهل حديث و چهل داستان ، ص ۱۱.

۵۲۰- مكارم الاخلاق ، ص ۳۸۹؛ مستدرك الوسائل ، ج ۲، ص ۶۹؛ بحار الاءنوار، ج ۹۳، ص ۲۹۶.

۵۲۱- وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۱۳۲؛ مستدرك الوسائل ، ج ۵، ص ۲۱۹.

۵۲۲- مكارم الاخلاق ، ص ۳۹۲؛ مستدرك الوسائل ، ج ۲، ص ۸۵؛ وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۰۹۹.

۵۲۳- بحارالاءنوار، ج ۴۶، ص ۶۷. به نقل از دعوات راوندى .

۵۲۴- تحف العقول ، ص ۸۴.

۵۲۵- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۴ ترجمه و تلخيص .

۵۲۶- مستدرك الوسائل ، ج ۶، ص ۳۹۵؛ مجموعه ورام ، ص ۱۶۲.

۵۲۷- مكارم الاخلاق ، ص ۳۳۴.

۵۲۸- مستدرك الوسائل ، ج ۲، ص ۴۸۱.

۵۲۹- حديد (۵۷) آيه ۲۳.

۵۳۰- تحف العقول ، ص ۴۰۶؛ اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۱، با كمى تفاوت .

۵۳۱- مكارم الاخلاق ، ص ۲۵۴.

۵۳۲- ... فاياك اءن تغتر بماترى من اخلاد اءهلها اليها و تكالبهم عليها، و انما اءهلها كلاب عاديه و سباع ضاريه يهر بعضها على بعض ، ياءكل عزيزها ذليلها و كبيرها صغيرها، قد اءضلت اءهلها عن قصد السبيل و سلكت بهم طريق العمى و اخذت باءبصارهم عن منهج الصواب ، فتاهوا فى حيرتها و غرقوا فى فتنتها واتخذوها ربا، فلعبت بهم و لعبوا بها و نسوا ماوراءها، فاياك يا بنى اءن تكون قد شانته كثره عيوبها، نعم معقله و اءخرى مهمله قد اءضلت عقولها و ركبت مجهولها، سروح عاهه بواد و عث ليس لها راع يقيمها، رويدا حتى يسفر الظلام كان قد وردت الظعينه ، يوشك من اءسرع اءن يؤ وب و اءعلم ان من كانت مطيه الليل والنهار، فانه يسار به و ان كان لايسير، اءبى الله الا خراب الدنيا و عماره للآخره . تحف العقول ، ص ۷۴.

۵۳۳- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۲.

۵۳۴- بحار الاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۲.

۵۳۵- نور الثقلين ، ج ۴، ص ۲۱۱.

۵۳۶- بحارالاءنوار، ج ۴۶، ص ۲۳۰ - ۲۳۱.

۵۳۷- مجموعه ورام ، ص ۵۶؛ بحارالاءنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۱، با اندكى تفاوت .

۵۳۸- اختصاص شيخ مفيد، ص ۳۳۵.

۵۳۹- همان ، ص ۳۳۲.

۵۴۰- مجموعه ورام ، ص ۹۷.

۵۴۱- كشف المحجه ، ص ۸۷.

۵۴۲- التشريف بتعريف وقت التكليف ، ص ۶.

۵۴۳- همان مدرك ، ص ۸ - ۱۰.

۵۴۴- ترجمه و اقتباس از كتاب التشريف بتعريف وقت التكليف ، ص ۱۵.

۵۴۵- مكارم الاخلاق ، ص ۲۲؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۷؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۲۰۰ به نقل از روضه الواعظين ابن فتال نيشابورى از على (عليه‌السلام )؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

۵۴۶- عده الداعى ، ص ۷۶؛ مكارم الاخلاق ، ص ۴۴۳؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ص ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۹۸؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

۵۴۷- عده الداعى ، ص ۷۶.

۵۴۸- مكارم الاخلاق ، ص ۲۰۴.

۵۴۹- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۲۷۳.

۵۵۰- مستدرك الوسائل ، ج ۱۴، ص ۱۸۸.

۵۵۱- مكارم الاخلاق ، ص ۲۰۴.

۵۵۲- وسائل الشيعه ، ج ۱۴، ص ۵۲؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۲۶۴؛ كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۳۱۸.

۵۵۳- وسائل الشيعه ، ج ۱۴، ص ۵۱؛ مكارم الاخلاق ، ص ۲۰۴.

۵۵۴- مستدرك الوسائل ، ج ۱۴، ص ۱۸۸.

۵۵۵- وسائل الشيعه ، ج ۱۷، ص ۲۴۹ ح ۷.

۵۵۶- مكارم الاخلاق ، ص ۲۰۴؛ وسائل الشيعه ، ج ۱۴، ص ۵۳؛ مستدرك الوسائل ، ج ۴، ص ۱۹۰.

۵۵۷- وسائل الشيعه ، ج ۱۴، ص ۵۳.

۵۵۸- مستدرك الوسائل ، ج ۵، ص ۲۷۹ و ج ۱۴، ص ۱۹۲.

۵۵۹- مكارم الاخلاق ، ص ۲۰۴؛ كتاب العيال ، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵۶۰- وسائل الشيعه ، ج ۱۴، ص ۵۴؛ مكارم الاخلاق ، ص ۲۰۳؛ مستدرك الوسائل ، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

۵۶۱- نهج الفصاحه ، ص ۲.

۵۶۲- بحارالاءنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۶.

۵۶۳- كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۵۶۴- مسند زيد، ص ۲۷۲.

۵۶۵- مكارم الاخلاق ، ص ۲۳۷.

۵۶۶- وسائل الشيعه ، ج ۱۵ ،ص ۱۹۹.

۵۶۷- وسائل الشيعه ، ج ۱۲، ص ۹۷.

۵۶۸- همان ، ج ۱۲، ص ۹۸.

۵۶۹- تحف العقول ، ص ۶۷ - ۶۸.

۵۷۰- كتاب العيال ، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵۷۱- همان ، ج ۱، ص ۱۴۹.

فهرست مطالب

[مقدمه 4](#_Toc58615850)

[فصل اول : جايگاه فرزند و مسؤ وليت والدين 8](#_Toc58615851)

[فصل دوم : دوران تولد و رعايت سنتها 12](#_Toc58615852)

[گفتن اذان و اقامه در گوش فرزند 12](#_Toc58615853)

[مصون ماندن از گزند شيطان 13](#_Toc58615854)

[برداشتن كام نوزاد 14](#_Toc58615855)

[ختنه كردن پسران 14](#_Toc58615856)

[پرهيز از مخالفت با سنت پيامبر 15](#_Toc58615857)

[وليمه يا اطعام مردم 15](#_Toc58615858)

[عقيقه 16](#_Toc58615859)

[انتخاب نام خوب حق فرزند است : 20](#_Toc58615860)

[تاءثير نام على و امامان عليهم‌السلام 24](#_Toc58615861)

[بهترين نام دختران : 24](#_Toc58615862)

[خلاصه و بررسى 26](#_Toc58615863)

[اجر مادر در شير دادن به فرزند خود 29](#_Toc58615864)

[شير مادر، بهترين شير 30](#_Toc58615865)

[فصل سوم : رابطه پدر و فرزند 32](#_Toc58615866)

[خوشحالى از ولادت دختر 32](#_Toc58615867)

[خوشحال كردن دختران 33](#_Toc58615868)

[اظهار محبت 34](#_Toc58615869)

[اظهار محبت به ساير كودكان 37](#_Toc58615870)

[شيوه هاى گوناگون مهرورزيدن به كودكان 39](#_Toc58615871)

[پيامبر و حسنين : 41](#_Toc58615872)

[عدالت بين پسر و دختر 45](#_Toc58615873)

[احترام كودك در حال نماز 47](#_Toc58615874)

[ساكت كردن فرزند در حال نماز 48](#_Toc58615875)

[سلام كردن به كودكان 49](#_Toc58615876)

[زمينه سازى اجتماعى براى رشد استعدادهاى كودكان 50](#_Toc58615877)

[دعاى پيامبر براى كودكان 52](#_Toc58615878)

[فصل چهارم : ادب آموزى و تربيت فرزندان 57](#_Toc58615879)

[نقش تربيت در تكامل انسان 58](#_Toc58615880)

[فوايد ادب در كودكى و نوجوانى 59](#_Toc58615881)

[تشويق فرزندان 59](#_Toc58615882)

[تشويق خداوند 61](#_Toc58615883)

[تشويق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 62](#_Toc58615884)

[تشويق و تمجيد در سيره اهل بيت 62](#_Toc58615885)

[تنبيه بدنى كودكان 64](#_Toc58615886)

[موارد منع از تنبيه بدنى كودكان 65](#_Toc58615887)

[ثبوت ديه بر پدر 67](#_Toc58615888)

[قهر، بهترين راه حل 68](#_Toc58615889)

[آموزش خواندن و نوشتن 69](#_Toc58615890)

[تشويق لقمان به علم و دانش 69](#_Toc58615891)

[آموزش نظامى 70](#_Toc58615892)

[فصل پنجم : دوران باز سازى شخصيت فرزند 73](#_Toc58615893)

[برچيدن زمينه فساد و انحراف در فرزندان 73](#_Toc58615894)

[ايجاد زمينه صلاح و نيكى 77](#_Toc58615895)

[واكسينه كردن فرزندان 81](#_Toc58615896)

[كنترل دوستان 86](#_Toc58615897)

[دوستى هاى ممنوع 89](#_Toc58615898)

[فصل ششم : پرورش ايمان و مذهب 92](#_Toc58615899)

[ارتباط فرزندان با پرودگار 92](#_Toc58615900)

[هميشه به ياد خدا باش 94](#_Toc58615901)

[ايجاد حالت خوف و رجا 94](#_Toc58615902)

[خدا را با اين صفات بشناس 96](#_Toc58615903)

[آموزش عملى احكام 98](#_Toc58615904)

[موعظه و نصيحت 101](#_Toc58615905)

[ارتباط با جهان آخرت 102](#_Toc58615906)

[برداشتن توشه براى آخرت 106](#_Toc58615907)

[اهميت دادن به نماز فرزندان 108](#_Toc58615908)

[آماده سازى فرزندان براى نماز و روزه 111](#_Toc58615909)

[رهنمود معصومين عليهم‌السلام 112](#_Toc58615910)

[از آموزش تا تنبيه براى نماز 113](#_Toc58615911)

[اهميت دادن به روزه فرزندان 114](#_Toc58615912)

[آموزش قرآن 115](#_Toc58615913)

[تشويق به قرائت قرآن 118](#_Toc58615914)

[آثار تلاوت قرآن در خانه 119](#_Toc58615915)

[آثار ترك قرائت قرآن در خانه 120](#_Toc58615916)

[آشنا سازى با مستحبات 121](#_Toc58615917)

[تشويق به صدقه و انفاق در راه خدا 124](#_Toc58615918)

[بزرگداشت شعاير اسلامى 125](#_Toc58615919)

[به ياد مظلوميت على عليه‌السلام و زهرا عليها‌السلام 126](#_Toc58615920)

[تعليم اشعار آموزنده و حماسى 126](#_Toc58615921)

[تعليم اشعار آموزنده ابوطالب 127](#_Toc58615922)

[آمادگى براى روز جمعه 129](#_Toc58615923)

[فصل هفتم : فرزند و جامعه 130](#_Toc58615924)

[برخوردهاى اجتماعى فرزندان 130](#_Toc58615925)

[شناخت شخصيت خود 131](#_Toc58615926)

[حفظ اسرار ديگران 135](#_Toc58615927)

[امانتدارى 137](#_Toc58615928)

[مشكلات زندگى و راه مقابله با آنها 141](#_Toc58615929)

[داشتن صبر و مقاومت 144](#_Toc58615930)

[كتمان درد و رنج شكايت به خدا 145](#_Toc58615931)

[روش پيامبر و اهل بيت 146](#_Toc58615932)

[اخلاق نيك داشته باشد 155](#_Toc58615933)

[مشورت با دختر در امر ازدواج 157](#_Toc58615934)

[كمك هاى مالى به فرزندان 159](#_Toc58615935)

[پاورقی ها 160](#_Toc58615936)

[فهرست مطالب 180](#_Toc58615937)